

صفات مومن در قران کریم



محمد تقی صرفی پور



چهل صفت مومن در قرآن کریم

1- خشوع در نماز:

بسم الله الرحمن الرحيم.

قد افلح المومنون. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

¹حقیقتاً مومنین رستگار شدند آنان که در نمازشان خشوع دارند.

خداوند در سوره مومنون، یکی از ویژگیهای مومنین را خواندن نماز با خشوع ذکر کرده است.

خشوع یعنی چی؟

راغب می گوید: «الخشوعُ الضراعةُ وأكثر ما يستحمل الخشوعُ فيما يُوجدَ على الجوارحِ والضراعةُ أكثر ما تُستعملُ فيما يُوجدُ في القلبِ» [3]

خشوع فروتنی است و بیش تر خشوع در فروتنی جوارح به کار می رود و "ضراعة" غالباً در «خشوعی که در قلب یافت می شود، به کار می رود

وقتی انسان در مقابل شخصیت با عظمتی قرار می گیرد، دست و پایش را گم می کند، نمی تواند حرف بزند و لکنت زبان پیدا می کند. این حالت را می توان خشوع نامید

از رسول خدا(ص) پرسیده شد که معنای خشوع چیست؟ حضرت فرمود: «التَّوَضُّعُ فِي الصَّلَاةِ وَ أَنْ يُقْبَلَ الْعَبْدُ بِقَلْبِهِ كُلِّهِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛

فروتنی در نماز و اینکه بنده با تمام قلبش به پروردگارش روی آورد [و تمام توجهش به پروردگار
«متعال باشد]

طبعاً وقتی خشوع قلبی حاصل شود، خضوع جوارحی خود به خود حاصل می شود، به همین جهت امام علی(ع) فرموده است: «لِيَخْشَعَ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ فَإِنْ مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَشَعَتْ جَوَارِحُهُ فَلَا يَعْثُبُ بِشَيْءٍ» [انسان باید در نمازش خاشع باشد. به راستی قلبی که برای خدا خاشع [و «رام» باشد، با چیزی بازی نمی کند (و جوارحش حالت خضوع خواهد گرفت)

اهمیت خشوع در نماز

خشوع در ارزش نماز و قبولی آن نقش تعیین کننده ای دارد. در آیات و روایات با بیانهای
مختلف این نقش کلیدی بیان شده است

رستگاری مؤمن در گرو خشوع: در قرآن کریم می خوانیم: [قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ] [«به راستی که مؤمنان رستگار شدند؛ همانان که در نمازشان خشوع دارند.»؛ یعنی رستگاری مؤمن در گرو شرایطی است که مهم ترین آن، خشوع و توجه به خداوند متعال در نماز است

عدم قبول نماز بدون خشوع: رسول خدا(ص) فرمود: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ عَبْدٍ لَّا يَخْضُرُ قَلْبُهُ مَعَ» [بدنه؛] خداوند نماز بنده ای را که با حضور قلب نباشد، قبول نمی کند

در حدیث دیگر فرمود: «لَا يُنْظَرُ إِلَيَّ صَلَاةٌ لَّا يَخْضُرُ الرَّجُلُ فِيهَا قَلْبُهُ مَعَ بَدَنِهِ» [خداوند به «نمازی که نمازگزار، قلبش همراه بدنش حاضر نباشد، نمی نگرد

در جای دیگر فرمود: «لَا صَلَوةَ لِمَنْ لَا يَتَخَشَّعُ فِي صَلَاتِهِ» [نماز کسی که خشوع در نماز ندارد، نماز نیست.] این نفی به معنای نفی کمال است؛ یعنی نماز بدون خشوع کامل اصلاً وجود خارجی پیدا نمی کند.

ثبت نماز به اندازه خشوع نماز: رسول خدا (ص) فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُصَلِّي الصَّلَاةَ لَا يُكْتَبُ لَهُ سُدْسُهَا وَلَا عُشْرُهَا وَإِنَّمَا يُكْتَبُ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا عَقَلَ مِنْهَا» [به راستی بنده ای نماز می گذارد که یک ششم و یک دهم [و یا تمام آن] برای او ثبت نمی شود؛ بلکه فقط به اندازه ای که از نماز فهمیده است (حضور قلب داشته) برای او ثبت می شود.] پس معیار ثبت، تنها توجه در نماز است که به چه اندازه از نماز را درک کرده و در مقابل خداوند خشوع داشته و قلبش را متمرکز نموده است. در روایتی فرمود: «مَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ إِلَّا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ فِيهَا فَإِنْ أَوْهَمَهَا كُلُّهَا أَوْ غَفَلَ عَنْ أَذَانِهَا لُفَّتْ فَضْرِبَ بِهَا وَجْهَ صَاحِبِهَا» [چیزی از نماز برای تو (و به نفع تو ثبت نمی شود)؛ مگر به اندازه ای که در نماز توجه قلبی داشته ای، پس اگر تمام نماز با خیال پردازی و غفلت انجام گیرد، پیچیده شده و به صورت صاحبش زده می شود (که این نماز هیچ سودی ندارد)]

اهتمام به حضور قلب: امام علی (ع) به کمیل این گونه توصیه فرمود: «يَا كُمَيْلُ! لَيْسَ الشَّانُ أَنْ تُصَلِّيَ وَ تَصُومَ وَ تَتَصَدَّقَ [إِنَّمَا] الشَّانُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةَ فَعِلْتَ بِقَلْبٍ نَقِيٍّ وَ عَمَلٍ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٍّ وَ خُشُوعٍ سَوِيٍّ» [ای کمیل! مهم این نیست که (زیاد) نماز بخوانی و روزه بگیری و صدقه بدهی! مهم این است که نماز، با دل پاک و عمل خداپسندانه و خشوع راستین صورت گیرد]

اثر نماز با توجه: حضرت صادق (ع) فرمود: «مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا أَنْصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ» [کسی که دو رکعت نماز گزارد، در حالی که بداند در آن چه می گوید (و حواسش کامل جمع باشد) پس از اتمام نماز بین او و خدایش گناهی نخواهد ماند]

همچنین می فرماید: «مَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ» [خداوند کسی را که از او یک نماز قبول شود، عذاب نمی کند]

برابر با یک شب نماز: رسول خدا(ص) فرمود: «رَكَعَتَانِ خَفِيفَتَانِ فِي (ال) تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ؛»
دو رکعت نماز سبک بال همراه با تفکر و توجه از بیداری یک شب (در حال نماز و عبادت) بهتر
[و برتر] است.» معلوم می شود معیار اصلی در عبادت کیفیت مناسب است، نه کمیت و کثرت
صرف.

رسول اکرم(ص) درباره حضور قلب به ابوذر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ! رَكَعَتَانِ مُقْتَصِدَتَانِ فِي التَّفَكُّرِ خَيْرٌ
مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٍ؛» ای اباذر! دو رکعت نماز مختصر که با تفکر (و حضور قلب) خوانده
»شود، بهتر است از بیدار بودن یک شب با حال نماز بدون حضور قلب

واجب شدن بهشت: حضرت صادق(ع) فرمود: «لَا تَجْتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ فِي قَلْبٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ
الْجَنَّةُ فَإِذَا صَلَّيْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ فِي صَلَاتِهِ وَ دُعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ وَ أَيْدَهُ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِيَّاهُ
بِالْجَنَّةِ؛» در قلب مؤمن رغبت (به ثواب و رضوان الهی) و ترس (از عقوبت الهی) جمع نمی گردد؛
مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب می گرداند. پس هر گاه به نماز ایستادی، با تمام
وجودت به خدا رو کن، به راستی که بنده با قلب به خدا متوجه نمی گردد؛ مگر اینکه خدای
عزیز و جلیل با قلوب تمام مؤمنین به او رو می کند و او را با دوستی مؤمنان برای ورود به بهشت
»تأیید می نماید

نماز باخشوع یعنی نماز گزار خود را در مقابل عظمت الهی می بیند لذا از اینکه در
مقابل خداوند مهربان است بخاطر عظمت الهی، اشگش جاری می شود

گاهی بدنش به لرزه می افتد. گاهی انقدر غرق عظمت الهی می شود که از
حوادث اطراف خود هیچ چیز احساس نمی کند و گاه به درجه ای از خشوع می
رسد که: رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند!

در این موقع احتمال بیهوش شدن و یا جان بجان افرین تسلیم کردن زیاد است.

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱). به راستی که مؤمنان رستگار شدند (۱). الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲). همانان که در نمازشان خاشع و ترسانند (۲)

اولین کسانی که نمازشان با خشوع کامل بوده است چهارده معصوم بوده اند.

علامت های نماز با خشوع

خشوع در نماز باعث تغییر حالت نمازگزار می شود.

در اینجا گزارشی از تغییر حالت کسانی که عظمت الهی را درک کردند می آوریم شاید در ماهم اثر کند و ماهم بتوانیم نماز با خشوع بخوانیم:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگاه که به نماز می ایستاد، صورت مبارکش از خوف خداوند متعال تغییر می کرد و دگرگون می شد.^۳

امیرمؤمنان (علیه السلام) شبی هزار رکعت نماز می خواند و از کثرت سجده، پیشانی پینه می بست. هفتادبار از خوف خدا، غش کرد و بیهوش شد. در هنگام نماز، تیر را از پایش درآوردند، متوجه نشد. در موقع نماز رنگ برنگ می شد و دچار ترس و لرز می گردید.

نماز فاطمه زهراء (سلام الله علیها) نماز با خشوع کامل بوده است. پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره نمازش چنین تعریف می کند:

هرگاه که او در محراب در مقابل خدای ذوالجلال قرار می گیرد، نورش برای ملائکه مشخص است همانطور که نور ستاره برای اهل زمین مشخص است و خدا به ملائکه می فرماید: ای فرشتگان من! به فاطمه نگاه کنید که او سرور کنیزان من است و در پیشگاه من مشغول عبادت است در حالیکه استخوانهایش از خوف من می

^۲مؤمنون آیه ۱ و ۲

^۳(بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۸)

لرزدوبا دلش مرا عبادت می کند. من شمارا شاهد می گیرم که شیعیان او را از آتش ایمن گردانیدم.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در حال نماز از شدت ترس از خداوند تبارک و تعالی نفسش به شماره می افتاد^۴.

هنگامی که امام حسن مجتبی (علیه السلام) به نماز می ایستاد، تن مبارک حضرتش در مقابل پروردگار می لرزید^۵.

هرگاه وقت نماز می رسید، پوست بدن امام زین العابدین (علیه السلام) می لرزید و رنگ چهره اش زرد می شد و مانند برگ درخت خرما، بر اندام مبارکش رعشه می افتاد.^۶

امام رضا (ع) پیراهنی به «دعبل» هدیه داد...

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که آن حضرت پیراهنی به «دعبل» هدیه داد و به او سفارش کرد: این پیراهن را خوب نگهداری کن (و قدر آن را بدان) که من با آن، هزار شب و هر شبی هزار رکعت نماز خوانده ام و هزار ختم قرآن کرده ام^۷.

اینکه عالمانی چون آیه الله سید احمد کربلایی یا آیه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی یا آیه الله شیخ علی کاشانی در حال نماز از دنیا رفتند، زیرا نتوانستند

^۴ بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۵۸
^۵ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۸

^۶ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۷
^۷ بحار الانوار: ج ۸۲، ص ۳۱۰

عظمت الهی را که در نماز حس کردند تحمل نمایند و از شوف روحشان به لقاء الله پیوست.

اینکه فرمودند نماز معراج مومن است یعنی می تواند با خشوع در نماز، به عرش الهی بالابرو و ذره ای از عظمت الهی را مشاهده نماید.

کسانی که به این لذت دست پیدا کردند دیگر دنیا و آنچه در آنست برایشان بی ارزش می گردد.

نماز با خشوع بالاترین لذت معنوی

اگر نمازگزار نماز را با حضور قلب و خشوع بخواند لذتی معنوی در خود می یابد که بقول ایه الله بهجت:

مرحوم حضرت آیت الله العظمی بهجت می فرمود: آقای میرزا حسین میرزا خلیل (رحمة الله علیه) در سن نود سالگی می فرموده است؛

غذا خوردن برای من مانند این است که انبان و کیسه ای را پر کنم. من از خوردن غذا هیچ لذت نمی برم، آن چه از آن لذت می برم نماز خواندن است شخصی می گفت: این عالم نودساله بعد از نماز صبح در بالا سر حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در مصلی می ایستاد و تا طلوع آفتاب به نماز مشغول می شد^۸

و باز ایه الله بهجت می فرمود :

اگر سلاطین عالم می دانستند در نماز چه لذتی هست، همه سلطنت های خود را رها می کردند و نماز را یاد می گرفتند. حیف که نمی دانند چه لذتی دارد!^۹

داستان زیر بیانگر مطلب مذکور است:

در محضر حضرت آیت ا. العظمی بهجت - ص 105
۸. حسین رخشاد

توصیه جالب - آیت - الله - بهجت - به پادشاهان / <http://www.dana.ir/news/678488.html> ۹

ملاحسن فیض کاشانی در دیوان خود داستان جوانی را به صورت
شعر ذکر کرده که من خلاصه آن را بصورت نثر می آوریم:

روزی جوانی هیزم شکن، سر راهش به دختر حاکم که با همراهان
خود می گذشت بر خورد و با یک ناگاه به او عاشق دختر شد. جوان
گرفتار عشق چون می دانست رسیدن به این دختر برای او ممکن نیست به
نزد حکیمی رفت و از او برای حل مشکلش چاره چوئی کرد. حکیم به
او پیشنهاد کرد که به خرابه ای که او شهر بود برود و شبانه روز به
عبادت و نماز پردازد. جوان که چاره دیگری نداشت حرف او را قبول
نمود و با سجاده نماز بطرف خرابه رفت و در آن جا سجاده اش را پهن
کرد و مشغول عبادت شد. چند روزی گذشت و مردم هنگام ورود و خروج
از شهر چشمشان به جوان عابد می افتاد و توجهشان جلب می شد. کم
کم صحبت درباره آن جوان در میان مردم شهر شایع شد و هم درباره
عبادت این جوان صحبت می کردند. کم کم این صحبتها به گوش حاکم
رسید و او تصمیم گرفت که از این جوان عابد دیدار کند. حاکم با
همراهانش به خرابه رفت و مدتی نظاره گر عبادتهای جوان شد. سپس به
کاخش برگشت. چند روز بعد دوباره حاکم نزد جوان رفت و این بار به
جوان پیشنهاد کرد که: چون من پسری ندارم که جانشینم شد بیا و دخترم
را بگیر تا تو بعد از من جانشین من شوی! جوان قبول کرد و به دستور
حاکم برای او لباسهای زیبا آوردند و با شکوه زیاد او را به کاخ
حاکم بردند. وقتی جوان وارد کاخ شد و چشمش به آن همه شکوه
و جلال ظاهری افتاد ناگاه انقلابی در دلش پیدا شد و با خود گفت: تو مدتی
نماز قلابی خواندی به اینجا رسیدی اگر نماز حقیقی بخوانی به
کجای می رسی؟! لذا برگشت و عشق دختر را از دلش بیرون کرد و عاشق
خدا شد.¹⁰

این داستان به ما می فهماند که نماز برای رسیدن به خواسته های مادی و معنوی بسیار کارساز است

افرادی که فرزند ندارند. افرادی که فتنه ای انها را اذیت می کند. شری دامنگیر آنها شده است. افرادی که در حال جنگ با دشمنند. افرادی که دوران سربازی خود را می گذرانند. افرادی که شغل پر استرس و سختی دارند.

افرادی که مدیر قسمتی هستند. افرادی که نظامی هستند. افرادی که مسئولیت امنیتی دارند. کسانی که مسئولیتهای مهمی دارند. و...

همه اینها اگر نماز با خشوع بخوانند کارها برایشان آسان می شود. گره ها باز می گردد. خواسته هایشان برآورده می شود. و به اهداف خود می رسند. به شرطی که نمازشان با خشوع و حضور قلب باشد. عظمت الهی را احساس کنند. در نماز، گریه از ته قلبشان بکنند.

این همان نمازی است که انسان را از فحشا و منکرات باز می دارد.^{۱۱}

این نماز جلو لواط و زنا و روابط نامشروع را می گیرد. این نماز جلو دزدی را می گیرد. این نماز جلو ظلم کردن را می گیرد. جلو جنایت را می گیرد.

ادمی که نماز با خشوع می خواند، دنبال کارهای زشت نمی رود و نماز مانند سدی محکم از اینکه آلودگی پیدا کند، او را حفظ خواهد کرد.

این همان نمازی است که انسان را به خدا نزدیک می نماید.^{۱۲}

این همان نمازی است که محبوب الهی است و خداوند ان را می پذیرد و در عوض گناهان او را می بخشد.^{۱۳}

^{۱۱} إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

(45) عنکبوت) حقیقتاً نماز انسان را از فحشا و منکرباز می دارد.

حضرت علی (ع) فرمودند: « الصلاة قربان کل تقی، نماز خواندن، برای هر شخصی

^{۱۲} پرهیزگار وسیله نزدیکی به خدا است. نهج البلاغه، کلمات قصار 136

:- قال رسول الله - صلى الله عليه و اله

من صلی رکعتین، ولم يحدث فیهما نفسہ بشیء من امور الدنیا، غفر الله له ذنوبه؛

این همان نمازی است که اگر آدمی بداند چقدر رحمت الهی او را فرا گرفته
هیچگاه سر از سجده بر نمی دارد!^{۱۴}

این همان نمازی است که ابلیس را سخت عصبانی می کند و او را هزاران فرسخ
از آدمی دور می نماید.^{۱۵}

این همان نمازی است که انسان را عبد و بنده خدا می کند.

این همان نمازی است که باعث می شود انسان هیچوقت در ضرر و خسارت
نیافتد.^{۱۶}

این همان نمازی است که زاد و توشه دنیا و آخرت مومن است.^{۱۷}

اگر انسان می خواهد دژی محکم در مقابل شیطان داشته باشد، باید نماز باخشوع
بخواند.^{۱۸}

کسی که دو رکعت نماز بخواند و در آن دو رکعت، قلب خود را به چیزی از امور دنیا
مشغول نکند، خداوند گناهایش را می آمرزد

^{۱۳}(بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۹)

-: قال علی - علیه السلام

لویعلم المصلی مایغشاه من الرحمه لما رفع راسه من السجود؛

اگر نمازگزار بداند که چقدر از رحمت (خداوند تعالی) او را فرا گرفته است، سرش
را از سجده بر نمی دارد

^{۱۴}(غرر الحکم، ص ۲۶۱)

-: عن الامام المهدی - علیه السلام

ما ارغم انف الشیطان بشیء مثل الصلاه فصلها و ارغم انف الشیطان؛

هیچ چیز مثل نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد و او را خوار نمی کند، پس

نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال

^{۱۵}(بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲)

-: قال الصادق - علیه السلام

ما خسر و الله من اتی بحقیقه السجود و لو کان فی العمر مره واحده؛

به خدا قسم کسی که حق سجود را به جای آورد و سجده حقیقی نماید، به هیچ عنوان
زیان متوجه او نشود، گرچه در تمام مدت عمر چنین سجودی را یک بار به جای آورد

^{۱۶}(بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۱۲۶)

-: قال رسول الله - صلی الله علیه و اله

الصلاه زاد للمومن من الدنيا الى الاخره؛

نماز زاد و توشه مومن در دنیا برای آخرت می باشد

^{۱۷}(بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۲)

-: قال علی - علیه السلام

الصلوه حصن من سطوات الشیطان؛

نماز دژ و قلعه مستحکمی است که نمازگزار را از حملات شیطان نگاه می دارد

^{۱۸}(غرر الحکم، ص ۵۶. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۶۷)

اگر می خواهید درهای آسمان باز شود تا اعمال انسان بالا برود و مورد قبول درگاه الهی قرار گیرد نماز با خشوع و در اول وقت آن بخوانید.^{۱۹}

همه درنماز به خنده افتادند جز ایه الله خامنه ای

داستان زیر رو حاج آقای راشد یزدی تعریف کرده اند.:

موقعی که (در زمان تبعید مقام معظم رهبری) در ایرانشهر در محضر حضرت آیت الله خامنه ای بودم، روزی عده ای از علمای قم برای ملاقات ایشان آمده بودند؛ وقت نماز همه برای اقامه نماز جماعت به امامت معظم له [حضرت آیت الله خامنه ای] آماده شدند. همین طور که نماز جماعت بر پا بود، ناگهان بزغاله ای وارد اتاق شد و شروع کرد به این طرف و آن طرف پریدن و در آخر سجاده یکی از نمازگزاران را برداشت و با خود برد! چند نفر از نمازگزاران به کلی آرامش خود را از دست دادند و خندیدند که یکی از آن ها من بودم و از خنده ما دیگران نیز به غیر از آقا خندیدند و آقا نمازشان را بدون هیچ گونه حرکت اضافی به پایان رساندند

بعد از نماز از آقا پرسیدم که شما چطور توانستید نمازتان را ادامه دهید؟ آقا فرمودند: در مورد چی؟ عرض کردم به خاطر بزغاله ای که وارد اتاق شده بود. آقا فرمودند: ذره ای از این جریان متوجه نشدم.^{۲۰}

این همان نمازی است که وقتی نمازگزار به آن می پردازد همه چیزهایی که در اطراف اوست صدای تسبیحشان را می شنود چنانچه در حالات آخوند ملا محمد کاشی آمده است که:

ایشان حالات غریب و مکاشفاتی داشتند که همگی دلالت بر عظمت روحی آن بزرگوار می کند. چنانچه می گویند در نمازش در سوره حمد آیه «ایاک نعبد و

:- قال الصادق - علیه السلام

إذا دخل وقت صلاة فتحت ابواب السماء لصعود الاعمال؛

هنگامی که وقت نماز فرا می رسد، درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال باز می شوند.

¹⁹(وسائل الشیعه، ج 3، ص 87)

²⁰حضور+قلب+رهبری+در+نماز/33/Posts/boostanenamaz.parsiblog.com/http://

ایاک نستعین» را گاه بیش از صد بار به حالت خضوع و خشوع تکرار می کرد تا آنکه به حالت بی هوشی نقش بر زمین می شد.

حاج آقا رحیم ارباب که پیوسته ملازم محضر درس و خدمت آخوند کاشی بود نقل می کنند که: «یک روز عصر آخوند به من فرمود: آقا رحیم، امشب برای غذا بی میل نیستم که بادمجان بخورم، و این از نوادر بود که آخوند میل به غذای پختنی کرده بود، چون معمولاً به غذای ساده اکتفا می نمود. من رفتم مقداری بادمجان خریدم و آنها را آماده کردم که در پستوی حجره آنها را سرخ و مهیا نمایم. کم کم مغرب شد و آخوند به نماز ایستاد، حالتی پیدا کرد که گفتنی نیست. آنچنان با خدا مناجات می کرد که گویی تمام درختان مدرسه با او هم‌نوا شده و می خوانند: «سبوح قدوس رب الملائکه و الروح». غرق در عوالمی بود که گویا در زمین نبود و حضور مرا در آن مکان به کلی از یاد برده بود. من مات و متحیر و مبهوت آن صحنه ملکوتی بودم که ناگاه به خود آمد و من هم به خود آمدم در حالی که دودی غلیظ تمام حجره را فرا گرفته بود و در آن عالم حیرت بادمجانها همه در تابه سوخته و ذغال شده بود. آخوند هم بدون آنکه چیزی از آن حال و جذبه به روی خود بیاورد فرمود: آقا رحیم بادمجان سوخت؟ طوری نیست امشب هم حاضری خودمان را می خوریم!

آقا رحیم ارباب باز می فرمودند:

شما آخوند کاشی را ندیده بودید، وقتی آخوند به طرف خدا می ایستاد و نماز می خواند استخوانهای سینه اش می لرزید و حالتی داشت که همه در و دیوار مدرسه صدر جذب می شد

مرحوم آخوند گزی اصفهانی از علمای برجسته اصفهان و معاصر با آخوند کاشی بودند نقل می کنند که: من یک شب در مدرسه صدر اصفهان میهمان یکی از طلبه ها شدم. در آن شب احساس کردم در و دیوار و درخت ها مشغول ذکر گفتند.

آمدم درب حجره آخوندکاشی دیدم ایشان با یک حالت مخصوصی مشغول نماز خواندن هستند و من احساس کردم در و دیوار و درخت ها همراه آخوند ذکر می گویند.

همچنین آقا رحیم ارباب نقل می کنند: یک شب من از اتاقم به قصد وضو به صحن مدرسه آمدم که نماز شب را بخوانم وقتی از اتاق بیرون آمدم دیدم صدای همهمه ای می آید هر چه نگاه کردم دیدم همه جا خاموش است ولی از همه جا و درختان و در و دیوار نجوایی که مانند ذکر بود به گوش می رسید. رفتم وضوخانه دیدم آن جا هم صدا می آید، تعجب کردم که این صدای ذکر از کجاست؟ آمدم در ایوان نماز بخوانم متوجه شدم که مرحوم آخوندکاشی در قنوت و نماز وترشان ذکر می گویند و گریه می کنند. و در و دیوار هم اذکار را با او تکرار می کنند. من همینطور ایستادم و به او نگاه کردم تا نماز صبح شد و دیدم که سر و صدا تمام شد^{۲۱}

حجت الاسلام سید باقر شفتی

این سید بزرگوار، پیوسته مراقب باری تعالی بود و چیزی او را از حالت حضور و مراقبت باز نمی داشت، گوشه های چشم او از کثرت گریه کردن در مقام تهجد مجروح شده بود.

یکی از نزدیکان این بزرگوار گفته است: با آن مرحوم به یکی از روستاها رفتیم و شب را در راه گذرانیدیم. سید به من فرمود: نمی خوابی؟ من رفتم که بخوابم، چون سید گمان کرد که من خوابیدم، برخاست و مشغول نماز شد، به خدا قسم دیدم بندهای دوش و اعضایش می لرزید به طوری که کلمات نماز را از شدت حرکت فکین و اعضا مکرر می نمود تا آن را صحیح ادا کند^{۲۲}.

21. آخوند حلاجیدکاشانی کاشی/878/ <http://buyesib.com>

22. قصص العلماء: 137، 123

این همان نمازی است که وقتی فرد آن را بجا می آورد نشاط و شدایی عجیبی در خود احساس می کند.

این همان نمازی است که حجاب های معرفت را کنار می زند و نمازگزار به ملکوت آسمانها و زمین ها نظر می نماید

:دکتر علی انصاری (فرزند مرحوم انصاری همدانی) بیان می کند

آقای انصاری در شبستان حاج محمد طاهر، در مسجد جامع همدان نماز می خواند و افرادی که « با ایشان نماز می خواندند همان افراد خاصی بودند که نسبت به آقا شناخت داشتند. و بعد از نماز مغرب و عشاء ایشان همراه چند تن از شاگردانشان به منزل می آمدند و من هم همراه پدرم بودم. این ها بعد از نماز طوری حالشان منقلب می شد که هیچ کدام یارای صحبت کردن نداشتند و کاملاً در سکوت و خلوت خودشان فرو رفته بودند

یک بار که از مسجد بر می گشتیم یکی از دوستان آن چنان انقلاب روحی شدیدی پیدا کرده بود . که به نفس نفس افتاده بود و بلاانقطاع اشک می ریخت

هوا هم سرد و زمستانی بود. به منزل که رسیدیم، همه رفتند زیر کرسی نشستند، ولی ایشان از شدت حرارتی که داشت بیرون کرسی افتاده بود و آن قدر سینه اش حرارت داشت و نفس نفس می زد که مرحوم ابوی فرمود: بروید روی سینه اش برف بگذارید

برف را که روی سینه ایشان گذاشتند، مثل این بود که برف را روی بخاری گذاشته بودند، جیز ... این طور صدا می کرد

:آقای اسلامیه از شاگردان ایشان، در احوال استادش می گوید

گاهی بعد از نماز همین طور که رو به قبله بودند، شاگردانشان متوجه می شدند که ایشان در « حالت عادی نیست و از خود بی خود است

این همان نمازی است که وقتی هزار رکعت می خواند هیچ احساس خستگی نمی کند همان گونه که وقتی علامه امینی هزار رکعت نماز میخواند، از او می پرسیدند آیا شما خسته نمی شوید؟ فرمود:

مگر ماهی از شنا خسته می شود که من از نماز خواندن خسته شوم؟^{۲۳}

این همان نمازی است که وقتی خوانده می شود همه قفلها باز می گردد، همان طور که در داستان زیر آمده است:

معجزه نماز آیه الله قمی

بدنبال حرکت آیه الله حاج آقا حسین قمی (متوفای 1366 ق) به شهر ری که بخاطر اعتراض نسبت به جسارت های ضد مذهبی رضاخان صورت پذیرفت محل اقامت ایشان که در جوار حرم حضرت عبد العظیم بود محاصره شد. وی در یکی از شبها به قصد زیارت به مأموری که نگهبان در باغ بود فرمود

در را باز کن تا به زیارت مشرف شوم. مأمور از باز کردن در خودداری نمود و به درخواست های مکرر او گوش نداد و اعتنا نمی کرد. آیه الله قمی (رحمه الله) خطاب به نگهبان فرمود: ما خود در را باز می کنیم و می رویم و احتیاجی به تو نداریم. سپس دو رکعت نماز به جا آورد و پس از آن دعایی خواند در این هنگام در باغ خود به خود باز شد و ایشان از باغ خارج گردید و پس از ورود به حرم مطهر و انجام زیارت به باغ بازگشت.^{۲۴}

توصیف و تعریف نماز از دیدگاه امام خمینی - رحمه الله علیه :-

ابتدا برای آگاهی از دیدگاه امام خمینی - رحمه الله علیه - نمونه هایی از توصیف های آن نمازگزار حقیقی را درباره ی نماز بیان می کنیم، شاید بتوان گفت کامل ترین سخن ایشان درباره ی نماز این جمله است که می فرمایند: **سرمايه های**

²³ حیات عارفانه فرزندگان، ص 57

کرامات علماء، ص 164

سعادت عالم آخرت و وسیله‌ی زندگانی روزگارهای غیر متناهی نماز است.

تعبیر دیگر ایشان، عبارت «نسخه‌ی جامعه» است، نسخه‌ای که پروردگار برای رهایی جان قدسی انسان از قفس طبیعت، تجویز کرده است. ایشان می‌فرمایند: معلوم می‌شود که حقیقت این عبادت الهی و نسخه‌ی جامعه که برای خلاصی این طایرهای قدسی از قفس تنگنای طبیعت به کشف تام محمدی ترتیب داده شده و به قلب مقدسشان نازل گردیده ...

در سخنی دیگر بیان می‌کنند که این نسخه‌ی کامل «ترکیب قدسی» الهی است و همانند دیگر افعال و احکام الهی بر پایه‌ی حکمت و قوانین حضرت حق بنا نهاده شده است. ایشان می‌فرمایند: نماز که یکی از ترکیبات قدسیه است که بیدّی

الجلال و الجمال فراهم آمده است و تسویه شده است ...

پس از آنکه حضرت آدم و حوا - علیهما السلام - از جوار پروردگار به عالم خاک هبوط کردند، یزدان مهربان دریچه‌ی ذکر خویش را به روی آدم و حوا گشود و مرکبی فراهم کرد تا آنان این فاصله را با مراتب و منازلش از مبدأ طبیعت تا مقصد قرب الهی پیمایند.

خداوند همان گونه که پیامبر خود را به معراج قربش برد و حقایق ملک و ملکوت را به او شناساند، حضرت آدم - علیه السلام - و همه‌ی فرزندان او را که دور افتادگان از عالم قدس‌اند به واسطه‌ی نماز به محضر انس خویش بار داد. امام - رحمه الله علیه - در این باره می‌فرمایند: نماز، مرکب سلوک و براق سیر الی الله است }

و نیز می‌فرمایند: براق سیر و رفرف عروج اهل معرفت، نماز است

راز این جامعیت همان است که در حدیث پیامبر - صلی الله علیه و آله - بیان شده است: «لَا الصَّلَاةَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَكْبِيرٌ وَ تَمْجِيدٌ وَ تَقْدِيسٌ وَ قَوْلٌ وَ دَعْوَةٌ» زیرا نماز هم تسبیح است و هم تهلیل و هم ستایش و هم تکبیر و هم تقدیس و هم گفتار است و هم خواستن.

یکی دیگر از تعابیر امام - رحمه الله علیه - درباره‌ی نماز «معجون الهی» و «حبل

متین» است. ایشان می‌فرمایند: اگر روزگار به عارفی ربانی مهلت دهد، می‌تواند تمام منازل سائرین و معارج عارفین را از منزلگاه یقظه تا اقصای منزل توحید از این معجون الهی و حبل متین بین خلق و خالق خارج کند (اسرار نماز)

توجه به بزرگی خداوند، عامل پیدایش خشوع

برای آن که به هنگام نماز در ما خشوع پیدا شود، باید قبلاً در این مقولات بیندیشیم. باید سعی کنیم عظمت خدا را درک کنیم و کوچکی و حقارت خویش را در مقابل عظمت الهی، در حد توان و فهم خود بسنجیم. جالب است که نماز هم با اشاره به همین مسأله، یعنی عظمت خدای متعال، شروع می‌شود. ابتدای نماز باید «الله اکبر» بگوییم؛ یعنی باید به بزرگی و عظمت خداوند توجه و اعتراف کنیم. و باز جالب است که این ذکر بارها در طول نماز و حتی پس از پایان نماز و در تعقیبات آن تکرار می‌شود. به هنگام رفتن به رکوع و سجده و هم چنین سر برداشتن از آنها، پس از (علیها السلام) در تسیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم، در تسیحات حضرت زهرا پایان نماز و در موارد متعدد دیگر، با ذکر «الله اکبر» به عظمت و بزرگی خداوند توجه داده می‌شود. آن کسی که انسان را خلق کرده و نماز را بدین صورت تشریع کرده، بهتر می‌دانسته که انسان چگونه باید تربیت شود و توجه و تکرار چه مفاهیمی برای انسان بیشتر ضرورت دارد. بنابراین درک عظمت الهی خشوع آور است.

دوری از لغو از صفات مومن است.

والذینهم عن اللغو معرضون

لغو به کار بی هدف و بیهوده گفته می شود؛ خواه سخنان بیهوده باشد، یا حرکات و سکنات بی هدف، و افکار و اندیشه های پوچ و بیهوده. خلاصه این که، به هر چیز بیهوده و بی هدف لغو گفته می شود.

راغب اصفهانی، در کتاب ارزشمند «مفردات» می گوید: کلمه «لغو» از ریشه «لغا» گرفته شده، و «لغا» به سر و صدا و همهمه گنجشکها اطلاق می شود. اگر توجه کرده باشید در فصل بهار به هنگام عصر، گاه تعداد فراوانی از گنجشکها بر روی درختی می نشینند و سر و صدای زیادی ایجاد می نمایند، که مردم این سر و صداها را سخنان بیهوده ای تصور می کنند. (4) و لهذا عرب آن را «لغا» نامیده است.

سپس این لغت در هر امر بیهوده ای استعمال شده است؛ خواه سخن بیهوده باشد، یا کار بیهوده، یا چیز بیهوده دیگر.

نتیجه این که، لغو به معنای عمل و سخن و اندیشه بیهوده و بی هدف است. و اولیاءالله و عبادالرحمن نه تنها به دنبال کارهای بیهوده و بی هدف نمی روند، بلکه از کنار مجالس لغو و بیهوده نیز بزرگوارانه عبور می کنند.

ضمناً توجه داشته باشید همانگونه که ممکن است یک فرد مبتلا به لغو و بیهوده گری شود، امکان دارد جامعه و کشوری نیز به این بلا دچار گردد. متأسفانه، برخی از دستگاههای کشور ما مبتلا به این مصیبت گشته اند؛ قسمت مهمی از روزنامه ها به بیهوده گوئی و نوشتن مطالب لغو اشتغال دارند، همانگونه که برخی از احزاب و جمعیتها و گروههای سیاسی، نیز به این مسأله آلوده شده اند!

راستی با این روش و بیهوده گرایی چقدر از مشکلات مردم را حل کرده اند؟ چند در صد از جوانان بی کار را به کار و اشتغال رسانده اند؟ چه تعداد از دختران و پسران محتاج ازدواج را به خانه بخت فرستاده اند؟ چقدر مملکت را به ترقی و تکامل نزدیکتر نموده اند؟

با کمال تأسّف، انسانهای به ظاهر عاقل و سیاستمداری را مشاهده می کنیم که هیچ هدفی را دنبال نمی کنند و عمر سیاسی خود را به کارهای لغو و بیهوده می گذرانند .

آیه شریفه محلّ بحث به ما می آموزد که **نه خود اهل لغو و بیهوده گوئی و بیهوده گرائی باشیم و نه در مجالس اهل لغو و باطل شرکت کنیم .**

گاه عدّه ای در یک **میهمانی جمع** می شوند و ساعتها به اصطلاح با هم خوش و بش می کنند و سخنان بیهوده می گویند که نه به درد دنیای آنها می خورد و نه نتیجه ای برای آخرتشان دارد. مجالسی که متأسّفانه در عصر و زمان ما بسیار رواج پیدا کرده است؛ امّا بندگان خاصّ خدا در چنین مجالسی شرکت نمی کنند؛ مخصوصاً اگر انسان به فرمایش حضرت علی (علیه السلام) توجّه کند که فرمود: «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ نَفْسُهَا أَنْسَانُ گامهای او به سوی مرگ محسوب می شود.» و باور کند با هر نفسی که می کشد یک قدم به مرگ نزدیکتر می شود، و مقداری از سرمایه محدود عمرش از کف می رود، ضرورت پرهیز از لغو گویی و بیهوده گرایی و پرهیز از مجالس بیهوده را بهتر و بیشتر احساس می کند. راستی با از دست دادن تدریجی این سرمایه، چه چیز به دست آورده ایم؟! مبادا مصداق این شعر شویم و مترنّم به این بیت گردیم:

سرمایه ز کف رفت و تجارت نمودیم *** جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم

شاید این که خداوند در سوره عصر (**والعصر ان الانسان لفی خسر...**) انسان را در حال ضرر و زیان معرفی می کند، اشاره به همین افراد دارد که دائم مشغول صرف و خرج سرمایه عمرشان هستند و هیچ چیز عایدشان نمی گردد.

1- در قیامت برای هر ساعتی یک خزینه قرار داده اند...

2- آقای بهجت حتی موقعی که می خواست کتابی از قفسه بردارد ذکر می گفت

3- بزرگانی بودند که از همه ساعات عمر خود خوب استفاده کردند از جمله شهید مطهری که فقط 4 ساعت در شبانه روز استراحت می کرد

4- اگر داری سفر میری زیر لب ذکر بگو

5- افرادی هستند هر سه روز یک قرآن ختم می کنند و غیر از آن دعاها و ذکرهای مختلفی می کنند و به کارشون هم می رسند

-6

وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ^{۲۵}

..در روز قیامت ، اهل باطل ، زیان خواهند کرد
در آیه پنجاه و ششم سوره زمر می خوانیم

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ

باید ترسید از آن روز (قیامت یا مرگ) که انسان گوید: افسوس بر من از کوتاهی هایی که در
! اطاعت از فرمان خدا کردم

این آیات و آیاتی دیگر مانند آن ، از نعمت عمر و وقت سخن می گویند. شایسته است که با
سپاس عملی از این نعمت بزرگ ، قدر آن بدانیم و بدان ارج نهیم . به گفته سعدی :
جوانا ره طاعت امروز گیر
که فردا جوانی نیاید ز پیر

قضا، روزگاری ز من در ربود

که هر روزش از پی شب قدر بود

من آن روزها، قدر نشناختم

بدانستم اکنون که درباختم

به غفلت بدادم ز دست آب پاک

چه چاره کنون جز تیمم به خاک

مکن عمر، ضایع به افسوس و حیف

که فرصت عزیز است و الوقت ضیف

ارزش وقت در گفتار پیامبر (ص) و امامان (ع)

از رسول خدا (ص) نقل است که فرموده است:

کن علی عمرک اشح منک علی درهمک و دینارک ؛

بر عمر خود، بخیل تر از درهم و دینارت باش.

نیز فرموده است:

اغتنم خمسا قبل خمس : شبابک قبل هرمک ، و صحتک قبل سقمک و غناک قبل فقرک ؛ و

فراغک قبل شغلک ، و حیاتک قبل موتک ؛ (15) پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار:

1. جوانی را پیش از پیری ؛ 2. سلامتی را پیش از بیماری ، 3. بی نیازی را پیش از نیازمندی ، 4.

فراغت را قبل از اشتغال ، 5. زندگی را پیش از مرگ.

امیر مومنان علی (ع) فرموده است:

خذ من نفسک لنفسک و تزود من یومک لغدک و اغتنم عفو الزمان و انتهاز فرصه الامکان ؛

(عمل های خیر را) از نفس خود برای نفس خود (از برای آخرت خویش) فرا گیر، و از امروزت

برای فردایت توشه برگیر و بخشش روزگار را غنیمت بشمار و از فرصت های ممکن استفاده کن .

و نیز فرموده است:

ان اوقاتک اجزاء عمرک فلا تنفل لک وقتا الا فیما ینجیک ؛

همانا وقت های تو، اجزای عمر تو است . بنابراین ، بکوش که وقتی از تو، جز در آن چه موجب

نجات می شود؛ تلف نگردد.

و فرموده است:

المومن مشغول وقته ؛ همه وقت مومن ، پر است .

از مجموع این روایات و روایات دیگر، چنین نتیجه می گیریم که **وقت ، گوهر گران بهایی است**

که ارزشمندتر از آن چیزی نیست . بنابراین ، باید آن را شناخت و ارج نهاد و از هر چه موجب

اتلاف وقت می شود، مانند سرگرمی های بیهوده ، پرداختن به امور بی فایده ، همنشینی با دوستان

ناباب ، بی نظمی در کار و امور دیگر، خودداری کرد. این که گفته اند: **وقت طلا است** درست

نیست و باید دانست که ارزش وقت ، بسیار بالاتر از طلا است . گوهر وقت ، بدین تیرگی از دست نده

آخر، این دُر گران مایه بهایی دارد

صرف باطل نکند عمر گرامی ، پروین

آن که چون پیر خرد، راهنمایی دارد

فرخ آن شاخک نورسته که در باغ وجود

وقت رستن ، هوس نشو و نمایی دارد

عنوان بصری ، که پیرمردی نود و چهار ساله بود، در مدینه ، به حضور امام صادق (ع) رسید و چیزهایی پرسید. سپس ، با این کاری نداشت ، همان جا نشست . امام صادق (ع) ، که می دید با نشستن او، وقتش تباه می شود، به او فرمود:

انی رجل مطلوب و مع ذلک لی اوراد فی کل ساعه من اناء اللیل و النهار فلا تشغلی عن وردی ؛
همان ، من ، مردی هستم هدف مند و مقصدی درم ، بنابراین در هر ساعتی از شب و روز، ذکر و عبادتی دارم ، پس مرا از عبادتم باز ندار.

وقتی روزی دیگر، همین عنوان بصری ، نزد امام صادق (ع) آمد و پس از شنیدن نصایح امام ، با این که لازم بود برخیزد و برود، باز هم در محضر امام صادق (ع) نشست و موجب از بین رفتن وقت امام شد، امام صادق (ع) به او فرمود:

قم عنی یا ابا عبدالله فقد نصحتُ لک و لا تفسد علیّ وردی فانی امری ضنین بنفسی ؛
از نزدم برخیز و برو! تو را نصیحت کردم . ذکر و عبادتم را تباه نساز! من ، مردی هستم که به عمر خود، بخیل و سخت گیر است .

نقل کرده اند در آن هنگام که امام در پاریس بود، خبرنگاران برای مصاحبه به محضرش می آمدند. هنگامی که دوربین های خود را نصب می کردند تا برای مصاحبه آماده شوند، حدود ده

دقیقه طول می کشید. در همین مدت ، امام به تلاوت آیات قرآن مشغول می شد. برخی می گفتند: **خود را برای مصاحبه آماده کنید. می فرمود: چند دقیقه طول می کشد تا مصاحبه گران آماده شوند، آیا این چند دقیقه عمر و وقتم را تباه کنم؟!.**

امام خمینی ، از هر لحظه ، استفاده می کرد. پر مطالعه و مانوس با کتاب بود. هر گاه فرصتی پیش می آمد، به مطالعه می پرداخت . از بیکاری و وقت گذرانی رنج می برد. درباره ارزشی که بر مطالعه می نهاد، یکی از همراهانش نقل کرده است :

تابستان ، به کوفه می رفت و عصرها، راننده اش ، ایشان را برای ادای نماز مغرب و عشا به نجف می آورد. روزی ، برای دیدن ایشان ، خدمت شان رسیده بودم . از قضا، آن روز، راننده ، یادش رفته بود کتاب ایشان را با خود بیاورد. آقا، با ناراحتی به وی گفت : تو، کی دیده ای که من بدون کتاب بنشینم؟! تو که می دانی من هر جا باشم باید کتاب همراهم باشد!؛ با این که وقتی به نجف می رسید، زمانی اندک تا اذان مغرب مانده بود، همیشه از همین فرصت کنم ، بهره می برد و به مطالعه می پرداخت

آیه الله العظمی بروجردی می فرمود: **تا آن جا که به خاطر دارم ، هیچ وقت ، اوقات عمرم ، بیهوده تلف نشده است**

ایشان فرمود مدتی بعد از ناهار به اطاق مطالعه می رفتم و مثنوی مولوی رو مطالعه می کردم. یکبار که داشتم برای مطالعه مثنوی می رفتم ندایی آمد که راه را گم کرده است! من هم مطالعه مثنوی را ترک کردم.

آیه الله میرزا هاشم آملی مرحوم آیه الله آملی ، زندگی خویش ، بسیار منظم بود و از فرصت ها، به خوبی استفاده می کرد. ساعت مطالعه ، وقت عبادت ، لحظه تدریس و زمان دیدار با مردم ، همه در وقتی معین انجام می گرفت . هیچ کاری را در وقت کاری دیگر انجام نمی داد. فرزند ایشان حجه الاسلام لاریجانی

می گوید:

معظم له ، در امور درسی و زندگی و برنامه خواب و فعالیت روزانه اش ، منظم بودند. ایشان همیشه شب ها زودتر از دیگران می خوابیدند و سحرها، که بیدار می شدند، تا ظهر نمی خوابیدند. پس از نماز صبح ، شروع به مطالعه می کردند و پس از صرف صبحانه ، برای تدریس آماده می شدند و پس از آن ، به پاسخ گویی استفتائات و جواب مراجعان می پرداختند. ایشان ، از شب نشینی های رایج میان مردم ، خیلی پرهیز می کردند و در بسیاری اوقات که برخی از منسوبان آقا، در منزلشان جمع می شدند، مدتی می نشستند و بعد از آن به سوی اتاق خود رفته ، استراحت می کردند و حاضر نبودند برنامه تنظیم شده خود را به هم بزنند

در تفسیر المیزان این موضوع بدین گونه تفسیر شده است که کارهای لغو از منظر دین، اعمال مباح و حلالی است که نفع اخروی یا دنیوی که به سود آخرتی بینجامد نداشته باشد؛ بطور دقیق می توان گفت که **هر کاری که واجب یا مستحب نباشد، لغو محسوب می شود .** (المیزان، ج 15، ص 8) اما با هدفدار کردن کلیه کارها و قرار دادن آن در مسیر رضای خداوند می توان آن را مستحب کرد تا در زمره امورات لغو قرار نگیرد.

لغو از منظر قرآن

است- بر اساس هم جزئی از آن **عالم** را- که **انسان وجود عالم** از آن جا که **قرآن، خلقت** اهداف والای الهی دانسته و این که هر موجودی در این عالم دارای وظایفی بوده که باید آن را را از **در قرآن**، با عبارات مختلف، **انسان** انجام دهد، تا آن هدف والا محقق گردد؛ لذا، **خداوند** مشغول شدن به اموری که متناسب با هدف الهی نیست، بر حذر داشته و پرهیز از لغویات را از **قرار داده است صفات مومنان**

[۶]

واژه لغو در **قرآن** ۱۱ بار تکرار شده است.

از لغو تا حدی است که، اگر از کنار اهل لغو بگذرند، **کرامتشان مومنان اعراض**

(«به آنها اجازه شرکت در آن محفل را نمی دهد:»... وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا
(فرقان ایه 72)

لغو هر گونه سخن، فعل و فکر بیهوده و بی پایه که انسان را از یاد خدا غافل و از تفکر صحیح باز می دارد و به خود مشغول می سازد، را شامل می شود. (ر.ک: تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج 12، ص 15 و 16، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.)

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ.
(قصص: 55)

حضرت علی علیه السلام در کلامی آموزنده می فرماید

لَا تَقُولَنَّ مَا يُوَافِقُ هَوَاكَ وَ إِن قُلْتَهُ لَهُوَ أَوْ خِلْتَهُ لَغَوًا فَرُبَّ لَهُوَ يُوحِشُ مِنْكَ حُرًّا وَ لَغْوٌ يَجْلِبُ
عَلَيْكَ شَرًّا.

هر آنچه را موافق و دلخواه هوای نفس توست، مگو و اگر سخنی از سر لهو یا بیهوده بگویی چه بسا یک سخن سست، آزار مردی را از تو برنجانند و یک حرف بیهوده، بد کرداری را علیه تو بشوراند.

مردم دانا همیشه به سخنان مفید علاقه مندند و از گفته های لغو پرهیز می کنند. از این رو، اگر کسی در همه حال بیهوده گویی کند، از اطراف او پراکنده می شوند و شخصیت او نیز تحقیر می شود. امام علی صلی الله علیه و آله می فرماید

.كَثْرَةُ الْهَذَرِ يَكْسِبُ الْعَارَ؛ بیهوده گویی زیاد، ننگ و عار به بار می آورد

پروردگار حکیم، انسان را از گفتاری که هیچ سود و بهره ای برای او ندارد، بر حذر می دارد و در قرآن کریم، آدمیان را از بیهوده گویی نهی می کند، به گونه ای که شنیدن سخنان لغو را عامل باز

دارنده آدمی از کمال می شمارد و دوری از بیهوده گویی را نشانه کرامت انسان می داند و می
فرماید:

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ.
(قصص: 55)

و هر گاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی برمی گردانند و می گویند اعمال ما از آن ما و
اعمال شما از آن خودتان، سلام بر شما ما خواهان جاهلان نیستیم

امام سجاد علیه السلام در ماه مبارک رمضان چهل بار قرآن را ختم می کردند..

صفت سوم: وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ

و آنان که زکات را می پردازند،

اهمیت خمس و زکات:

زکات در شریعت همه پیامبران الهی بوده است

امام صادق علیه السلام: «دزدها سه دسته اند. اول کسیکه زکات نمی دهد. دوم کسیکه مهر زنش را نمی پردازد. سوم کسیکه قرض کرده ولی قرضش را نمی پردازد.»

علی ع: [الله الله فی الزکاه. فانها تطفیء غضب ربکم] «31»

زکات و حقوق مالی الهی را پاک کردن نامیده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ»⁽²⁾.

با گرفتن صدقات آنها را پاک و تصفیه نما.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ندا کنند که ای مسلمین! زکات اموالتان را بدهید تا نمازتان قبول شود

:امام صادق - علیه السلام - فرمود

اگر مردم حقوق خود را ادا کنند، قطعاً در زندگی شرینی به سر خواهند برد. [41]

[من منع حقاً لله عزّ و جلّ انفق فی باطل مثلیه] «51»

کسی که حق خدا را نپردازد و در راه حق مال خود را صرف نکند، دو برابر آن مقدار را در راه باطل صرف خواهد کرد.

:

[اذا منعت الزكاه منعت الارض برکاتها] [56]

هرگاه زکات پرداخت نشود، زمین برکات خود را از مردم باز می دارد.

:و در حدیث دیگری می خوانیم

[اگر توانگران زکات مال خود را نپردازند، خداوند باران رحمت خود را از مردم باز می دارد]. [57]

:در حدیث دیگری از امام باقر - علیه السلام - می خوانیم

اگر زکات پرداخت نشود، برکت از کشاورزی و میوه ها و معادن برداشته می شود. [58]

:امام رضا - علیه السلام - فرمود

[اذا حبست الزكاه ماتت المواشي] [61]

هرگاه زکات پرداخت نشود، چهارپایان می میرند.

:حضرت علی - علیه السلام - فرمود

[مانع الزكاه كآكل الربا] [69]

کسی که زکات ندهد، همچون رباخوار است.

امام صادق علیه السلام : قسم به خدائی که مخلوقات را خلق کرد و به آنها رزق داد هیچ مالی در خشکی و در دریا از بین نمی رود مگر بواسطه ندادن زکات .^۱

امام صادق - علیه السلام - فرمود

خداوند بر این امت چیزی را سخت تر از زکات واجب نکرده است و اکثر هلاکت امت ها به خاطر نپرداختن آن است.]

پیامبر خدا فرمود: یا علی، ده گروه از امت من کافر می شوند؛ یکی از آن ها کسانی اند که زکات نمی پردازند

امام کاظم - علیه السلام - فرمود

[حصنوا اموالکم بالزکاه]

اموال خود را از طریق زکات بیمه کنید

امام صادق - علیه السلام - فرمود

اگر حق خدا را پردازید، من ضامن هستم که اموال شما در دریا و خشکی تلف نشود.

زکات باعث بهره‌مندی عده‌ای از محرومین از مواهب زندگی شده و جلو رشد جرم و گناه را می‌گیرد.

زکات نمی‌گذارد مسلمانان فقیر به گدایی رویاورند.

زکات باعث عمران و آبادانی مساجد و مکان‌های مذهبی می‌شود.

عابدی بعد از 70 سال عبادت مرتکب گناه کبیره شد...

خمس هم از مصادیق زکات است.

هر کسی درآمد داره باید سال خمسی داشته باشه.

خمس در قران و روایات ذکر شده است.

صفت چهارم: وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْرُوجِهِمْ حَافِظُونَ

و آنان که شرمگاه خود را نگه می دارند،

اهمیت پاکدامنی:

1- پاکدامنی موافق فطرت و ناپاکی خلاف فطرت است

2- کسانی که ازدواج می کنند آرامش پیدا می کنند و کسانی که عمل نامشروع انجام می دهند دچار عذاب وجدان نارامی روحی می شوند (جوانی گناه بزرگی مرتکب شدو بر اثر عذاب وجدان، خودکشی کرد)

3- زنا آثار بسیار بدی داره از جمله طبق روایت امام رضا علیه السلام در بعضی موارد باعث قتل و جنایت می شود

4- ازدواج جلو زنا را می گیرد که در روایتی اگر ازدواج کرد نصف دین را بدست آورده

5- مسجد و نماز جوانان را از انحرافات حفظ می نماید.

6- جوانی که پاکدامنی خود را حفظ کند از شهید کمتر نمی باشد

7- یکی از ویژگیهای مردم ایران این است که مردمی پاکدامن هستند و نسبت به روابط نامشروع حساسند. و گاهی افرادی که کار زشت می کنند را مجازاتهای سخت می نمایند

8- فرهنگ غرب در حال نفوذ است و یکی از اهداف آن از بین بردن پاکدامنی در بین جوانان است

9- خداوند کسانی را که زنا می کنند به سخت ترین مجازات ها عذاب می کند

در حدیث نبوی است که در معراج وقتی پیغمبر (ص) از جهنم دیدار کرد، افرادی را دید که معذبند از جمله فرمود:

«زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد. از جبرئیل در باره او سؤال کردم. فرمود: او در دنیا خود را برای دیگران آرایش می نموده است. زنی را دیدم که گوشت بدنش را می برید! فرمود: او زنی بود که خود را به مردان عرضه می کرد.»

«عده ای از زنها را به سینه هایشان آویزان کرده بودند وعده ای دیگر را با نخ و سوزن آتشین، بدنهایشان را می دوختند. از جبرئیل در باره اینان پرسیدم فرمود: اینها زناکار بوده اند.»

10- روایت شده: کسی که با زنی یهودی یا نصرانی یا مجوس یا مسلمانی یا از مذهب دیگری، زنا کند خداوند در قبرش، سیصد هزار در از جهنم و آتش بر او باز می کند!

«روز قیامت زناکار را وارد جهنم می کنند و قطره ای از عورتش می چکد که از بوی آن تمام اهل جهنم دچار ناراحتی می شوند! جهنمیان به نگهبانان جهنم می گویند: این بوی بد مال کیست که ما را اذیت کرده است؟ به آنها گفته می شود: این بوی زناکاران است.»^(۲۶)

ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين

پدری فرزند خود را خواند

دفتر مشق او را که بسیار تمیز و مرتب بود نگاه کرد و گفت

فرزندم چرا در این دفتر کلمات زشت و ناپسند ننوشتی و آن را کثیف نکردی؟

پسر با تعجب پاسخ داد

چون معلم هر روز آن را نگاه می کند و نمره می دهد

پدر گفت: دفتر زندگی خود را نیز پاک نگاه دار، چون معلم هستی

هر لحظه آن را می نگرد و به تو نمره می دهد

جوانی از عالمی پرسید

☹️...من جوان هستم و نمی توانم نگاه خود را از نامحرم منع کنم

چاره ام چیست؟ □!؟

عالم نیز کوزه ای پراز شیر به اودادوبه او توصیه کرد که کوزه را سالم به جایی ببرد و هیچ چیز ☞
از کوزه بیرون نریزد و از شخصی درخواست کرد او را همراهی کند و اگر شیر را ریخت؛ جلوی همه
!مردم او را کتک بزند

جوان کوزه را سالم به مقصد رساند و چیزی بیرون نریخت

عالم از او پرسید: چند دختر سر راه خود دیدی؟؟

جوان جواب داد: هیچ! فقط به فکر آن بودم که شیرانریزم که مبادا جلوی مردم کتک بخورم
...و خار و خفیف بشوم

عالم گفت این حکایت مومنی است که همیشه خدا را ناظر  می بیند
...بر کارهایش

واز روز قیامت و حساب و کتابش که مبادا در نظر مردم خوار و خفیف شود بیم دارد

افضل العبادۃ العفاف

«انما شیعۃ جعفر من عف بطنه و فرجه

یوسف پاکدامن

«حضرت یوسف (ع) از پاکان روزگار بوده است که با وجود مهیا شدن انواع وسایل فسق و فجور از طرف زلیخا و دیگر زنان ماهر و مصر، در پیشگاه الهی عرضه داشت: «رب السجن احب الیّ ممایدعوننی الیه»

یوسف 33

در روایت است که جوانی که پاکدامنی بورزد جایگاهش کمتر از شهدا نیست.

حضرت یحیی از مردی که داشت سنگسار میشد نصیحت خواست...

صفت پنجم و ششم: وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

و آنان، که امانتها و پیمانهای خود مراعات می کنند،

امانت در فرهنگ لغت، دارای معانی مختلفی است؛ پاس داری، حفاظت، امنیت، امان، مواظبت، مراقبت، رازداری، نگه داری، آسایش و آرامش روح و جان از جمله معانی امانت است و مفاهیمی چون: خیانت، دزدی و چپاول، بی وفایی، ایجاد رعب و وحشت، نیرنگ، جاسوسی، نفاق، بهتان، کتمان حقیقت و بی مبالاتی در نگه داری اسرار، متضاد آن می باشد

ان الله يامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها...1؛ خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را (به صاحبانش بدهید)

روزی عقیل خدمت حضرت علی(ع) شرف یاب شد و گفت: (یا علی تو برادر منی و خزانه بیت المال در دست تو است، من نیز فقیر و عیالوار هستم؛ لطفا سهم بیش تری از بیت المال را به من بده

در حدیثی از رسول اکرم(ص) است که فرموده اند: (اقربکم منی غدا فی الموقف اصدقکم؛ للحديث و آداکم للامانه و اوفاکم بالعهد و احسنکم خلفا و اقربکم من النار

:امام جعفر صادق(ع) می فرماید

لا تغتروا بصلاتهم ولا صیامهم فان الرجل ربما لهج بالصلوه والصوم حتی لو ترک استوحش (ولکن اختبروهم عند صدق الحديث و اداء الامانه؛ از کثرت نماز و روزه اشخاص فریب نخورید، زیرا ممکن است کسی به این کار عادت کرده و ترک آن برایش دشوار باشد؛ بلکه با راست گویی و ادای امانت مردم را بسنجید و آزمایش کنید

امام صادق(ع) به عبدالله بن سبابه توصیه فرمود: (علیک بصدق الحديث و اداء الامانه تشرک الناس فی اموالهم...؛ بر تو باد به راست گویی و ادای امانت]. اگر چنین کردی[با مردم در اموالشان شریک خواهی بود

حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید: (للمنافق ثلاث علامات: ان حدث كذب، ان ائتمن جان وان وعد خلف؛ منافق سه نشانه دارد: دروغ گویی، خیانت در امانت و خلف وعده.

:«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»

لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ بِالْأَمَانَةِ

هر کس در امانت خیانت کند پیرو ما نیست. (سفینه، ص ۴۳۳)

:«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»

!مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرُدَّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي

کسی که در دنیا در یک امانت خیانت ورزد و به صاحبانش رد نکند تا اینکه مرگ او فرا برسد، او

بر آئین من (اسلام) نمرده است! (بحار، ج ۷۵، ص ۱۷۱)

:«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»

الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَإِفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ

محفل و مجالس (خصوصی) مردم برای افراد آن یک امانت است (و تا مجاز نباشند نباید از آن

بازگو نمایند) فاش کردن راز برادر دینی خود یک خیانت به شمار می آید. (بحار، ج ۷۷، ص ۸۹)

:«مولی امیرالمؤمنین (علیه السلام)»

رَأْسُ الْإِسْلَامِ الْأَمَانَةُ

امانت داری اساس و پایه اسلام است. (فهرست غرر، ص ۲۶)

:«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»

لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ فَتَكُنْ مِثْلَهُ

به کسی که به تو خیانت کرده خیانت نکن و گرنه تو مثل او خواهی بود. (الشهاب فی الحکم

والآداب، ص ۶۱)

:«امام جعفر صادق (علیه السلام)»

!لَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ارْتَمَنَنِي عَلَى الْأَمَانَةِ لَأَدَيْتُ إِلَيْهِ

اگر قاتل علی (ع) امانتی به من می سپرد حتماً آن را به او مسترد می کردم! (بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۷)

:«مولی امیرالمؤمنین (علیه السلام)»

!غَايَةُ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْخِلِّ الْوَدُودِ وَ نَقْضِ الْعُهُودِ

سرانجام کار خیانت، منتهی به پیمان شکنی و خیانت (حتی) به دوستان بسیار صمیمی خواهد شد.
(فهرست غرر، ص ۱۰۰)

«مولى امير المؤمنين عليه السلام

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ

بدترین مردم کسی است که پای بند به امانت داری نیست و از خیانت و تعدی به دیگران هم دست بردار نیست. (فهرست غرر، ص ۲۶)

رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در حدیث شفاعت می فرماید

ثم يمر الناس على الصراط، فيرسل الله تبارك و تعالى على جنبتى الصراط الامانة و الرحم، ...»
فتقومان فكلما أراد أحد أن يجتاز الصراط تسأله ال أمانة: رأيت ما عليك من حقى؟! [مسلم /
حدیث ۴۸۱]

سپس مردم از روی پل صراط رد می شوند، خداوند امانت و رحم را می فرستد که در دو ...
طرف صراط قرار گیرند، آن دو می ایستند و هر وقت می خواهد کسی رد شود امانت از او
(...! می پرسد: آیا حقم را ادا کردی؟)

ولا دين لمن لا عهد له» [احمد ۳/۱۳۵ و ۳/۲۱۰]

(و کسی که به عهدش وفا نکند، دین ندارد...)

و این تهدیدی بس بزرگ است که قلب آدمی را از غفلت بیدار می کند

: باز پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می فرماید

«إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»

(وقتی امانت ضایع شود منتظر قیامت باش)

: خداوند در آیه ی ۲۷ سوره ی انفال می فرماید

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا «
»!مدارید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه بزرگی است)

: پیامبر -صلی الله علیه سلم- درباره اهمیت حقوق مردم می‌فرماید

المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده» [بخاری/۱۰]

(.مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان باشند)

همچنین می‌فرماید: «المؤمن من أمنه الناس على دمائهم و أموالهم» [ترمذی/ ۲۶۲۷]

(.مؤمن کسی است که مردم او را بر خون و اموالشان امین بدانند)

پیامبر -صلی الله علیه سلم- می‌فرماید: «التاجر الصدوق الأمين مع النبيين والصديقين والشهداء»
[ابن ماجه / ۲۱۳۹]

(.تاجر راستگوی امین با پیامبران و صدیقان و شهدا است)

اسلام در بسیاری از کشورها به‌وسیله‌ی اخلاق به‌ویژه اخلاق امانتداری، منتشر شده است نه به زور
شمشیر؛ آن هنگام که مسلمانان تاجر به آن کشورها مسافرت کرده‌اند و مردم آن دیار راستی و
.پاکی را از آنان می‌دیدند، جذب دین و اخلاقشان می‌شدند

: رازداری یکی دیگر از انواع امانت‌ها

!باید خواهران بدانند در این نوع امانت آنان بیشتر از همه مورد خطاب‌اند

رسول اکرم -صلی الله علیه سلم- می‌فرماید: «إذا حدث الرجل بالحديث ثم التفت فهي أمانة»
[ابوداود/ ۴۸۶۸ و ترمذی / ۱۹۵۹ و احمد / ۳/۳۲۴]

(.اگر شخصی سخنی گفت و به اطرافش نگاه کرد این سخنان امانت است)

باز می‌فرماید: «إن من أعظم ال أمانات عند الله يوم القيامة أن يفضي الرجل ل إمرأته بالحديث و تفضي
إليه ثم ينشر سرها» [مسلم/ ۳۵۲۷ و ابوداود/ ۴۸۷۰]

از جمله بزرگترین امانت‌ها نزد خداوند در روز قیامت آن است که مردی با همسرش سخن (بگوید و همسرش نیز رازهایش را به او بگوید سپس آن مرد رازهایش را فاش نماید

«: حضرت علی (ع) نقل می کند که پیامبر (ص) یک ساعت قبل از رحلتش خطاب به من فرمود

یا اباالحسن اَدِّ الِامَانَةَ اِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ فِي مَا قَلَّ وَ جَلَّ حَتَّى فِي الْخِيْطِ وَالْمَخِيْطِ؛ ای ابوالحسن! امانت را چه مربوط به شخص نیکوکار باشد یا بدکار، چه کم باشد، چه زیاد، حتی امثال نخ و سوزن هم به صاحبش برگردان

پیامبر(ص) در حفظ امانت به قدری جدی و کوشا بود که به «امین» لقب گرفت، به طوری که قبل

از بعثت وقتی مشرکان او را می دیدند می گفتند: امین آمد. چنان که در ماجرای نصب

حجرالاسود در جای خود، که پنج سال قبل از بعثت رخ داد، همین مطلب آمده است که گفتند:

(14)«... هذا الامين قد رضينا به؛ ما به داوری این امین در نصب حجرالاسود، راضی شدیم

در ماجرای هجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه آن حضرت در سخت ترین و خطرناک ترین

شرایط، حضرت علی (ع) را به جای خود نصب کرد و شبانه از مکه خارج شد، اموری موجب شد

که پیامبر (ص) علی (ع) را جانشین خود کند و پس از چند روز، هجرت نماید، در رأس این

امور، ادای امانت هایی بود که بعضی از مشرکان در نزد پیامبر (ص) داشتند، ابن هشام در سیره

خود می نویسد: «حضرت علی (ع) سه شبانه روز در مکه ماند تا امانت های مردم مکه را که نزد

پیامبر(ص) بود، به صاحبانش برساند تا پس از آن که امانت ها را به صاحبانش رد کرد او نیز

(15)«... هجرت کند

از حوادث جالب این که در ماجرای جنگ خیبر که در سال هفتم هجرت رخ داد، آذوقه سپاه

اسلام، تمام شد و از نظر غذا رسانی به قدری در مضیقه قرار گرفتند که برای برطرف نمودن

گرسنگی، از گوشت حیواناتی مانند اسب، قاطر و... (که گوشتشان مکروه است) می خوردند، در

این شرایط چوپانی از یهودیان را دیدند که گوسفندهای آنها را از بیابان به سوی قلعه ها می برد،

خواستند آن گوسفندان را به غنیمت بگیرند، چوپان گفت: این ها نزد من امانت است. پیامبر (ص)

در برابر صدها سرباز گرسنه، با صراحت فرمود: «در آیین ما خیانت به امانت، یکی از بزرگ ترین جرم ها است، بر تو لازم است که همه گوسفندها را تا در قلعه ببری و به صاحبانش برسانی.» آن چوپان اسلام را پذیرفت، گوسفندان را به صاحبانش سپرد و سپس به سپاه اسلام پیوست و با (16). یهودیان جنگید تا به شهادت رسید

مسئله جالب دیگر درباره هشدار شدید پیامبر (ص) به کسی است که اندکی در امانت بیت المال خیانت کرده بود، او یکی از اصحاب به نام "مِدْعَم" غلام رفاعه بن زید بود، هنگامی که رسول خدا (ص) و همراهان از جنگ خیبر باز می گشتند به سرزمین وادی القری رسیدند، در آن جا مدْعَم مشغول پیاده کردن وسایل سفر پیامبر (ص) از پشت شتر بود، ناگاه تیری از ناحیه دشمن به پیکر مدْعَم اصابت کرد و به شهادت رسید، اصحاب دور جنازه مطهر او جمع شدند و ضمن اظهار تأسف، خطاب به او گفتند: «بهشت بر تو گوارا باد.» پیامبر (ص) فرمود: «نه سوگند به کسی که جان محمّد در دست اوست، اکنون زبانه های آتش از لباسی که مدْعَم پوشیده شعله ور است، چرا که او آن را از غنایم خیبر برداشته.» (و به امانت خیانت کرده است) حاضران از این سخن پیامبر (ص) به سختی تحت تأثیر قرار گرفتند، یکی از اصحاب به پیش آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! آیا «من هم که دو بند کفش ناچیز را از غنایم برداشته ام، مجازات می شوم؟» پیامبر (ص) فرمود **يَقْدُ لَكَ مِثْلَهَا فِي النَّارِ؛** برای تو نیز همانند آن دو بند کفش در آتش دوزخ بریده می (17).» شود

- امام صادق (ع) فرمود: «حضرت علی (ع) در پیشگاه رسول خدا (ص) به آن مقام بسیار ارجمند 2 (18).» نرسید مگر به خاطر دو خصلت: راست گویی و امانت داری

امانت داری حضرت علی (ع) در همه امور، به ویژه حفظ بیت المال، بسیار دقیق و جدّی بود، به گونه ای که عده ای از دوستانش به او پیشنهاد کردند برای پیشرفت کار حکومت (حداقل در آغاز کار) برای افراد صاحب نفوذ، در تقسیم بیت المال امتیازی قائل شود، آن حضرت با کمال صلابت و خشم این پیشنهاد را رد کرد و فرمود: «آیا به من دستور می دهید که برای پیروزی خود، از روی جور و ستم در حق کسانی که بر آنها حکومت می کنم، استفاده کنم؟ سوگند به خدا تا

زنده ام و شب و روز برقرار است و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب می کنند، هرگز به چنین کاری دست نمی زنم، اگر این اموال از خودم بود، به طور مساوی در میان آنها تقسیم می کردم (و عدالت را رعایت می نمودم) تا چه رسد به این که این اموال، اموال خدا (و متعلق به بیت (19)» (المال) است

در حدیث آمده: حضرت علی (ع) هنگام فرا رسیدن وقت نماز آن چنان دگرگون می شد که غیر عادی به نظر می رسید، علتش را می پرسیدند، می فرمود: «وقت نماز رسیده، وقت همان امانتی که (20)» خدا بر آسمان و زمین عرضه داشت و از حمل آن ابا کردند و ترسان شدند

- بعدالله بن سنان می گوید: امام صادق (ع) را در مسجد النبی دیدم که پس از نماز رو به قبله 3 نشسته بود، پرسیدم: بعضی از سلاطین و طاغوتیان در نزد ما امانتی می گذارند، خمس مال خود را نیز به شما نمی پردازند، آیا امانتشان را به آنها برگردانیم؟» در پاسخ سه بار فرمود: «وَرَبُّ هَذِهِ الْقِبْلَةِ...؛ سوگند به پروردگار این قبله، اگر ابن ملجم قاتل جدّم علی (ع) - که من در جستجوی او (برای انتقام) هستم، و او خود را مخفی می کند - امانتی به من بسپرد (و من بپذیرم) آن را حتماً (21)» به او خواهم داد

در مورد انتقال صحیفه سجّادیه از یحیی بن زید به پسر عموهایش محمد و ابراهیم (دو پسر عبدالله بن حسن مثنی) چنین روایت شده: متوکل بن هارون می گوید: صحیفه را با کمال حفظ امانت به مدینه بردم، نخست به محضر امام صادق (ع) رفتم و ماجرای وصیت یحیی بن زید و شهادت او را خبر دادم، سپس عرض کردم. یحیی صحیفه سجّادیه را به من داد تا به پسر عموهایش محمد و ابراهیم برسانم (گویا بین محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن مثنی با امام صادق (ع) بر سر مسئله قیام، یک نوع نقاهت و جدایی وجود داشت و متوکل می خواست صحیفه به آنها نرسد) اینک صحیفه را نزد شما آورده ام، امام صادق (ع) در مورد شهادت یحیی به شدت گریه کرد و در حق او دعا نمود نگاهی به صحیفه کرد و فرمود: «سوگند به خدا! این خط عمویم زید! و املاي جدّم امام سجّاد (ع) است» آن گاه عرض کردم: «آیا اجازه می دهید این صحیفه را به محمد و ابراهیم، پسران عبدالله بن حسن، برسانم؟» آن حضرت نخست این آیه را خواند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ

ان تؤدّوا الامانات الى اهلها؛ خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید» آن گاه فرمود: آری صحیفه را به آنها بده (زیرا امانت است و طبق سخن خدا در قرآن، امانت را باید به صاحبش داد) آن گاه متوکل برخاست تا نزد محمد و ابراهیم برود، امام صادق (ع) فرمود: «همین جا باش و برای آن دو، پیام فرستاد که نزد من بیایید، آنها آمدند، متوکل در حضور امام صادق (ع) امانت (صحیفه) را به محمد و ابراهیم سپرد.» (22)

- 1-المصباح المنیر، واژه امین
- 2-تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 496
- 3-بحارالانوار، چاپ اسلامیة، ج 77، ص 275 و 418
- 4-مشکاة الانوار طبرسی، ج 3، ص 142
- 5-همان
- 6-مانند آیات: سوره مؤمنون، آیه 8؛ سوره معارج، آیه 32؛ سوره نساء، آیه 58؛ سوره انفال، آیه 27؛ سوره بقره، آیه 283 و سوره احزاب، آیه 73
- 7-سوره نساء، آیه 58
- 9-تفسیر مجمع البیان، ج 3، ص 63
- 10-اصول کافی، ج 2، آیه 105
- 11-بحارالانوار، ج 75، ص 114
- 12-همان، ص 172
- 13-همان، ص 171
- 14-کحل البصر محدث قمی، ص 125
- 15-سیره ابن هشام، ج 2، ص 138
- 16-همان، ج 3، ص 345؛ فروغ ابدیت، ج 2، ص 247
- 17-سیره ابن هشام، ج 3، ص 353 و 354
- 18-اصول کافی، ج 2، ص 104

19- نهج البلاغه، خطبه 126

20- تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 313

21- مشکاة الانوار، ص 140؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 20

22- مقدمه صحیفه کامله سجّادیه (باتلخیص)

اموال

بارزترین مصداق امانت در میان مردم، اموال و اشیاء می باشد آنگاه که شخصی به دیگری اطمینان می کند و مال خود را به او می سپارد، گیرنده با قبول آن موظف به پاسداری و حفظ در فرهنگ اسلامی به نام «ودیعه» وجود دارد که برای جلوگیری از نزاع و مناقشات و اختلاف در این زمینه، احکام و شرایط این نوع امانت داری در آنجا بیان شده است. قرآن کریم این قسم امانت را مطرح می کند و می فرماید: «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ» [بقره، آیه 283]

ترجمه: اگر کسی از شما به دیگری امانتی سپرد، شخص امین باید آن ودیعه را به صاحبش «برگرداند و از خداوندی که پروردگار اوست، پروا کند

حفظ ناموس مردم

حرمت زن ها و دختران مسلمان، یکی از اقسام امانت شمرده می شود که محافظت از آن وظیفه همه مسلمانان می باشد و هر گونه سهل انگار در این مورد ضرر های جبران ناپذیری در پی خواهد داشت. در اهمیت این نوع امانت کافی است بدانیم که لغزش در این زمینه، موجب جدایی از اهل بیت و پیامبر (ص) می شود

پیامبر اکرم (ص) در حدیثی: به این موضوع فرموده است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ» [مستدرک الوسائل، ج 14، ص 12] از ما نیست کسی که به خانواده یا مال مسلمانی خیانت کند.

قرآن و اهل بیت (ع)

قرآن کتاب آسمانی الهی و عترت پیامبر (ص) دو امانت مهم و ارزشمندی هستند که باید مسلمانان با تمام جان و دل این دو امانت را محافظت کنند.

آنجایی که سفارش رسول اکرم (ص) در آخرین لحظات حیات خود به معارف قرآنی و راهنمایی و پیروی اهل بیت (ع) نموده است

عبد الله بن عباس می گوید: بعد از نقل خطبه طولانی رسول اکرم (ص) در حجه الوداع که در مورد این دو امانت مهم و با عظمت بیان نموده است که: «ای مردم من به زودی از میان شما خواهم رفت. باشما وداع می کنم و برایتان وصیتی دارم. وصیت مرا حفظ کنید، من در میان شما دو امانت گرانها می گذارم: کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من هستند. اگر به این دو پناهنده شوید، هیچ گاه گمراه نخواهید شد. [مستدرک الوسائل، ج 11، ص 374]

امام صادق (ع) می فرماید: «لَا يَكُونُ الْأَمِينُ أَمِينًا حَتَّى يُؤْتَمَنَ عَلَى ثَلَاثَةٍ فَيُؤَدِّيَهَا عَلَى الْأَمْوَالِ وَ الْأَسْرَارِ وَ الْفُرُوجِ وَ إِنْ حَفِظَ اثْنَيْنِ وَ ضَيَّعَ وَاحِدَةً فَلَيْسَ بِأَمِينٍ

کسی را نمی توان امین دانست، مگر اینکه در سه چیز امانت داده شود و آن را ادا کند: اموال، اسرار، نوامیس، و اگر در دو مورد از عهده بر آید و در یکی خیانت کند، امین نخواهد بود. [تحف العقول، ص 316]

امنیت و آسایش جامعه

پیامبر اکرم (ص) در مورد این ابعاد اجتماعی امانت داری در جامعه می فرماید: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوُنُوا وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ» [اخلاق در قرآن، آیت الله مکارم شیرازی، ج 3، ص 189]

پیوسته امت من در خوشی و راحتی خواهند بود، مادامی که به همدیگر خیانت نورزند و امانت ها «را ادا کنند

امام کاظم (ع) این دستاور را برای تمام ساکنان زمین پیش بینی نموده و سعادت و خوشبختی آنان را در امانت داری و عمل به حق می داند. می فرماید: «أَهْلُ الْأَرْضِ بِخَيْرٍ مَا يَخَافُونَ وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ عَمِلُوا بِالْحَقِّ» [وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج 9، ص 25]

اهل کره خاکی، زندگی خوش و نیکویی خواهند داشت، اگر از گناه کردن بترسند و امانت «داری پیشه کنند و به حق عمل نمایند

از دیگر آثار امانت داری، فراوانی رزق و روزی و پر برکت بودن آن است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ» [اصول کافی، محدث کلینی، ج 5، ص 133] امانت داری موجب جلب روزی است

حضرت در حدیث دیگری امانت داری را موجب ثروتمندی می داند: «امانت داری بی نیازی را به همراه دارد» [قرب الاسناد، ابی العباس حمیری، ص 55]

شخص امین در هر جا و هر شغل، اعتماد دیگران را به خود جلب می کرده و استقبال عمومی را به ارمغان می آورد. امانتدار اگر کاسب باشد مردم با اطمینان با او معامله می کنند و مشتری های فراوانی خواهد داشت. او اگر در اداره ای مشغول به کار شود، توجه و اطمینان مسئولان را بر می انگیزد. در هر حال زمینه جلب و روزی و رفاه برای چنین شخصی کاملاً فراهم است در مقابل خیانت و نادرستی، فقر آورد موجب ذلت است. پیامبر (ص) فرمود: «الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ»: خیانت، فقر و فلاکت به همراه دارد. [الکافی، ج 5، ص 133]

شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد: زنی در مدینه در آرایش بانوان و دختران اشتغال داد و ماکسی را مثل او سراغ نداریم که رزق و روزی از هر سو برایش ریزان باشد. امام (ع) فرمودند: «إِنَّهَا صَدَقَتِ الْحَدِيثَ وَأَدَّتِ الْأَمَانَةَ وَذَلِكَ يَجْلِبُ الرِّزْقَ» [وسائل الشیعه، ج 19، ص 68] او راست میگوید و امانت دار است و این سبب فراوانی روزی است

امام صادق (ع) می فرمود: «كُلُّ ذِي صِنَاعَةٍ مُضْطَرِّ إِلَى ثَلَاثٍ خِلَالِ يَجْتَلِبُ بِهَا الْمُكْتَسَبَ وَهُوَ أَنْ يَكُونَ حَازِقًا يَعْمَلُهُ مُؤَدِّيًا لِلْأَمَانَةِ فِيهِ مُسْتَمِيلًا لِمَنْ اسْتَعْمَلَهُ» هر صاحب صنعتی لازم است سه صفت داشته باشد که بوسیله آنها کسب و کار خود را رونق دهد، نخست این که در کارش ماهر باشد، و «امانت را در آن اداء کند، و نسبت به کسانی که آنها را به کار می گیرند عطف و مهربان باشد

امنیّت در قیامت

ابوذر می گوید: از رسول اکرم (ص) شنیدم که فرمود: «رحم و امانت در روز قیامت [مجسم شده] درد و جانب پل صراط قرار می گیرند» هنگامی که صله رحم کننده و شخص امانت دار از آنجا عبور می کند، مستقیماً به بهشت می رود. اما وقتی خیانت کننده به امانت و قطع کننده رحم از آنجا در می شود، با این دو عمل زشت، هیچ کار نیک به او فائده نمی دهد و وی را از صراط به سوی آتش جهنم بر می گردانند» [حَافَتَا الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ فَإِذَا مَرَّ الْوَصُولُ لِلرَّحِمِ الْمُؤَدِّي

لِلْأَمَانَةِ نَفَذَ إِلَى الْجَنَّةِ وَإِذَا مَرَّ الْخَائِنُ لِلْأَمَانَةِ الْقَطُوعُ لِلرَّحِمِ لَمْ يَنْفَعُهُ مَعَهُمَا عَمَلٌ وَتَكْفَأُ بِهِ الصِّرَاطُ فِي النَّارِ» ((الكافی، ج 2، ص 152))

تکامل ایمان

ایمان هر شخصی، پس از طی مراحل و با تحمل زحمات و تلاش های او در انجام کار های نیک و اعمال شایسته، به سوی کمال می رود، اما برخی از اعمال نیک در کمال شدن ایمان انسان اثر به سزایی دارد. «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِيْمَانُهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبٌ لَمْ يَنْقُصْ ذَلِكَ وَهِيَ الصِّدْقُ وَادَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ» چهار ویژگی در افراد، موجب کمال ایمان آنهاست اگر از سر تا پای وجودشان را گناه فرا گرفته باشد خللی در آیمانشان ایجاد نمی شود، راستگویی، امانت داری، حیاء و حسن خلق. [وسائل الشیعه، ج 19، ص 70]

رضایت پروردگار

برای یک انسان با ایمان خواسته ای بالاتر از جلب رضایت حق تعالی نیست، چرا که در این صورت انسان طالب کمال و حقیقت به بالاترین آرزوی خود می رسد. امام علی (ع) فرمود: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا حَبَبَ إِلَيْهِ الْأَمَانَةُ» [غرر الحکم، عبد الواحد آمد، نشر دفتر تبلیغات، قم 1366 ش، ج 3، ص 140]

هرگاه خدا بنده ای را دوست داشته باشد، امانت داری را در نظر او دوست داشتنی میکند. بنابراین این هر کس که امین و امانت دار است دوست و محبوب خداست

هر امانتی را قبول نکنیم (داستان برصیصای عابد).

وفای به عهد

خداوند بزرگ در قرآن کریم، خود را با وفاترین می شمارد و می فرماید

وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ؛ چه کسی به پیمانش پای بندتر از خداست. (توبه: 111)

خداوند منان، کمترین احتمال پیمان شکنی را نسبت به خود قاطعانه مردود می شمارد

فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ؛ خداوند هرگز پیمان شکنی نمی کند. (بقره: 80)

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ؛ آنها کسانی هستند که به عهد الهی وفا می کنند و «
پیمان را نمی شکنند». (رعد: 20)

:خداوند حکیم، در آیه دیگری، وفاداری به هر پیمانی را از مؤمنان می خواهد و می فرماید
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان ها وفا کنید». (مائده: 1)

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا. (اسراء: 34)

.به پیمان های خود وفادار باشید زیرا از پیمان ها سؤال خواهد شد

:پیامبر گرامی اسلام فرمودند

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ.

.آن کس که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد، باید به وعده های خود وفادار باشد

در برخی روایت ها، عمل به وعده های اخلاقی به صورت یک امر واجب مطرح شده است. این
نشان دهنده اهمیت عمل به چنین وعده هایی است. تا آنجا که برخی پیشوایان معصوم می فرمایند

يَجِبُ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْوَفَاءُ بِالْمَوَاعِدِ؛ بر فرد باایمان لازم است به پیمان خود عمل «

:قرآن کریم یکی از این الگوها را چنین یادآور می شود

وَإِذْ كَرَّمْنَا إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِلَّهِ عَبْدِي إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ. (مریم: 54)

.در این کتاب، اسماعیل را یاد کن، همانا که او در وعده اش راست گو و باوفا بود

در تفسیر این آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده است: حضرت اسماعیل با شخصی قرار
گذاشت، ولی او در وعده گاه حاضر نشد. آن حضرت، مدت زیادی در آنجا به انتظار نشست. به
گونه ای که غیبت طولانی ایشان، سبب نگرانی پیروانش گردید. سرانجام فردی که بر حسب
اتفاق از آنجا می گذشت، حضرت را دید و گفت: ای پیامبر خدا! ما بر اثر تأخیر شما نگران شده
ایم. حضرت فرمود: من با فلان کس در اینجا وعده دیدار دارم، ولی او نیامده است و تا او نیاید
من از اینجا نمی روم. آن مرد جریان را به مردم خبر داد و آنها به سراغ شخص مورد نظر رفتند و

او را نزد آن حضرت آوردند. مرد با شرمساری گفت: ای پیامبر خدا! من قرار دیدار با شما را فراموش کردم. ایشان فرمود: اگر نیامده بودی، من همچنان در اینجا می ماندم.

در مورد پیامبر گرامی اسلام هم آمده است که ایشان روزی کنار سنگی با شخصی وعده دیدار داشتند.

آفتاب بالا آمد. هوا گرم شد، ولی او نیامد. یاران آن حضرت به ایشان گفتند: خوب است از آفتاب به سایه بیایید. حضرت فرمود: من با او در اینجا وعده دیدار دارم و تا او نیاید، از اینجا حرکت نخواهم کرد.

درباره امام سجاد علیه السلام نیز آمده است که ایشان از یکی از یاران خویش ده هزار درهم قرض خواست. وقتی که شخص در برابر این مبلغ از حضرت تقاضای رهن کرد، امام نخعی از عبای خود کشید و به او داد و فرمود: این وثیقه من است تا موقع ادای دین نزد تو باشد. پس از مدتی، امام پول شخص را آماده کرده و فرمود: پولت حاضر است. وثیقه مرا بیاور. آن شخص که قصد برگرداندن نخ را نداشت، گفت: من نخ عبا را گم کرده ام. حضرت فرمود: در این صورت طلب خود را نخواهی گرفت؛ زیرا تعهد با شخصی مثل مرا نباید ناچیز انگاشت. به ناچار مرد نخ عبا را به امام برگرداند و بدهی خود را گرفت.

نمونه ای دیگر از وفای به عهد

تاریخ از شخصیت های برجسته ای یاد می کند که عمل به پیمان را تا پای جان محترم می شمردند. در تاریخ زندگی سیاه حجاج می خوانیم وی به قتل گروهی فرمان داد. وقتی نوبت به قتل آخرین فرد رسید، صدای مؤذن برخاست. وی آن فرد را به یکی از مأموران خود سپرد که شب مراقب او باشد و او را صبح به دارالاماره بیاورد تا مجازاتش کند. وقتی هر دو نفر از مقر حکومت حجاج خارج شدند، آن فرد به مأمور حجاج رو کرد و گفت: من بی جهت گرفتار شده ام و به رحمت خداوند امیدوارم. تمنای من این است که به من نیکی کنی و اجازه دهی من امشب را به خانه خود برگردم و با همسر و فرزندانم وداع کنم و وصایای خود را بگویم، حقوق مردم را ادا کنم و فردا اول وقت پیش تو بیایم. مأمور حجاج از این درخواست در شگفت ماند و گفت: هرگز دیده ای مرغ از قفس پیرد و بار دیگر به قفس بازگردد. من چگونه تو را آزاد کنم، در حالی

که امیدی به بازگشت تو ندارم. آن فرد گفت: عهد می کنم که فردا در اول وقت باز گردم و خدا را بر این عهد گواه می گیرم

مأمور حجاج، لحظه ای منقلب شد و او را آزاد کرد. وقتی از دیدگاه غایب شد، سخت پشیمان شد و خود را در معرض خشم حجاج دید. آن شب تا صبح نخوابید. صبحگاه، آن مرد به پیمان خود عمل کرد و در خانه مأمور حجاج را زد. تا چشم مأمور به وی افتاد، گفت: چرا آمدی؟ گفت هر کس عهد کند و خداوند را به آن گواه بگیرد باید به آن وفادار باشد و از سوی دیگر به رحمت پروردگار جهان اطمینان کامل دارم

مأمور او را به دارالاماره برد و سرگذشت خود را با حجاج در میان نهاد و از وفای او به پیمان خود سخت تعجب کرد. حجاج او را به مأمور بخشید و او نیز مرد را با کمال مهربانی آزاد کرد. هنگام آزاد شدن، از مأمور حجاج سپاس گزاری نکرد، ولی فردای آن روز بازگشت و مراتب حق شناسی را به جا آورد و علت تأخیر در عذرخواهی را چنین بیان کرد: «نجات دهنده واقعی من خدا بود و تو وسیله این کار. اگر اول از تو تشکر می کردم، تو را شریک نعمت خدا قرار داده «بودم. لازم دانستم نخست از خدا تشکر کنم، آن گاه از تو قدردانی نمایم

پیمان شکنی و پی آمدهای منفی آن

به همان اندازه که درباره وفاداری به عهد و پیمان تأکید شده، از پیمان شکنی و بی وفایی نکوهش شده است. قرآن کریم، بیشترین زیان ناشی از پیمان شکنی را متوجه شخص پیمان شکن می داند و می فرماید: «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ؛ هر کس پیمان شکنی کند، در حقیقت به زیان خویش پیمان شکنی کرده است». (فتح: 10)

سلب اعتماد عمومی، آسیب دیگر پیمان شکنی است. احساس اعتماد متقابل، پشتوانه محکمی برای فعالیت های اجتماعی است. اگر وفای به عهد، از جامعه انسانی رخت بریندد و پیمان ها یکی پس از دیگری شکسته شود، سرمایه بزرگ اعتماد عمومی به غارت خواهد رفت و جامعه به ظاهر متشکل، به اجزایی پراکنده تبدیل می شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لَا تَعْتَمِدْ عَلَى مَوَدَّةٍ مَنْ لَا يُوفِي بَعْدَهُ؛ بر دوستی کسی که به عهد و پیمان خود وفا نمی کند، اعتماد مکن

گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان پیر پیمانه کش من که روانش خوش باد

شخص پیمان شکن، افزون بر اینکه اعتبار و ارزش دنیوی خود را از دست می دهد، در آخرت نیز با گرفتاری بزرگی روبه رو خواهد شد. سرنوشتی که امام علی علیه السلام آن را چنین ترسیم می کند:

إِنَّ فِي النَّارِ لَمَدِينَةً يُقَالُ لَهَا الْحَصِينَةُ أَفَلَا تَسْأَلُونِي مَا فِيهَا؟ فَقِيلَ لَهُ مَا فِيهَا يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ فِيهَا أَيْدِي النَّاكِثِينَ

همانا در جهنم شهری است که به آن حصینه (دژ مستحکم) می گویند. آیا از من نمی پرسید که در آن شهر چیست؟ سؤال شد: ای امیرمؤمنان در آن شهر چیست؟ فرمود: دست های پیمان شکنان!

در شان نزول آیه شریفه یوفون النذر (سوره انسان آیه 7) شیعه و سنی روایت کرده اند که درباره امیرالمومنین (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) نازل شده است. داستان نزول آیه به این سبب است که حضرت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بیمار شدند. رسول خدا (ص) و جمعی از چهره های برجسته از آن دو بزرگوار عیادت کردند. پیامبر هنگام عیادت به امیرالمومنین (ع) فرمود: اگر به خاطر بهبود دو فرزندت نذری را بر عهده می گرفتی در شفای آنان بی اثر نبود آن حضرت و فاطمه زهرا (س) نذر کردند که اگر خدای مهربان آن دو را شفا دهد سه روز روزه بگیرند. فضا خادمه هم به دنبال آن دو بزرگوار متعهد به روز روزه گرفتن شد.

حسن و حسین پس از آن نذر شفا یافتند و درحالی که خاندان طهارت پس از شروع روزه جهت افطار چیزی نداشتند، امیرالمومنین (ع) سه پیمانه جو از بازار قرض گرفت که در برابرش پارچه ای پشمین برای قرض دهنده بیافد، جو را به خانه آورد، حضرت زهرا (س) آن را آسیاب کرد و نان پخت و علی (ع) پس از نماز مغرب نان را جهت افطار بر سر سفره گذاشت که ناگهان مسکینی به آن مراجعه کرد و درخواست کمک نمود، همه اهل خانه نان خود را به او بخشیدند و با آب افطار کردند؛ شب دوم همه یتیمی طلب غذا کرد باز همه خانواده نان خود را به او دادند و شب سوم اسیری دق الباب کرد و این بار هم همه خانواده سهم خود را به او بخشیدند و جز با آب افطار نکردند. روز چهارم در حالی که نذرشان را ادا کرده بودند، علی (ع) همراه دو فرزندش نزد

پیامبر(ص) آمدند. چون پیامبر(ص) در حسن و حسین از شدت گرسنگی ضعف و ناتوانی دید گریست. در این وقت جبرئیل با سوره (هل اتی) به حضرت نازل شد. نتیجه وفای به عهد از طرف انسان این است که خدای مهربان هم به وعده هایش نسبت به نیت های صادقانه و عمل های مثبت و خلق و خوی پسندیده مومن که پاداش عظیم دنیایی و آخرتی است وفا کند، چنان که در قرآن:

مجید به این واقعیت خبر داده است

و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم (سوره بقره آیه 40) به پیمان من (که فرمان ما و " احکام و حال لو حرام من است) وفا کنید تا من هم به عهدی که نسبت به شما (در "جهت پاداش بخشی به شما) دارم وفا کنم

هشام بن سالم می گوید به حضرت صادق (ع) گفتم: پسر پیامبر، مومن را چیست که وقتی دعا می کند چه بسا برای او مستجاب می شود و چه بسا مستجاب نمی شود در حالی که خدا فرموده: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. حضرت فرمود: هنگامی که عبد، خدا را در دعایش به نیت راستین و قلب مخلص بخواند دعایش پس از وفای به تعهداتش به خدا مستجاب می گردد و اگر خدا را بدون نیت راستین و بدون قلب مخلص بخواند دعایش مستجاب نمی شود. آیا خدا نفرموده به عهدهم وفا کنید تا به عهدی که به شما دارم وفا کنم؟ پس کسی که وفا کند نسبت به او وفا خواهد شد.

حضرت رضا(ع) از پدرانش از پیامبر خدا روایت می کنند که آن حضرت فرمود: کسی که با مردم معامله کند و به آنان ستم نرزد و سخن بگوید و به آنان دروغ نگوید و به آنان وعده دهد و خلف وعده نکند از کسانی است که مروتش کامل شده و عدالتش آشکار گشته، برادری اش واجب شده و غیبتش حرام است

- بپرهیز از اینکه به مردم وعده بدهی و تخلف کنی... زیرا (تخلف از وعده) موجب خشم خدا و مردم خواهد شد، چنانکه قرآن می فرماید: «نزد خدا بسیار خشم آور است که بگویی چیزی را که به آن عمل نمی کنی»...» (نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه 53)
- اگر بین خود و دشمن پیمانی بستی و یا تعهد کردی که به او پناه دهی، جامه وفا را بر عهد « خود بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده! زیرا

هیچ یک از فرایض الهی مانند وفای به عهد و پیمان نیست که مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند نسبت به آن اینچنین اتفاق نظر داشته باشند و حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می کردند، چرا که عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند. بنابراین، هرگز پیمان شکنی ممکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب مده، زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی دارد. خداوند عهد و پیمانی را که بنام او منعقد می شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند...» (اصول کافی، چاپ اسلامی، ج 2 / ص 162، حدیث 15؛ بحارالانوار، چاپ بیروت، ج 72 / ص 92)

- چیزی را که از وفا کردن به آن عاجزی وعده مکن.» (فهرست غرر، ص 407، شماره « 10177)

• چیزی را که یقین به وفای آن نداری وعده مده.» (فهرست غرر، ص 407، شماره 10297)

- کسی که عهد و پیمان خود را رعایت نکرد، به خدای سبحان یقین نیاورده است.» (غررالحکم / ص ۳۶۶)

- هیچ یک از فرائض الهی مانند وفای به عهد نیست که مردم به همه خواسته های گوناگون و دیدگاه های مختلف، بیشتر بر آن اتفاق نظر داشته باشند.» (نامه 53 نهج البلاغه)
- بر دوستی کسی که به عهد و پیمان خود وفا نمی کند اعتماد نکن» (غررالحکم / ص ۳۲۴)
- همانا عهد و پیمانها گردن بندهایی هستند در گردن ها تا روز قیامت. کسی که پیوند آنها را نگه دارد (وفای به عهد کند)، خداوند او را به مقصود میی رساند و کسی که آن عهدها را بشکند، خداوند او را به خودش واگذارد.» (میزان الحکمه / ج ۷ / ص ۴۹)

امام صادق (ع):

- وعده ای که مؤمن به برادر دینی خود می دهد نوعی نذر است که وفا کردن به آن لازم است جز اینکه کفار ندارد و هر کس از وعده ای که داده است تخلف کند با خدا مخالفت کرده و خود را در معرض خشم پروردگار قرار داده و این همان است که قرآن می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گوید که عمل نمی کنید؟» (اصول کافی، ج 2 / ص 364، حدیث 1)

- مؤمن برادر مؤمن و مانند چشم و راهنمای اوست، به او خیانت نمی کند و ستم روا نمی دارد «
و او را فریب نمی دهد و به او وعده ای نمی دهد که تخلف کند» (اصول کافی، ج 2 / ص 166، حدیث 3)

- سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه تخلف از آن را نداده است: ادای امانت در «
مورد هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و وفای به عهد درباره هر کس خواه نیکوکار
باشد یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند یا بدکار.» (نهج البلاغه صبحی
صالح، نامه 53)

امام رضا (ع):

- ما خاندانی هستیم که وعده های خود را قرضی بر گردن خود می بینیم، چنان که رسول خدا «
(ص) چنین بود.» (بحارالانوار / ج ۷۵ / ص ۹۷)
- امام حسن (ع) می فرماید: انسان تا وعده نداده، آزاد است. اما وقتی وعده می دهد زیر بار
مسئولیت می رود و تا به وعده اش عمل نکند رها نخواهد شد. (بحارالانوار، بیروت، ج
75، ص 113)

اگر کسی عهدشکنی کند باید بداند خودش پیش از دیگری آسیب می بیند و اعتبار
اجتماعی خود را از دست می دهد و مردم به وی بی اعتماد می شوند. حضرت علی (ع)
می فرماید: هرگاه مردم پیمان شکنی کنند، خداوند دشمنان را بر آنها مسلط می کند.
(بحارالانوار، ج 100، ص 45)

- بلی من اوفی بعهده و اتقی فان الله يحب المتقین؛ آری هر کس به عهد خود وفا کند و
تقوای الهی پیشه نماید در زمره متقین بوده و خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.
(آل عمران، آیه 76)

- پیامبران به هر عهده ای که می بستند و وعده ای که می دادند وفا می کردند حتی اگر این
وعده و عهد را به دشمنان خود می دادند؛ چنانکه حضرت ابراهیم (ع) به عهد خود با آزر

سرپرست و عموی بت پرست خویش عمل کرد. (توبه، آیه 114)

پیامبر(ص) بر این نکته تأکید داشته و می فرماید: سه چیز است که ترک آن برای هیچ کس جایز نیست: نیکی به پدر و مادر مسلمان باشند یا کافر، وفای به عهد با مسلمان یا کافر و ادای امانت به مسلمان یا کافر. (نهج الفصاحه، ص 416، ح 1264)

امیرمؤمنان علی(ع) می فرماید: هیچ یک از فرائض الهی همانند وفای به عهد نیست که مردم با همه خواسته های گوناگون و دیدگاه های مختلف، بیشتر بر آن اتفاق نظر داشته باشند. (نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه 53، ص 442)

- حضرت علی(ع) و نیز درباره نقش ایمان و یقین به خدا در انجام تعهدات می فرماید: ما ایقن بالله من لم یرع عهوده و دمه؛ کسی که عهد و پیمان خود را رعایت نکرد، به خدای سبحان یقین نیاورده است. (غررالحکم، ص 366)
- براساس روایات هرکسی می خواهد خودش را به پیامبر(ص) و معصوم نزدیک کند باید صفات ایشان را داشته باشد. از مهمترین صفات که باید سرمشق رفتار مومن باشد وفای به عهد است. پیامبر(ص) می فرماید: نزدیک ترین شما به من در قیامت، راستگوترین، امانتدارترین، وفادارترین به عهد، خوش اخلاق ترین و نزدیک ترین شما به مردم است. (امالی، طوسی، ص 229؛ بحار الأنوار، بیروت، ج 72، ص 94، ح 12)

صفت هفتم: وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و آنان که بر نمازهای خود مواظبند،

بعضی از نماز خوان ها در سفر یا در هنگام بیماری یا در هنگامی که دچار بلا می شوند نماز را ترک می کنند. بعضی از افراد وقتی در جلسه ای شرکت می کنند یا در مهمانی و سمینار و امثال ان، نماز را ترک می کنند یا اخروقت می خوانند.

در حالی که خداوند مهربان دوست دارد بنده او به نماز اهمیت یدهد. برای مناجات با خدایش ارزش قائل باشد. و هیچوقت و به هیچ دلیلی نماز را ترک نکند.

انشالله که ما مصداق ایه شریفه باشیم و همیشه بر نماز محافظت نماییم.

همه از تلویزیون دیدیم که حضرت امام در حالی که سرم در دستشان بود نماز را اقامه کردند
یارزمندگان اسلام در حال جنگ، نماز را اقامه می کردند حتی گاهی در حال دویدن و راه رفتن یا
در حال اسارت و جانبازی. یا در حال تشنگی و گرسنگی

نمونه ای از مواظبت و محافظت بر نماز

درباره شهید سرلشگر بابایی آمده است:

شهید بابایی در بخشی از خاطرات خود در مورد تحصیلات خلبانی اش گفته بود: «دوره خلبانی ما
در آمریکا تمام شده بود، اما به خاطر گزارشاتی که در پرونده خدمتم درج شده بود، تکلیفم
روشن نبود و به من گواهینامه نمی دادند، تا این که روزی به دفتر مسئول دانشکده، که یک ژنرال
آمریکایی بود، احضار شدم. به اتاقش رفتم و احترام گذاشتم. او از من خواست که بنشینم. پرونده
من در جلو او، روی میز بود، ژنرال آخرین فردی بود که می بایستی نسبت به قبول و یا رد شدنم
اظهار نظر می کرد. او پرسش هایی کرد که من پاسخش را دادم. از سؤال های ژنرال بر می آمد که
نظر خوشی نسبت به من ندارد. این ملاقات ارتباط مستقیمی با آبرو و حیثیت من داشت، زیرا
احساس می کردم که رنج دو سال دوری از خانواده و شوق برنامه هایی که برای زندگی آینده ام در
دل داشتم، همه در یک لحظه در حال محو و نابودی است و باید دست خالی و بدون دریافت
گواهینامه خلبانی به ایران برگردم. در همین فکر بودم که در اتاق به صدا در آمد و شخصی اجازه
خواست تا داخل شود. او ضمن احترام، از ژنرال خواست تا برای کار مهمی به خارج از اتاق برود
با رفتن ژنرال، من لحظاتی را در اتاق تنها ماندم

به ساعت نگاه کردم، وقت نماز ظهر بود. با خود گفتم، کاش در اینجا نبودم و می توانستم نماز را
اول وقت بخوانم. انتظارم برای آمدن ژنرال طولانی شد. گفتم که هیچ کار مهمی بالاتر از نماز
نیست، همین جا نماز را می خوانم. ان شاء الله تا نمازم تمام شود، او نخواهد آمد. به گوشه ای از اتاق
رفتم و روزنامه ای را که همراه داشتم به زمین انداختم و مشغول نماز شدم. در حال خواندن نماز
بودم که متوجه شدم ژنرال وارد اتاق شده است. با خود گفتم چه کنم؟ نماز را ادامه بدهم یا

بشکنم؟ بالاخره گفتم، نمازم را ادامه می‌دهم، هر چه خدا بخواهد همان خواهد شد. سرانجام نماز را تمام کردم و در حالی که بر روی صندلی می‌نشستم از ژنرال معذرت‌خواهی کردم

ژنرال پس از چند لحظه سکوت نگاه معناداری به من کرد و گفت: چه می‌کردی؟ گفتم: عبادت می‌کردم. گفت: بیشتر توضیح بده. گفتم: در دین ما دستور بر این است که در ساعت‌های معین از شبانه روز باید با خداوند به نیایش پردازیم و در این ساعات زمان آن فرا رسیده بود، من هم از نبودن شما در اتاق استفاده کردم و این واجب دینی را انجام دادم. ژنرال با توضیحات من سری تکان داد و گفت: همه این مطالبی که در پرونده تو آمده مثل این که راجع به همین کارهاست. این طور نیست؟ پاسخ دادم: آری همین‌طور است. او لبخندی زد. از نوع نگاهش پیدا بود که از صداقت و پای‌بندی من به سنت و فرهنگ و رنگ نباختنم در برابر تجدد جامعه آمریکا خوشش آمده است. با چهره‌ای بشاش خود نویس را از جیبش بیرون آورد و پرونده‌ام را امضا کرد. سپس با حالتی احترام‌آمیز از جا برخاست و دستش را به سوی من دراز کرد و گفت: به شما تبریک می‌گویم. شما قبول شدید. برای شما آرزوی موفقیت دارم. من هم متقابلاً از او تشکر کردم. احترام گذاشتم و از اتاق خارج شدم. آن روز به اولین محل خلوتی که رسیدم به پاس این نعمت «بزرگی که خداوند به من عطا کرده بود، دو رکعت نماز شکر خواندم»^{۲۷}

از ایه الله بهجت نقل شده که هر کس در نماز تاخیر کند منتظر باشد در ازدواجش تاخیر شود. در شغلش تاخیر شود. در درمان بیماریش تاخیر شود و...

آقای مصباح می‌گوید: آیت الله بهجت از مرحوم آقای قاضی (ره) نقل می‌کردند که ایشان می‌فرمود: «اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالی‌نرسد مرا لعن کند

صفت هشتم: إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

آنهايي که از خوف پروردگارشان لرزانند،

و پیامبر خدا (ص) فرمود که عالمترین مردم، خدا ترس ترین مردم است {میزان الحکمه}

و در آیات دیگر بطور عام به فضیلت خداترسی اشاره فرموده است.

واما من خاف مقام ربه ونهى النفس عن الهوى فانّ الجنة هي الماوى. {نازعات}

ان الذين هم من خشية ربهم مشفقون {مومنون}

والذين يوتون ما اتوا وقلوبهم وجله انهم الى ربهم راجعون {مومنون}

و پیامبر خدا فرمود: هر که خداشناس تر باشد خداترس تر خواهد بود. {میزان الحکمه}

و فرمود که در قیامت ندا دهند نزدیکترین افراد به خداوند خداترس ترین مردمان است. {میزان

الحکمه}

امام علی علیه السلام به فرزندش وصیت کرد که تورا سفارش می کنم که در نهان و آشکار از

خداترسی.. {میزان الحکمه}

در کتاب ارشاد القلوب آمده است که خداوند دوست دارد بندگانش پس از خواندن آیات قرآن

اشک بریزند و حدیثی در این باره از امام صادق (ع) آورده است که فرمود: «رسول خدا (ص) نزد

عده ای از جوانان انصار آمد و فرمود: می خواهم برای شما قرآن بخوانم و هر کسی که با شنیدن

این آیات گریه کند، بهشت از آن اوست. آن گاه از سوره زمر آیه «وَسَيَقْالُ الَّذِينَ كَفَرُوا اِلَى جَهَنَّمَ

رُمْرًا» را تا پایان سوره خواندند. همه گریه کردند، مگر جوانی که گفت: ای رسول خدا! من خود

را شبیه گریه کنندگان در آوردم، ولی قطره اشکی از چشمانم بیرون نیامد. در این هنگام

پیامبر (ص) فرمود: دوباره می خوانم هر کسی که خود را شبیه گریه کنندگان سازد، بهشت از آن

است.»

پیامبر اکرم (ص) چندین بار فرموده اند که اشک چشم مؤمن که برای استغفار جاری شود، مثل

آبی است که آتش دوزخ را خاموش می کند

هر مؤمنی به اندازه بال پشه ای اشک بر گونه اش جاری سازد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام

می کند»

هر بنده‌ای که از خوف خدا بگرید، خداوند جام رحمتش را به او می‌چشاند و در عوض، جایش را در بهشت، خندان و خوشحال قرار می‌دهد و به احترام او خداوند هر کسی را که در اطرافش باشد - ولو بیست هزار نفر باشند - مورد مهر و رحمت قرار می‌دهد. اگر بنده‌ای میان امتی از «خوف خدا بگرید، خداوند به واسطه گریه او، آن امت را مشمول مهر خود قرار می‌دهد».

در پایان دعای نیمه رجب آمده است: «وقتی به سجده می‌روی سعی کن اشک بریزی، حتی اگر به اندازه بال مگسی باشد. این نشانه اجابت دعاست» نشانه از این زیباتر می‌خواهید؟ در روایات دینی ما بارها و بارها آمده که اشک ریختن نشانه اجابت دعاست. برای همین است که در شب‌های قدر، زمانی که قرآن را روی سر می‌گذاریم، ناخودآگاه اشک‌مان جاری می‌شود، این هم دلیل دیگری است بر رحمانیت خداوند.

پیامبر اکرم(ص) در این باره فرموده‌اند: «گریه از خوف حق کلید رحمت و نشانه قبولی اعمال و راه اجابت دعا است» و در حدیث دیگری نیز فرموده‌اند: «آن‌گاه که بنده از خوف حق گریه کند، گناهان او فرو می‌ریزند، چنان‌که برگ از درختان فرو می‌ریزد و چون روزی که از مادر متولد».

خداوند به حضرت موسی(ع) اشاره کرد: «ای موسی! کسانی که از خوف من گریه می‌کنند در قیامت اعمالشان را مانند دیگر مردم مورد تفتیش قرار نمی‌دهم، چرا که هیچ عبادتی برای من مانند «مناجات همراه اشک نیست».

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ۚ يَخَافُونَ يَوْمًا
تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾ (نور)

نقل است وقتی آیات اول سوره حج نازل شد، پیامبر لب باز گشود و این دو آیه را برای آنان تلاوت فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

چرا جبرئیل از ترس بیهوش شد؟

قطب راوندی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که حضرت عیسی (علیه السلام) از جبرئیل پرسید: کی قیامت بر پا خواهد شد؟ جبرئیل چون اسم قیامت شنید به لرزه افتاد و از هوش رفت؛ پس چون به حال آمد گفت ای روح خدا، مسئول بساط قیامت، عالمتر از پرسشگر نیست.^{۲۸} سپس آیه شریفه ای (۲۸) را که ذکر شد خواند^{۲۹}

پیامبر با شنیدن نام قیامت رنگ به رنگ می شد

و روایت شده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله قیامت را یاد می نمود، صدای آن حضرت شدید و رخسار آن حضرت سرخ می شد

وقتی در قیامت چشم پیامبران به شعله های سرکش جهنم می افتد همه از ترس به زانو می افتند

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در بیان شدت و خروش و لهیب جهنم می فرمایند: ولو زفرت جهنم زفرة لم يبق ملك مقرب ولا نبي مرسل الا خرّ جاثياً على ركبته؛ يقول: ربّ «نفسی و نفسی، حتی ینسی ابراهیم اسحق یقول: یا ربّ انا خلیلک ابراهیم فلا تنسني و اگر جهنم به خروش آید، هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نمی ماند مگر اینکه به زانو در می افتد و می گوید: پروردگارا! نجاتم ده، نجاتم ده. حتی ابراهیم فرزندش، اسحاق، را از یاد می برد و می گوید: پروردگارا! من خلیل تو ابراهیم هستم، فراموشم نکن

امام صادق (ع) فرموده است: «گریه کنندگان عالم ۶ نفر بودند؛ آدم، یعقوب، یوسف، یحیی، فاطمه زهرا، و امام زین العابدین صلوات الله علیهم أجمعین. حضرت آدم از مفارقت بهشت آن قدر

خداوند در وصف قیامت در سوره اعراف آیه 187 می فرماید: هُوَ نُفِّلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَعْنِي فرار سبیدن قیامت در (بر اهل) آسمانها و زمین، سنگین و دشوار و گران است، فرا نرسد شما را مگر به یکباره و ناگاه و بدون آنکه شما را خبر دهد²⁸.

²⁹ تفسیر قمی/ ج 2/ ص 27

گریست تا این که همانند دو نهر آب اشک از دیدگانش جاری شد، حضرت یعقوب آن قدر از فراق فرزندش یوسف گریست که ضعف بر بینائی چشمانش پدید گشت، حضرت یوسف آن قدر از فراق پدر بزرگوارش گریست تا این که اهل زندان از گریه او مضطرب شدند و با او گفتند یا شب گریه کن روز آرام بگیر یا روز گریه کن و شب آرام بگیر.

حضرت یحیی بن زکریا از خوف خدا آن قدر گریست که گوشت صورتش در اثر اشک زیاد ریخته شد، حضرت زهرا (س) از فراق پدر عالیقدرش آن قدر گریست که اهل مدینه به تلاطم افتادند پس روزها ناچار به قبرستان بقیع می رفت و به یاد پدر گریه می کرد، حضرت زین العابدین (ع) نیز بعد از شهادت پدر بزرگوارش مدت بیست سال هرگز طعام نزد او نگذاشتند. «که گریه نکند و هرگز آبی نیاشامید که گریه نکند».

امام علی (ع) فرمود: «هر کس به خاطر گناهی که انجام داده گریه کند مشمول آمرزش قرار می گیرد» و نیز فرمود: «گریه بنده از ترس خدا گناهانش را پاک می کند»؛ امام صادق (ع) فرمود: «خوشا به حال کسی که بر خطایش بگرید».

در حدیثی از امام حسین (ع) نقل شده که فرمود: «از امتیازات مؤمن گریه و اشک در دل شب در هنگام مناجات با خداست» و در دعای کمیل امام علی (ع) می فرماید: «ای خدا و پروردگار و مولای من، برای کدام یک از امور به درگاہت شکوه آورم و برای کدام یک از آن ها ضجه بزنم و گریه کنم؟ آیا بر دردناکی عذاب و شدت آن گریه کنم یا بر طولانی بودن بلا و آزمایش؟». امام سجاد (ع) در دعای ابو حمزه ثمالی می فرماید: «چرا نگریم، بلکه گریه می کنم برای جان دادنم، می گریم برای تاریکی قبرم و برای دلتنگی لحدم، برای پرسش منکر و نکیر از من، برای بیرون آمدنم از قبر برهنه و خار».

اما مراد از ترس از خدا چیست؟ یک معنایش این است که خدا را همه جا حاضر ببینیم.

امام صادق ع فرمود:

طوری خدا را عبادت کن گویی خدا را می بینی و اگر خدا را نمی بینی بدان خدا تورا می بیند. و اگر معتقد باشی خدا تورا نمی بیند کافر شده ای و اگر معتقد باشی خدا تورا می بیند در مقابلش گناه بکنی او را پایین ترین بینندگان قرار داده ای. {میزان الحکمه}

معنای دوم این است که باید انسان همواره بین خوف و رجاء بسربرد.

علی علیه السلام فرمود مومن شب و روز در خوف و هراس بسر می برد هر چند نیکو کار باشد.
{میزان الحکمه}

لقمان به پسرش گفت: از خدا چنان بتس که اگر عمل نیک انس و جن را نزد او ببری باز گمان کنی تورا عذاب می کند و به او چنان امیدوار باش که اگر گناه همه انس و جن ببری باز گمان کنی تورا ببخشد. {میزان الحکمه}

و پیامبر خدا فرمود اگر اندازه رحمت خدا را بدانید بر آن تکیه کرده و جز عمل کم نخواهید انجام داد و اگر اندازه خشم خدا را بدانید خواهید پنداشت که هرگز نجات نمی یابید. {میزان الحکمه}

سومین معنای خدا ترسی آنست که از عاقبت بد بترسد و هراسان باشد.

افرادی مانند ابلیس و قارون و بلعم و زبیر و امثال اینها و در دوران انقلاب اسلامی افرادی مانند بنی صدر و رجوی و مهدی هاشمی و دیگران که اول خوب بودند ولی بعد عاقبت به شر شدند و این نشان می دهد که انسان همواره در معرض خطر است و باید مرتب

با درک حضور خدا و خدا ترسی، از گناهان فاصله بگیرد.

از یکی از مراجع پرسیدند اگر خدا بتو یک دعای مستجاب بدهد چه دعایی می کنی؟ فرمود اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا

از مجتهد دیگر پرسیدند همین جواب را داد.

چهارمین معنای خدا ترسی آنست که عظمت خدا را متوجه و متذکر باشد. و آنقدر معرفت الهی نصیبش شود که خدا در چشمش عظیم و غیر خدا در چشمش حقیر باشد. در این صورت قدرتهای ظاهری و مادی در نزد او بی ارزش و قدرت را فقط در خدا می بیند. پنجمین معنای خدا ترسی آنست که در برخورد با گناه بیاد خدا افتاده و از گناه دوری نماید.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَأَذًا هُمْ مُبْصِرُونَ {اعراف 201}

امام صادق (علیه السلام) فرمود: محکم ترین چیزی که خدا بر خلقش واجب کرده است زیاد یاد خدا بودن است. سپس حضرت فرمود: مراد من (سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر) نیست اگر چه اینها هم ذکر است و لکن منظور از یاد خدا بودن این است که زمانیکه با حلالی و حرامی برخورد کرد یاد خدا بوده اگر طاعتی است به آن عمل کند و اگر معصیتی است از آن دوری کند.

یوسف پیامبر از گناه فرار می کرد و گناه بدنبال او بود.

ششمین معنا آنست که بدنبال جلب رضایت الهی بوده و اگر همه مردم از او ناراضی باشند ولی خدا از او راضی باشد برای او خوشایند و مطلوب است. اللهم ورضاک والدار الاخره

او بدنبال این نیست که مردم از او تعریف کنند یا از او خوششان بیاید. بلکه تمام حواس و هوشش متوجه این است که همه اعمالش مطابق رضایت الهی باشد.

امام حسین ع: «کسیکه بدنبال رضای الهی است اگر چه مردم ناراحت شوند، خدا او را از مردم کفایت می کند و کسیکه برای رضای مردم، خدا را غضبناک می کند، خدا او را به مردم وا می گذارد!»
آثار خدا ترسی:

1- همه اشیاء از او بترسند

پیامبر خدا فرمود: هر که از خدا بترسد همه چیز از او بترسند و هر که از خدا نترسد او از همه چیز بترسد. {میزان الحکمه}

روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت و می لرزید حضرت فرمود: چرا از من می ترسی من که پادشاه نیستم.

{امام صادق (ع) پیش منصور رفت و منصور می خواست آقارا بکشد ولی خداوند سبحان، ترسی در دل منصور فاسق انداخت که نتوانست به مقصود خود بترسد...}

2- ایمنی از ترس بزرگ قیامت

پیامبر خدا فرمود هر که گناهی به او عرضه شود و از ترس خدا از گناه دوری گزیند در قیامت ایمن بوده و آتش براو حرام است.

3- با خدا رابطه عبد و مولا پیدا کرده و خود را در مقابل خدا هیچ می داند.

در علل الشرایع از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده شعیب پیامبر آنقدر از حب خدا گریست که دید گانش نابینا شد خدای متعال چشمان او را بدو مرحمت کرد. مجددا آنقدر گریست تا از چشم محروم گردید باز خدا دید گانش را عنایت فرمود بار دیگر آنقدر گریه

کرد که از نعمت چشم بازماند خدای منان نعمت گرانمایه چشم را بدو ارزانی فرمود. چون بار چهارمین شد خدای مهربان بدو خطاب کرد تاکی بدینکار می پردازی و می گریی اگر از آتش خائفی تو را از شکنجه در امان دارم و اگر مشتاق بهشتی نعمتهای آنرا به تو ارزانی فرمودم. عرضکرد سید و آقای من می دانی که از ترس آتش نمی نالم و از اشتیاق به بهشت نمی گریم. لیکن عقده محبت قلب مرا ربوده و صبر و طاقتم را برده شکيائی ندارم مگر بوصال تو نائل آیم. خدای متعال بدو خطاب کرد اکنون که برای وصال می گریی موسی بن عمران کلیم خود را به خدمت تو برمی انگیزم.

حالات خوش شهید مدنی

آقای بهاءالدین دامادایه الله شید مدنی در خاطراتش می گوید: ما حالات نورانی و با صفای ایشان را در مناجاتهای نیمه شبشان نظاره گر بودیم. در نیمه شب یکروز تابستانی در محلی نزدیک همدان، من دیدم از میان درختان باغ صدای ناله می آید. از رختخواب که بلندشدم دیدم آقا (آیت ا... مدنی) نیست وقتی دقت کردم دیدم در میان درختان گریه می کند و می گوید: خدایا! من آمدم اگر تو به من جواب ندهی و رهایم سازی، کیست که مرا دریابد؟ این ها را می گفت و اشک می ریخت³⁰.

امام صادق (ع) درباره حالات امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

«كَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْبُعْثَ وَ النُّشُورَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْمَمَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْعَرْضَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ شَهَقَ شَهَقَةً يَغْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا وَ كَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهُ بَيْنَ يَدَي رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ إِذَا ذَكَرَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ اضْطَرَبَ اضْطِرَابَ السَّلِيمِ وَ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النَّارِ؛

وقتی (امام حسن (ع)) به یاد مرگ می افتاد می گریست. هرگاه به یاد قبر می افتاد، گریه می [5] کرد. وقتی به یاد قیامت می افتاد، ناله می کرد، هرگاه به یاد گذشتن از [پل] صراط می افتاد، می گریست. هرگاه به یاد عرضه اعمال بر خداوند می افتاد، ناله ای می کرد و از هوش می رفت. وقتی به نماز می ایستاد، بدنش در مقابل پروردگارش می لرزید. هرگاه بهشت و دوزخ را به یاد می آورد، مانند مارگزیده، مضطرب می شد و از خدا بهشت را می خواست و از آتش جهنم به او پناه می برد

صفت نهم: وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

و آنهایی که به آیات پروردگارشان ایمان می آورند،
مسلمان بودن با مومن بودن فرق دارد. الان یک میلیارد و خورده ای مسلمان در دنیا وجود دارد ولی تعداد مومنین آنها کم است.
ایمان به آیات الهی از صفات مومنین است. مسلمان باید با دل و جانش آیات الهی را قبول کند تا نامش در ردیف مومنین ثبت شود.
آیات الهی کدامند؟

خداوند نشانه های خود را در آفاق و انفس نشان می دهد (فصلت/۵۳). پس آیات الهی به دو نوع آفاقی و انفسی قابل تقسیم است.

آیات آفاقی، شامل آیات موجود در طبیعت، تاریخ، اجتماع و آیات وحیانی می باشد.

آیات در طبیعت، آفرینش آسمان ها و زمین (شوری/۲۹)، برپایی آنها به فرمان الهی (روم/۲۵)، آنچه در آسمان و زمین است (یونس/۶)، پراکنده شدن انواع جنبنده ها در میان آسمان و زمین (شوری/۲۹)، آسمان های بدون ستون (رعد/۲)، ستارگانی که در تاریکی های خشکی و دریا راه را می نمایند (انعام/۹۷)، شب و روز و رفت و آمد آنها (اسراء/۱۲؛ فصلت/۳۷؛ یونس/۶؛ جاثیه/۵)، آرامش بخش بودن شب (انعام/۹۶)، برکندن روز از شب (یس/۳۷)، خورشیدِ روشنایی بخش، ماه تابان و مسخر کردن آنها، معین کردن منزل ها برای ماه به قصد دانستن حساب و شمار سال ها

(یونس/۵؛ فصلّت/۳۷؛ رعد/۲؛ انعام/۹۶)، بادهای بشارت آور و وزش آنها (روم/۴۶؛ جائیه/۵)، روان شدن کشتی‌ها در دریا و حرکت آنها (لقمان/۳۱؛ شوری/۳۲)، توقف آنها در صورت عدم وزش باد (شوری/۳۳)، حمل انسان به وسیله کشتی و مرکب‌هایی که بر آن سوار می‌شوند (یس/۴۱-۴۲)، برق بیم‌آور و امیدبخش برای انسان‌ها (روم/۲۴)، فرو فرستادن آب از آسمان برای زنده شدن زمین مرده (فصلّت/۳۹؛ غافر/۱۳؛ روم/۲۴؛ نحل/۶۵؛ جائیه/۵؛ حدید/۱۷؛ یس/۳۳)، فروفرستادن آب از آسمان که نوشیدنی شماست، روییدن گیاهانی که حیوانات را در آن می‌چرانید، رویاندن کشت، زیتون، خرما، انگور و از همه میوه‌ها برای شما با آن آب (نحل/۱۱-۱۰)، شکافتن دانه (انعام/۹۵)، آفریدن آنچه در زمین است به رنگ‌های گوناگون (نحل/۱۳)، رویاندن هرگونه گیاه نیکو در زمین (شعراء/۷)، گرفتن شراب و خوراکی نیکو از میوه درختان خرما و انگور (نحل/۶۷)، درست شدن عسل توسط زنبور و شفا بودن آن (نحل/۶۹)، اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها (روم/۲۲)، جستجوی روزی از فضل خداوند (روم/۲۳) و بیرون آوردن زنده از مرده و مرده از زنده (انعام/۹۷-۹۵)، فروفرستادن لباس (اعراف/۲۶).

خداوند آسمان و زمین را به حق آفرید (عنکبوت/۴۴). از آسمان آبی فرود آورد پس به وسیله آن از هر گونه گیاه برآورد. از آن جوانه سبزی خارج کرد که از آن دانه‌های متراکمی برمی‌آورد. از شکوفه درخت خرما خوشه‌هایی است نزدیک به هم. نیز باغهایی از انگور، زیتون، انار و همانند و غیرهمانند خارج کرد. به میوه آن هنگامی که بار دهد و می‌رسد، بنگرید (انعام/۹۹). آیا به سوی پرندگان که در فضای آسمان رام شده‌اند ننگریسته‌اند؟ جز خدا کسی آنها را نگاه نمی‌دارد (نحل/۷۹). آیا ندیده‌اند که خداوند شب را قرار داد تا در آن بیاسایند و روز را روشنی‌بخش (نمل/۸۶)؟ آیا ندانسته‌اند که خداوند است که روزی را برای هر کس که بخواهد فراخ یا تنگ می‌کند (روم/۳۷؛ زمر/۵۲)؟ قطعاً در این‌ها برای گروهی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است (عنکبوت/۴۴؛ انعام/۹۹؛ نحل/۷۹؛ نمل/۸۶؛ روم/۳۷؛ زمر/۵۲). به راستی در آسمان و زمین برای مومنان نشانه‌هایی است (جائیه/۳). در حقیقت خداوند نشانه‌ها را برای مومنان بیان کرد، اگر تعقل کنید (آل عمران/۱۱۸).

به راستی در آمد و رفت شب و روز و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفریده است برای مردمی که پروا دارند نشانه‌هایی است (یونس/۶). خداوند برای شما شب را قرار داد تا در آن بیارامید و روز

را روشن (یونس/۶۷). او از آسمان آبی فرود آورد و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانید. قطعاً در اینجا برای مردمی که می‌شنوند نشانه‌هایی است (نحل/۶۵). آیا ندیده‌ای که کشتی‌ها به نعمت خدا در دریا روان می‌گردند تا برخی از نشانه‌های خود را به شما بنمایاند (لقمان/۳۱)؟ خداوند اگر بخواهد باد را ساکن می‌گرداند و کشتی‌ها بر پشت آب متوقف می‌مانند. در این‌ها برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه‌هایی است (شوری/۳۳). گیاه زمین پاک به اذن پروردگار خارج می‌شود و آن [زمینی] که ناپاک است [گیاه آن] جز اندک و بی‌فایده بر نمی‌آید. خداوند این‌گونه آیات را برای گروهی که شکر می‌گزارند گوناگون بیان می‌کند (اعراف/۵۸). در آفرینش آسمان‌ها و زمین، در پی یکدیگر آمدن شب و روز، کشتی‌هایی که در دریا روان هستند، آنچه به مردم سود می‌رساند، آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده است و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانید و در آن هرگونه جنبه‌ای پراکنده کرد، در گردانیدن بادهای و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است (بقره/۱۶۴). خداوند شب و روز، خورشید و ماه را برای شما رام گردانید. ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند (نحل/۱۲). آنچه را در آسمان‌ها و زمین است به سود شما رام کرد، همه از اوست. قطعاً در این برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است (جاثیه/۱۳). خداوند روح انسان‌ها را هنگام مرگ آنها و نیز روحی را که در خوابش نمرده است به تمامی باز می‌ستاند. پس آن را که مرگ بر او واجب کرده نگاه می‌دارد و آن دیگر را تا هنگامی معین بازپس می‌فرستد. قطعاً در این برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است (زمر/۴۲). آنچه را در زمین به رنگهای گوناگون برای شما پدید آورد مسخر شما کرد. بی‌تردید در این برای مردمی که پند می‌گیرند نشانه‌هایی است (نحل/۱۳). در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی است (آل‌عمران/۱۹۰). خداوند زمین را برای شما گهواره‌ای ساخت. برای شما در آن راهها ترسیم کرد. از آسمان آبی فرود آورد. پس به وسیله آن رستنی‌های گوناگون و جفت‌جفت بیرون آورد. بخورید و دامهای خود را بچرانید. در این‌ها برای خردمندان نشانه‌هایی است (طه/۵۴-۵۳). در زمین و در خود شما برای اهل یقین نشانه‌هایی است (ذاریات/۲۱-۲۰).

آیات - آیات تاریخی، اجتماعی، سرنوشت اقوام ستمگر گذشته برای کسانی که از عذاب آخرت می‌ترسند نشانه است (هود/۱۰۳-۱۰۲). آیا برای مردم روشن نشده است که خداوند چه

بسیار نسلها را پیش از این نابود کرد که در سراهای آنها راه می‌روند؟ قطعاً در این نشانه‌هایی است (سجده/۲۶). در سرگذشت نوح و قوم او نشانه است (مؤمنون/۳۰-۲۷؛ شعراء/۱۲۱؛ فرقان/۳۷). خداوند کشتی نوح را بر جای نهاد تا نشانه باشد (قمر/۱۵) و آن را نشانه‌ای برای جهانیان قرار داد (عنکبوت/۱۵). در نابودی قوم عاد (شعراء/۱۳۹؛ ذاریات/۴۱) و ماده شتر صالح نشانه است (اعراف/۷۳؛ هود/۶۴). قوم ثمود به او گفتند: اگر راست می‌گویی نشانه‌ای بیاور. او گفت: این ماده شتری است که برای او نوبتی از آب است (شعراء/۱۵۵-۱۵۴). در کيفر قوم ثمود (شعراء/۱۵۸؛ ذاریات/۴۳)، مقام ابراهیم (آل عمران/۹۷) و کيفر قوم لوط نشانه است (شعراء/۱۷۴). در کيفر قوم ثمود برای مردمی که می‌دانند نشانه است (نمل/۵۲-۵۱). خداوند ابراهیم را از آتش نجات بخشید. در این برای گروهی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است (عنکبوت/۲۴). در کيفر قوم لوط برای هوشیاران نشانه‌هاست (حجر/۷۵). خداوند از شهر سوخته لوط برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌ای روشن باقی گذاشت (عنکبوت/۳۵). او در شهر لوط برای آنها که از عذاب پردرد می‌ترسند نشانه‌ای به جای گذاشت (ذاریات/۳۷). در سرگذشت یوسف و برادران او برای سؤال‌کنندگان نشانه است (یوسف/۷). در عقوبت قوم شعیب نشانه است (شعراء/۱۹۰). خداوند موسی و هارون را با نشانه و حجت آشکار به سوی فرعون و سران قوم او فرستاد (یونس/۷۵، طه/۴۲؛ مؤمنون/۴۵؛ هود/۹۶؛ غافر/۲۳؛ زخرف/۴۶؛ اعراف/۱۰۳) و به آنها گفت: با نشانه‌های ما بروید (طه/۴۲؛ شعراء/۱۵) و به فرعون بگویید: ما برای تو از جانب پروردگارت نشانه آورده‌ایم (طه/۴۷). خداوند به موسی و هارون فرمود: برای شما هر دو، تسلطی قرار خواهیم داد که با وجود آیات ما، فرعونیان به شما دست نیابند (قصص/۳۵). خداوند به موسی نه نشانه آشکار داد (اسراء/۱۰۱). به موسی گفته شد: دست خود را در گریبان کن تا سپید و بدون عیب بیرون آید. این نشانه‌ای دیگر است تا آیات بزرگ خود را به تو نشان دهیم (طه/۲۳-۲۲). این از جمله نشانه‌های نه‌گانه‌ای است که باید به سوی فرعون و قوم او ببری (نمل/۱۲). موسی به فرعون گفت: من دلیلی روشن از پروردگارتان برای شما آورده‌ام. فرعون به موسی گفت: اگر نشانه‌ای آورده‌ای، اگر راست می‌گویی آن را ارائه بده (اعراف/۱۰۶-۱۰۵). موسی آیت بزرگ خود را به او نشان داد (نازعات/۲۰). پس چون نشانه‌ها را بر آنان آورد، ناگهان خندیدند (زخرف/۴۷) و گفتند: هر گونه نشانه‌ای که برای ما بیاوری و بخواهی به وسیله آن ما را افسون کنی، ما به تو ایمان نمی‌آوریم (اعراف/۱۳۲). سرانجام خداوند بر آنان طوفان، ملخ، کنه ریز،

غوک‌ها و خون را به صورت نشانه‌هایی آشکار فرستاد (اعراف/۱۳۳). آن نشانه‌ها از نظیر و مشابه آن بزرگتر بود (زخرف/۴۸)، خداوند موسی و همراهان او را نجات داد و دیگران را غرق کرد که در این واقعه نشانه بود (شعراء/۶۷). فرعونیان همه آیات را تکذیب کردند. خداوند آنان را چون گرفتن پیروزمند مقتدر گرفت (قمر/۴۲). جسد بی‌جان فرعون را که نشانه بود بر روی ساحل افکند (یونس/۹۲). خداوند موسی را با آیات خود فرستاد تا قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آورد (ابراهیم/۵). نشانه‌های روشن بسیار به بنی‌اسرائیل داد (بقره/۲۱۱). این نشانه‌ها برای آزمایش آنها بود (دخان/۳۳). چگونگی کشف قاتل یکی از بنی‌اسرائیل (بقره/۷۳) و صندوق عهد طالوت نشانه‌ای از طرف خداوند بود (بقره/۲۴۸). خداوند در ماجرای موسی، برای آنان که از عذاب پر درد می‌ترسند نشانه‌ای برجای گذاشت (ذاریات/۳۸).

نشانه‌های دیگر خداوند عبارتند از: دو باغستان در محل سکونت مردم سبأ (سبأ/۱۵)، عاقبت مردم سبأ (سبأ/۱۹)، مرده و زنده شدن یکی از پیامبران الهی پس از صد سال (بقره/۲۵۹)، ناتوانی زکریا در سخن گفتن در سه روز (آل عمران/۴۱؛ مریم/۱۰)، اصحاب کهف و رقیم (کهف/۹). مستقیم نتابیدن پرتو خورشید بر بدن آنها (کهف/۱۷)، نشانه‌های عیسی (آل عمران/۵۰-۴۹). مائده آسمانی برای عیسی و حواریون (مائده/۱۱۴-۱۱۳). خداوند مریم و فرزندش را برای جهانیان نشانه قرار داد (انبیاء/۹۱). او پسر مریم را برای مردم (مریم/۲۱) و پسر مریم و مادرش را نشانه قرار داد (مؤمنون/۵۰). خداوند پیامبر را شبی از مسجد الحرام به سوی مسجدالاقصی سیر داد تا نشانه‌های خود را به او نشان دهد (اسراء/۱) و پیامبر آیات بزرگ پروردگار خود را مشاهده کرد (نجم/۱۸).

پیروزی مسلمانان در جنگ (فتح/۲۰، ۱۸)، پیکار دو گروه کفر و ایمان در نبرد بدر و دو برابر دیده شدن مومنان در چشم کافران (آل عمران/۱۳)، الفت دادن دلهای مسلمانان و رهانیدن آنها از لبه‌های پرتگاه آتش (آل عمران/۱۰۳) و بیان سرگذشت دوزخیان نیز از نشانه‌های خداوند است (شعراء/۱۰۳-۹۷). تهدید کافران به عذاب از طرف خداوند برای هر بنده توبه‌کاری نشانه است (سبأ/۹).

آیات - آیات وحیانی، خداوند از میان کسانی که به آیات او یقین داشتند، پیشوایانی قرار داد که به فرمان او مردم را هدایت کنند (سجده/۲۴). پیامبران از میان گروه جن و انس و فرزندان آدم آمده‌اند تا آیات خدا را بر آنان بخوانند (انعام/۱۳۰؛ اعراف/۳۵). ابراهیم هنگامی که پایه‌های خانه

خدا را بالا می‌برد گفت: پروردگارا از نسل ما امتی فرمانبردار خود پدید آور و در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند (بقره/۱۲۹).

پیامبر از میان افراد امّی و مؤمن برانگیخته شد تا آیات را بر آنان بخواند (جمعه/۲؛ بقره/۱۵۱؛ آل عمران/۱۶۴) تا کسانی را که ایمان آورده‌اند از تاریکی‌ها به سوی روشنایی ببرد (طلاق/۱۱). خداوند آیات روشنگر را بر بنده خود، پیامبر، نازل کرد و به حق بر او تلاوت نمود (بقره/۲۵۲، ۹۹؛ آل عمران/۵۸، ۱۰۸؛ نور/۱؛ حدید/۹؛ قصص/۴۵؛ جاثیه/۶) تا درباره آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند (ص/۲۹). خداوند آیات را گوناگون بیان می‌کند تا بگویند پیامبر درس آموخته است و تا اینکه برای گروهی که می‌دانند روشن بیان کند (انعام/۱۰۵).

آیات قرآن، آیات کتاب حکیم (یونس/۱؛ لقمان/۲) و مبین است (یوسف/۱؛ رعد/۱؛ نمل/۱؛ قصص/۲؛ حجر/۱؛ شعراء/۲). قرآن کتابی است که آیات آن استحکام یافته است (هود/۱) و از جانب حکیمی آگاه تفصیل داده شده (هود/۱؛ فصلّت/۳)، به صورت نشانه‌هایی روشنگر نازل شده است (نور/۳۴، ۴۶؛ حج/۱۶؛ مجادله/۵). قسمتی از آیات آن محکّمات که اساس کتاب هستند و قسمتی دیگر متشابهات هستند. کسانی که در دل انحراف دارند برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن از متشابهات پیروی می‌کنند با آنکه تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند (آل عمران/۷).

خداوند آیات را برای مردم روشن بیان می‌کند (بقره/۲۲۱). او با آوردن مثل‌ها آیات را برای مردمی که تفکر می‌کنند (یونس/۲۴) و گروهی که می‌اندیشند به تفصیل بیان می‌کند (روم/۲۸). خداوند به پیامبر می‌فرماید: بگو: زیورها و روزی‌های پاکیزه در زندگی دنیا برای مومنان است و روز قیامت خاص آنان می‌باشد. اینگونه آیات را برای مردمی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کنیم (اعراف/۳۲). خداوند هر آیه‌ای را که نسخ کند بهتر از آن یا مانند آن را می‌آورد (بقره/۱۰۶). او آیات را از القائنات شیطان مصون می‌دارد و استوار می‌سازد (حج/۵۲). آن آیات روشن در سینه کسانی است که علم الهی یافته‌اند (عنکبوت/۴۹). خداوند می‌فرماید: آنچه را از آیات خدا و حکمت در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید (احزاب/۳۴). پروردگار هرگز در دنیا نابود کننده شهرها و مردم آنها نیست مگر پس از اینکه پیامبری بفرستد تا آیات الهی را بر آنها بخواند

(قصص/۵۹). خداوند به پیامبر می‌فرماید: اینها آیات خداست که بر تو به حق می‌خوانیم پس بعد از خدا و نشانه‌های او مردم به کدام سخن ایمان می‌آورند (جاثیه/۶)؟

آیات انفسی، نشانه‌های انفسی یا درونی خداوند عبارتند از: خلقت انسان (جاثیه/۴)، آفرینش او از خاک (روم/۲۰)، پدید آوردن او از تنی یگانه و مقرر کردن قرار گاه و محل امانت برای او (انعام/۹۸)، آفریدن همسر از نوع خودش برای آرامش و قراردادن دوستی و رحمت میان آن دو (روم/۲۱)، خواب (روم/۲۳).^{۳۱}

صفت دهم: وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ

و آنهایی که به پروردگارشان شرک نمی‌آورند، شرک دو گونه است. یکی شرک اشکار. یعنی موحد نباشد. برای خداوند، شریک قائل شود. مانند مشرکین مکه که ۳۶۰ خدا داشتند! که مسلمانان دچار این شرک اشکار نیستند. دوم شرک مخفی است که عده ای از مسلمانان دچار این شرک هستند.

شرک خفی یعنی مسلمان به ظاهر لا اله الا الله می‌گوید. ولی در عمل برای خدا شریک قائل میشود. پول پرست است. ریاست پرست است. شهوت پرست است. برای رسیدن به دنیا، برای دیگران تعظیم می‌کند و خود را خوار و ذلیل می‌نماید.

اگر این گونه بگوید زیانی ندارد.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده در تفسیر آیه مبارکه :

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ؛ و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک اند^{۳۲}

منظور از شرک بخدا چنین است که یکی می‌گوید اگر فلانی نمی‌بود از بین رفته بودم یا اگر فلانی نمی‌بود من به این مال نمی‌رسیدم. و یا اینکه می‌گوید فلان کس بما توجه نمی‌کرد

^{۳۱} <http://qurandoc.com/>

^{۳۲} .سوره یوسف، آیه ۱۰۶

خانواده ام از بین رفته بودند. نمی بینی چگونه شریک برای خدا بواسطه همین سخن قرار می دهد از نظر روزی دادن و جلوگیری از پیش آمد. عرض کردم پس در چنین مواردی چگونه بگوید : بگوید اگر خداوند بر من منت نمی گذارد بواسطه فلان کی از بین می رفتم صحیح است حضرت فرمود: آری اگر اینطور بگوید زیانی ندارد.^{۳۳}

علامه مجلسی در تبیین مرتبه ای از مراتب شرک خفی چنین می گوید: عدم توکل تمام بر خداوند در رزق و غیر آن، عمل و مشغول شدن به دنیا و توسل به غیر خداوند از مراتب شرک خفی هستند.^{۳۴}

- پیامبر (ص) فرمودند: از آنچه در مورد اتم بسیار می ترسم شرک اصغر است. گفتند: شرک اصغر چیست؟ فرمودند: ریاء.^{۳۵}

صفت یازدهم: وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ

و آنهایی که همه آنچه را باید ادا کنند، ادا می کنند و باز هم، دلهایشان ترسان است که باید نزد پروردگارشان باز گردند،

در این ایه شریفه، یکی به مساله جهاد با مال و انفاق در راه خدا اشاره شده است. نمیشود شخصی خود را مومن بداند ولی خمس و زکات ندهد. به فقرا کمک نکند. در راه خدا پول خرج نکند.

صدقه مرگ را به تاءخیر می اندازد

از ((آقای سید محمد رضوی)) (1) شنیدم که فرمودند زمانی که مرض سختی عارض دایی بزرگوارشان مرحوم آقای میرزا ابراهیم محلاتی شد ، به طوری که اطبا از معالجه ایشان اظهار یأس کردند ، امر فرمودند که مرضشان را به عالم ربانی مرحوم ((حاج شیخ محمد جواد بیدآبادی)) که مورد علاقه و ارادت جناب میرزا بودند ، خبر دهیم ، ما هم به اصفهان تلگراف

۳۳ . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۰۶

۳۴ . علامه مجلسی، مرآة العقول، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۲۷۱

۳۵ . البغدادی، کتاب الايمان، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۷۲

کردیم و مرحوم بیدآبادی را از مرض سخت میرزا با خبر کردیم ، فوراً جواب دادند مبلغ دویست تومان صدقه دهید تا خداوند شفا عنایت فرماید .

هرچند آن مبلغ در آن زمان زیاد بود ، لکن هرطور بود فراهم آورده بین فقرا تقسیم کردیم و بلافاصله میرزا شفا یافت .

- نجات از وبا به وسیله صدقه

جناب آقای ایمانی سابق الذکر نقل کردند از مرحوم حاج غلامحسین ملک التجار بوشهری که گفت سفری که حج مشرف شدم عالم ربانی مرحوم حاج شیخ محمد جواد بیدآبادی هم مشرف بودند و در آن سفر عده ای قطاع الطریق اموال زیادی از حجاج بردند و مرض وبا هم همه را تهدید می کرد و همه ترسناک بودند ، مرحوم حاجی بیدآبادی فرمود هرکس بخواهد از خطر وبا محفوظ بماند مبلغ 140 تومان یا 1400 تومان هرکس به مقدار توانائیش صدقه بدهد (و آن مرحوم به عدد 12 و 14 سخت معتقد بودند) و من سلامتی او را توسط حضرت

ص: 45

حجه بن الحسن العسکری علیه السلام از خداوند مسئلت می کنم و ضمانت می کنم سلامتی او را

مرحوم حاج ملک گفت برای خودم مبلغ 140 تومان را دادم و همچنین عده ای از حجاج پرداختند و چون این مبلغ در آن زمان زیاد بود بسیاری ندادند و آن مرحوم وجوه پرداخته شده را بین حجاجی که دزد اموالشان را برده و پیریشان بودند تقسیم فرمود و در آن سفر هرکس مبلغ مزبور را پرداخته بود ، از آن مرض محفوظ و به سلامت به وطن خود برگشت و کسانی که ندادند ، همه گرفتار و هلاک شدند از آن جمله همشیره زاده ام و کاتبم از پرداخت آن مبلغ امتناع ورزیدند و جزء هلاک شدگان شدند .

آثار سوء بخل

بزرگی از اهل علم نقل فرمود وقتی یکی از تجّار محترم اصفهان که با مرحوم حاجی محمد جواد بیدآبادی سابق الذکر ارادت داشت ، سخت مریض شد ، مرحوم بیدآبادی از او عیادت کردند و او از شدت مرض بیهوش شد و آن مرحوم مریض را در خطر مرگ مشاهده فرمود چون دارائیش زیاد بود به فرزندان فرمود چهارده هزار تومان صدقه دهید و بین فقرا تقسیم نمایید تا من شفایش را به توسط حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - بخواهم - فرزندان مریض نپذیرفتند - مرحوم بیدآبادی با تاءثر از خانه آنها بیرون آمد و با کسی که مصاحب ایشان بود فرمود اینها بخل کردند و صدقه ندادند ولی چون این شخص رفیق ماست و بر ما حقی دارد ، باید در باره اش دعا کنیم تا خداوند او را شفا بخشد ، پس به اتفاق به منزل می آیند و بعد از نماز مغرب مرحوم بیدآبادی دستها را به دعا بلند می کند و در عوض اینکه شفایش را بخواهد عرض می کند خدایا ! او را بیا مرز .

رفیق آن مرحوم می گوید چه شد که شفایش را نخواستید ؟ فرمود چون خواستم دعا کنم صدایی شنیدم ((استغفرالله)) ، دانستم که مرحوم شده و پس از تحقیق معلوم شد که در همان ساعت مرحوم شده بود .

یکی هم به خدا ترسی اشاره شده است.

صفت دوازدهم: أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ

اینان هستند که به کارهای نیک می شتابند و در آن بر یکدیگر سبقت می جویند
سبقت در کار خیر ویژگی مومنین خیلی مومن! است و همه این صفت را ندارند.

گاه دیده میشود یک روستایی فاقد مسجد است و متمکنین انجا اهمیت نمی دهند اما ناگهان شخصی پیدا میشود و تا می فهمد اینجا مسجد ندارند استین بالا می زند و مسجد احداث می کند.

یا امام جمعه ای وارد شهری میشود و می بیند که اینجا حوزه علمیه ندارند استین بالا می زند و با کمک مردم و مسئولین، حوزه علمیه تاسیس می نماید.

یا افرادی می آیند و موسسه خیریه درست می کنند .

یا در مسجد افرادی هستند در اذان گفتن سبقت می گیرند.

یا در مورد ازدواج جوانها افراد کمی هستند که برای ازدواج جوانها وارد میدان شوند و تلاش کنند.

سرعت و سبقت در کارهای خیر و نیک خوب است و انسان باید برای انجام کارهای خیر تلاش کند و جزو نه تنها اولین ها بلکه پیشگامان در حوزه کارهای خیر و نیک باشد و به عنوان سابقون مطرح شود (توبه، آیه 100)؛ زیرا سابقون در کارهای خیر، از نظر منزلت و مکان و مقام به خداوند نزدیک هستند: وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ؛ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ؛ و سبقت گیرندگان پیشتاز و پیشگام، آنان همان مقربان هستند. (واقع، آیات 10 و ۱۱)

انسان به اختیار خودش می تواند در هر کار خوب و بدی شتاب گیرد و پیش تازد. (مدثر، آیات 36 و 37) ولی توصیه خدا این است که در کارهای خیری (بقره، آیه 148؛ مائده، آیه 48) چون اسلام (انعام، آیات 14 و 162 و 163)، ایمان (اعراف، آیه 143؛ شعراء، آیه 51؛ زخرف، آیه 81)، جهاد در راه خدا (انفال، آیات 74 و 75)، کمک به دیگران، توبه و استغفار (واقع، آیات 10 و 11)، احسان و اکرام (حدید، آیه 10؛ انسان، آیات 5 تا 8) و مانند آن جزو اولین ها و پیشگامان باشیم؛ نه در کفر (بقره، آیات 40 و 41) و فسق و فجور و ظلم و ستم و گناه (مائده، آیه 62) و تجاوزگری (همان)، لواط و هم جنس گرایی (اعراف، آیه 80) و دوستی با دشمنان از اهل کتاب. (مائده، آیه 52)

سنت و سیره انسان های برگزیده، صالح و مومن این است که آنان همواره در کارهای خیر شتابگیر و پیشگام هستند. (مومنون، آیه 58 و 61؛ فاطر، آیه 32)

امام حسین (ع) در تشویق مردم به رقابت در مکارم اخلاقی و پیشتازی و شتاب ورزی در غنیمت

گرفتن با کارهای خیر می‌فرماید: أَيُّهَا النَّاسُ! نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ وَ سَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ؛ ای مردم! در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سبقت بگیرید و در سود بردن از پاداش‌های اخروی شتاب به خرج دهید. (کشف الغمّه، ج 2، ص 29)

انسان نباید در کارهای خیر بگذارد دیگران بر او سرعت و سبقت گیرند؛ ولی در عین حال نباید بر پیشی گیرندگان حسادت ورزد و کینه آنان را به دل گیرد، بلکه باید به جای حسادت، غبطه بخورد و از خدا بخواهد بدون آنکه از ثواب اعمال آنان بکاهد به او توفیق دهد تا خود نیز در این کارها پیشتاز و پیشگام باشد. امام علی (ع) می‌فرماید: أَغْبَطُ النَّاسِ الْمُسَارِعُ إِلَى الْخَيْرَاتِ؛ شایسته‌ترین مردم که مورد غبطه قرار گیرد کسی است که برای انجام کار خیر سبقت می‌گیرد. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 105، ح 1873)

آن حضرت همچنین می‌فرماید: إِنَّ الْمَغْبُودَ مَنْ غُبِنَ عُمَرُهُ وَإِنَّ الْمَغْبُوطَ مَنْ أَنْفَذَ عُمَرُهُ فِي طَاعَةِ رَبِّهِ؛ زیانکار کسی است که عمرش را بیهوده تلف کند، و کسی که عمر خود را در اطاعت خدا بگذراند شایسته است مورد غبطه قرار گیرد. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص 160، ح 3061)

پیامبر (ص) می‌فرماید: رَأَى مُوسَى رَجُلًا عِنْدَ الْعَرْشِ فَعَبَّطَهُ بِمَكَانِهِ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقِيلَ كَانَ لَا يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ حضرت موسی (ع) مردی را نزد عرش دید و به جایگاه او غبطه خورد و در مورد او سؤال کرد. به او گفته شد که او به آنچه خداوند از فضل خود به مردم داده است حسد نمی‌برد. (مشکة الانوار، ص 310؛ همچنین روضة الواعظین، چاپ قدیم، ج 2، ص 424)

امام صادق (ع) می‌فرماید: مَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيهِ خَيْرُهُمَا فَهُوَ مَغْبُوطٌ؛ کسی که امروزش بهتر از دیروزش باشد، شایسته است که مورد غبطه قرار گیرد. (معانی الأخبار، ص 342)

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران/191)

آنها که در هر حالت، ایستاده و نشسته و خفته خدا را یاد کنند و دائم در خلقت آسمان و زمین بیندیشند و گویند: پروردگارا، تو این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار؛

آثار ذکرها و دعاها

1- خواندن 70 بار استغفرالله ربی و اتوب الیه در هنگام غروب باعث امرزش هفتصد گناه میشود
و اگر خودش گناه ندارد گناهان والدین امرزیده می شود

2- خواندن ایه شریفه

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

7 بار بین مغرب و عشا باعث می شود عزیز بمانید و ذلیل نشوید.

3- گفتن چهاربار {الحمد لله رب العالمین} در اول شب باعث میشود شکر آن شب را بجا آورده باشی و همین ذکر را اول روز بگویی باعث میشود شکر آن روز را بجا آورده باشی

4- خواندن زیارت عاشوراء هر روز باعث برآورده شدن حاجات می شود

5- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: ذکر «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» را زیاد بگوئید. چون در قیامت این اذکار با گروهی از فرشتگان و محافظ از پیش رو و پشت سر خواهند آمد. و این اذکار باقیات الصالحات می باشند

6- امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: هر کس روزی سی مرتبه تسبیح (سبحان الله) بگوید: خداوند هفتاد نوع بلا که کمترین آنها فقر است را از وی دفع می نماید

7- ذکر یونسیه: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»

از مرحوم آیت الله کشمیری پرسیدند **بهترین کار برای سالک** الی الله در کدام یک از اعمال عبادی است؟ فرمودند: بهترین آن سجده است که ذکر یونسیه در آن گفته شود. و فرمودند: امان ذکر یونسیه موجب اتصال به ارواح و باز شدن چشم برزخی می گردد.

درباره ایه الله بهجت نقل شده همیشه ذکر می گفتند حتی بلند می شدند کتابی از قفسه بردارند زبانشان به ذکر هدا مشغول بود.

8-

ذکر هفته

ارب العالمین	صدمرتبه	بی نیازی	
یکشنبه	یا ذا الجلال والاکرام	صدمرتبه	فتح ونصرت
دوشنبه	یا قاضی الحاجات	صدمرتبه	کثرت مال
سه شنبه	یا ارحم الراحمین	صدمرتبه	روا شدن حاجت
چهارشنبه	یا حی یا قیوم	صدمرتبه	عزت دائمی
پنج شنبه	لا اله الا الله الملك الحق المبین	صدمرتبه	رزق وروزی
جمعه	اللهم صل علی محمد و آل محمد	صدمرتبه	عزیز شدن

دومین نکته ای که در ایه شریفه به ان اشاره شده است **تفکر افراد مومن** می باشد

ادم مومن، اهل تفکر در خلقت اسمانها و زمین است. یکساعت تفکر ادم مومن از هفتاد سال عبادت بالاتر است. زیرا ثمره تفکر این میشود که ایمانش راسخ تر و یقینش بیشتر می گردد و خداشناس تر می گردد.

از فواید تفکر این است که فرد به خوبی می تواند راه های جدیدی را برای زندگی موثر خود کشف نماید. در اثر اندیشیدن است که استعدادها شکوفا شده و ذهن خلاق بشر بیدار می شود و به واسطه تغییرات ایجاد شده به سمت زندگی سازنده و ثمربخش می رود.

رسول خدا (ص) قبل از بعثت مرتب به غار حرا می رفتند و ساعتها به عبادت و تفکر مشغول بودند.

جایگاه تفکر و تعقل در قرآن

۱- قرآن کریم به اشکال مختلف جایگاه بلند متفکران و دانشمندان را تذکر داده است: (زمر / ۹)
(مجادله / ۱۱) (زمر / ۱۸)

۲- انسان را به تفکر در آفرینش و تفکر در خودشان دعوت کرده است: (آل عمران / ۱۹۱) (روم / ۸)

۳- در بسیاری از آیات، بدون این که صریحا مردم را به تفکر دعوت کند، استدلال عقلی می آورد؛ و بدون این که اعتبار تعبیدی خود را لحاظ کند با منکران احتجاج می کند: (هود / ۳۵)
(انبیا

/ ۲۲) (مؤمنون / ۹۱)

۴- در تشریع احکام الهی، و در بسیاری از موارد فلسفه احکام را بیان می کند، تا مردم از روی بینش، و از آن تبعیت کنند: (عنکبوت / ۴۵) (بقره / ۱۸۳) (مائده / ۶) (مائده / ۹۱) (طه / ۱۴)

۵- در ده ها آیه نشانه های خود را به غرض به تفکر واداشتن مردم بیان می کند. تعبیری چون: (لعلهم یتفکرون، لعلکم تتفکرون، افلا تتفکرون، لقوم یتفکرون) و یا تعبیری چون: (افلا تعقلون، افلم تکنونوا تعقلون، لعلکم تعقلون، ان کنتم تعقلون، لقوم یعقلون، افلا یعقلون) که هر یک از آنها چندین بار تکرار شده است

در باره علامه طباطبایی آمده که اکثر ساعات بیداری ایشان حدود هفده هیجده ساعت، در تفکر می گذشت.

صفت چهاردهم: «متواضع و حلیم

و عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان/63)

بندگان واقعی خدای رحمان کسانی اند که روی زمین با خشوع گام برمی دارند (در معاشرت با مردم فروتنی می کنند و در برابر خدا خاضعند) و هنگامی که نادانان با سخنی جاهلانه آنان را خطاب می کنند، در پاسخ، سخنی مسالمت آمیز بر زبان می آورند.

در ایه مذکور یکی به تواضع و دوم به بردباری اشاره شده که از صفات بندگان خداوند رحمن است.

تواضع: برای تهذیب نفس باید تکبر را از میان برداشت و بجایش تواضع و فروتنی را در خورد تقویت نمود. و گرنه تکبر انسان را جهنمی می کند و از بهشت محروم می نماید.

علامه نراقی در تعریف تواضع چنین می نویسد: «تواضع عبارت است از شکسته نفسی، که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند، و لازمه آن کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می کند.^{۳۶}

داشتن تواضع و پرهیز از تکبر از مهم ترین عوامل تهذیب نفس و از راههای رسیدن به کمال می باشد.

حلم و بردباری: از علی (ع) پرسیدند: قویترین و داناترین شخص کیست؟ فرمود: هر که حلیم تر است. پرسیدند: حلیم ترین مردم کیست؟ حلیم ترین مردم کیست؟ فرمود: آنکه هرگز به غضب نیاید.^{۳۷}

حلم خواجه نصیر طوسی:

درباره خواجه نصیر طوسی می نویسند که یکنفر جاهل نامه ای به او نوشته و او را سگ خطاب کرده بود. شیخ طوسی در جواب نوشت شما مرا سگ دانسته اید ولی من هر چه فکر کردم که چه چیزم به سگ می برد نفهمیدم من دو پا دارم ولی سگ چهار پا دارد او دندانهای تیزی دارد که استخوان را خرد و نرم می کند اما دندانهای من از کار هم افتاده ایت سگ پشم دارد من ندارم. و با این جواب آن شخص را شرمنده و پشیمان نمود.

صفت پانزدهم: میانه روی و اعتدال

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان/67)

مومنین وقتی خرج می کنند اسراف نمی کنند و بخل هم نمی ورزند و بین دو را شیوه خود قرار می دهند.

میانه روی: یکی از ویژگیهای اسلام این است که دینی میانه رو و معتدل می باشد. چنانچه خداوند حکیم فرمود:

و کَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا (143 بقره)

ما شما (مسلمانان) را امتی میانه رو قرار دادیم.

در زندگی پیامبر و اهل بیت طاهرینش نیز میانه روی در همه ابعاد زندگی دیده می شود.

ما هم باید در زندگی این چنین باشیم. و مهم ترین نمود سبک زندگی اسلامی، میانه روی در همه کارهاست.

حدیث نبوی:

«عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) «الْوَسْطُ الْعَدْلُ» {جَعَلْنَاكُمْ أُمَّهَ وَسَطًا} [البقره، 143]»
(حنبل، ج 17، ص 372)

ابی سعید خدری از پیامبر خدا نقل کرده که فرمود: وسط عدل است و این ایه را تلاوت فرمود:
{جَعَلْنَاكُمْ أُمَّهَ وَسَطًا} [البقره، 143]

علاوه بر ایه مذکور: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه 195 سوره بقره (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
المحسنين) می فرماید :

«خداوند متعال می فرماید: به راستی خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد و منظور میانه روان
است.»

واین حدیث هم مشهور است که: از پیامبر (ص) روایت شده است، بهترین هر چیز و هر کار، حدّ
میانه آن است: «خیر الأمور أوسطها»³⁸.

امام سجاد علیه السلام در دعا
مرا از زیاده روی باز دار و روزیم را از تلف شدن نگاه دار و داراییم را با برکت دادن به آن افزون
گردان و راه مصرف آن را در کارهای خیر به من بنمایان. صحفیه سجاده دعای 20

صفت شانزدهم: غیر غافل از آیات الهی

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا» (فرقان/ 73)

و آنان که وقتی به آیات پروردگارشان متذکر میشوند، در برابر آن با حالت کوری و کوری نمی
افتند، [بلکه با گوش شنوا و چشم بصیرت به آن دل می دهند].

صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، ج 15، ص 49، دمشق، بیروت، دار الرشید، مؤسسه
الإیمان، چاپ چهارم، 1418ق³⁸

خداوند در قرآن کریم می فرماید: بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم زیرا دل هایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند، آری آنها همان غافل ماندگان هستند. (سوره اعراف، آیه 179)

متأسفانه اکثر مردم جهان اینگونه اند! یعنی کور و کر هستند و حقایق عالم هستی را نمی بینند و نمی شنوند. اینهمه پیامبر الهی آمدند. اهل بیت علیهم السلام اینهمه در هدایت بشریت، مجاهدت کردند. علمای ربانی چقدر برای هدایت بشریت تلاش کردند ولی می بینیم که اکثر مردم غافلند. و به قرمایش امیرمومنان علی علیه السلام: مردم خوابند! وقتی می میرند تازه بیدار می شوند!

صفت هفدهم و هیجدهم: هنگام یاد خدا دلهایشان لرزان می شود و با شنیدن آیات قران ایمانشان افزون می گردد و بر خدایشان توکل می کنند.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ*

در آیه شریفه به دو صفت دیگر مومنین اشاره شده است:

منقلب شدن دل و افزایش ایمان: شاید شما هم بارها این حالت برایتان پیش آمده است که با شنیدن معجزه ای الهی یا کرامتی از اهل بیت علیهم السلام، دلتان منقلب شده و اشکتان سرازیر گردیده و اعتقادتان بیشتر شده است.

دوستی می گفت مادرم بر اثر دیابت نابینا شده بود ولی وقتی سریال اصحاب کهف پخش می شد و ایشان به داستانهای این سریال گوش می داد گاه به گریه می افتاد. و اشکش سرازیر می شد. یا فیلم مریم مقدس را وقتی گوش می داد گریه می کردند.

اری فرق مومن با غیر مومن در این است که قلب آنها در هنگام یاد خدا منقلب میشود. و ایمانشان افزون تر میشود.

توکل بر خداوند: مومن تکیه گاهش فقط خداوند است و در همه مسائل زندگی مخصوصا در مشکلات به خداوند توجه کرده و بر او تکیه می کند لذا ایمان مومن همچون کوه، استوار است و کم نمی گردد بلکه بیشتر می شود.

افرادی که بر خدا توکل دارند هیچوقت دچار ناامیدی و نگرانی و افسردگی نمی شوند.

داستانی از توکل امام خمینی:

وقتی امام در نجف زندگی می کردند، یک روز احمد آقا خدمت امام رسیدند و عرضه کردند: صاحب خانه تقاضای اجاره‌ی عقب افتاده را دارد. امام فرمودند: بگو خانه را می‌فروشی؟! احمد آقا: اجاره دیر شده! خانه را بخریم؟! امام فرمودند: توکل بر خدا؛ ولی احمد آقا به صاحب خانه هیچ نگفتند، فردا باز صاحب خانه آمد و تقاضای اجاره کرد. امام به احمد آقا فرمودند: مگر نگفتی فروشنده‌ی خانه هستی؟ احمد آقا آمد و پیغام امام را به صاحب خانه داد. صاحب خانه گفت: بله مشتری هم دارم بیست هزار تومان. امام فرمودند: فردا بعد از ظهر بیایند تا قولنامه خانه را بنویسیم. احمد آقا با تعجب گفتند: با چه پولی؟ امام فرمودند: توکل بر خدا. فردا بعد از ظهر چند نفر از خمین به نجف آمدند و به امام گفتند: ما سر راه مکه هستیم، مقداری پول داریم که می‌خواهیم نزد شما به امانت بگذاریم. امام قبول کردند به شرط دخل و تصرف در آن. احمد آقا به امام عرض کرد: آقا چه‌طور پول را برخواهی گرداند؟ امام فرمودند: توکل بر خدا. بعد از یک ساعت اهالی خمین برگشتند و به امام گفتند: سفر ما درست نشد، می‌خواهیم برگردیم و امانت خود را خواستند. امام پول آن‌ها را دادند. احمد آقا گفتند: حالا با چه پولی خانه را می‌خرید؟! امام فرمودند: توکل مان بر خداست، یک ساعت به نوشتن قولنامه مانده بود که حاج مرتضی پسندیده (برادر بزرگ امام) از خمین

آمدند و به امام گفتند: املاک وراثتی در خمین را فروختیم؛ این بیست هزار تومان سهم شما است.

صفت نوزدهم: امر بمعروف و نهی از منکر می نمایند.

« وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ، بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ » [سوره توبه، آیه 71]

مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند، همدیگر را به کار نیکو امر و از کار زشت باز می دارند.

مومن بی تفاوت نیست و هرگاه منکری ببیند نمی تواند ساکت بماند و اگر کاری از دستش یر بیاید حتما انجام می دهد. متأسفانه منکرات همه جا وجود دارد در بازارها، در ادارات، در وسایل نقلیه عمومی . در نمایشگاهها. در مراسمات و....

نمایشگاه کتاب وسی دی های ضاله!

یک روز از پلدختر برای افتتاح نمایشگاه کتاب ارشاد خرم اباد رفتیم .وارد انجا شدیم معاون وزیر ارشاد هم آمده بود. من شروع کردم به بازدید از نمایشگاه. یک جا نوشته بود ده هزار کتاب در ده دی وی دی! ان بسته را رو خریدم. بعد که خانه امدم شروع کردم بررسی اینکه چه کتابهایی روی این دی وی دی هاست؟ کتابهای خوبی بود از بحار الانوار علامه مجلسی تا نهج البلاغه و اصول کافی و... ولی ناگهان دیدم لابلای این کتابهای خوب، چند تا کتاب تبلیغ بهائیت! تبلیغ زرتشتی! چندتا کتاب از نوری زاده فراری ضد انقلاب! چندتا تبلیغ دراویش! جاسازی کرده اند. به اطلاعات استان زنگ زدم و ماجرا را گفتم و به چندجای دیگر و به معاونت ارشاد تهران هم نامه نوشتم.

مورد مشابه دیگری اتفاق افتاد. از ارشاد شهرستان گفتند یک موسسه مذهبی در یزد سی دی مجانی حاوی کتابهای مذهبی رایگان میدهد. من مشتاق شدم سی دی مذکور را بینم. لذا یکی هم من گرفتم. بعد از بررسی محتوا دیدم اونهم مانند نمایشگاه خرم آباد است! لابلای کتب اسلامی، کتابهای ضاله بود. به دادستان یزد نامه نوشتم همچنین به دادستان شهرمان خبر دادم. بعد از مدتی مدیر آن موسسه در یزد به من زنگ زد و گفت که اشتباهی اینجور شده و متوجه این کتب ضاله نشده اند. گفتم شما چه جور به همه جای ایران این سی دی رو فرستادید بدون اینکه اول بررسی کنید؟ شما اشاعه کتابهای ضاله و منحرف کننده کرده اید.

باز مورد مشابه دیگری اتفاق افتاد! این ماجرا در مورد موسسه ای در مشهد مقدس اتفاق افتاد و من اینترنتی از آن موسسه سی دی کتب اسلامی خریدم و بعد از بررسی دیدم که دارای کتب ضاله است. به ستاد نهی از منکر استان خراسان رضوی نامه نوشتم و گفتم در کنار گوش شما این موسسه دارد کتابهای ضاله را در قالب سی دی کتب اسلامی بین مردم ایران توزیع می کند! ستاد مذکور بعد با من تماس گرفتند و قول پیگیری دادند!

خلاصه از شهر کوچکی مانند پلدختر جلو اشاعه منکر بزرگی همانند پخش سی دی و دی وی دی حاوی کتب ضاله در کشورمان گرفته شد!

صفت بیستم: دوری از دوستی با کفار

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْيَهُ وَ يُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» [سوره آل عمران، آیه ۲۸]

نباید مؤمنان کافران را دوست خود گیرند و مومنین را رها کنند! و هر کس چنین کرد چیزی پیش خدا ندارد، مگر آنکه از ایشان تقیه کند، یک تقیه مصلحتی و بظاهر، برای مدتی دوستی کنید و خداوند شما را از خود می ترساند، و به سوی خداوند است بازگشت.

ادم مومن هیچوقت دوستی کافر را بر مومن ترجیح نمی دهد. و اگر این کار را کرد مومن نیست.

امام ششم علیه السلام می فرماید: مؤمن برادر مؤمن است مثل روحهایی در یک جسم اگر چیزی از این جسم ناراحت باشد این درد به همه اعضاء می رسد و ارواح مؤمنین از یک روح است و بدورستیکه ارواح مؤمنین از نظر اتصال به هم سخت تر است از اتصال شعاع خورشید به خورشید.^{۳۹}

سعدی شاعر معروف ایرانی از حدیث مذکور استفاده کرده و شعر "بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیگ گهرند" را سروده است.

ما می بینیم اکثر حکام کشورهای اسلامی، با کافر در راسشان امریکا و اروپا رابطه حسنه دارند ولی با کشورهای اسلامی دشمنی می ورزند برای همین اسرائیل این چنین به ملت فلسطین و سایر مسلمانان ظلم می کند.

بیست و یکم: خشم خود را کنترل می کنند.

والکاظمین الغیط

یکی از مهم ترین مهارتهای زندگی، کنترل خشم و عصبانیت هست.

اگرچه خشم یکی از صفات خوب انسان است که در مواجهه با دشمنان و حیوانات درنده و خطرات دیگر انسان بتواند اراده قوی برای حفظ خود و خانواده خود از صدمات و خطرات داشته باشد که قرآن کریم هم فرمود (0 اشداء مع الکفار) با کفار باید با شدت و عصبانیت برخورد کرد.

اما در مقابل مومنین و دوستان و فامیل و مسلمانان باید مهربان باشیم (رحماء بینهم) و اگر کسی به ما اهانت کرد یا ما را ناراحت کرد باید خشم خودمون رو کنترل کنیم والا گاهی خشم انسان را وادار به اعمالی می کند که باعث ضدمات جبران ناپذیر به خود و دیگران می شود.

بیست و دوم: اهل عفو و بخشش هستند

و العافین عن الناس

خداوند بسیار اهل گذشت است. پس بیاید ما هم اهل عفو و گذشت باشیم. این رنگ خدایی را بخود بگیریم. تا در بین ما محبت حاکم شود نه کینه و اختلاف و نزاع و دشمنی.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «تَعَاَفَوْا تَسْقُطُ الضَّغَائِنُ بَيْنَكُمْ»⁽⁴⁰⁾ از یکدیگر درگذرید تا کینه ها از میانتان رخت ببرند.»

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که خود فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ يُحِبُّ الْعَفْوَ»⁽⁴¹⁾ خداوند بسیار بخشنده است و عفو را دوست می دارد.»

علی علیه السلام فرمودند: «بِالْعَفْوِ تُسْتَنْزَلُ [تنزل] الرَّحْمَةُ»⁽⁴²⁾ با عفو و گذشت است که رحمت الهی نازل می شود.»

قرآن کریم عفو و گذشت بندگان خدا از یکدیگر را زمینه ساز عفو و گذشت خداوند می داند و و باید عفو کنند و درگذرند! آیا «⁽⁴³⁾ می فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»؛ «دوست نمی دارید که خداوند شما را ببخشد؟

«وَأَنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»⁽⁴⁴⁾ و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزد، به راستی خدا آمرزنده مهربان است.

یکی از نیازهای مهم جامعه امروزی ما داشتن صفت عفو و بخشش نسبت به یکدیگر است. اگر مردم ما همگی این صفت را در خود پیاده کنند انوقت دیگر رئیس دستگاه قضا امار نمی دهد که

. كنز العمال، المتقى الهندي، مؤسسه الرسالة، بيروت - لبنان، ج3، ص373، حديث 7004⁴⁰

. كنز العمال، ج3، ص373، حديث 7005⁴¹

. غرر الحكم، ص246، حديث 5053⁴²

. نور/22⁴³

. تغابن/14⁴⁴

سالی هیجده میلیون پرونده در دستگاه قضا رسیدگی می شود! انوقت پاسگاهها و کلانتری ها خلوت می شود. انوقت جدایی های فامیل از هم تبدیل به وصل می شود. دعواها حل می شود. کدورت ها از بین می رود. خانواده ها مستحکم می گردند و از فروپاشی جلوگیری می شود. امار طلاق پایین می آید. زندان ها خلوت می شود و

بیست و سوم: در کارهای مهم مشورت می کنند

و امرهم شوری بینهم

وامرهم شوری بینهم {شوری 38} - وشاورهم فی الامر {آل عمران 159}

حضرت امام علی (ع) می فرمایند: «هر کس تنها به رأی خویش تکیه کند، هلاک شود و هر کس با صاحب نظران به مشاوره و تبادل نظر بنشیند، در عقل هایشان شریک گردد». (نهج البلاغه، حکمت 161)

بسیاری از مشکلات و نیازهای انسان با تبادل نظر و همفکری و همکاری با دیگران مرتفع می شود.

نمونه ملموس و کوچک آن مشورت در زندگی خانوادگی و شخصی است که حتی برای انجام کارهای کوچک و گاه پیش پا افتاده، با همفکری و رایزنی می توان بهترین نتایج به دست می آید و موجب شادکامی و خرسندی می شود و پایه های زندگی نیز مستحکم تر می گردد.

انسان، هر اندازه با تجربه و اهل دانش باشد، از مشورت با دیگران بی نیاز نیست. **علی (علیه السلام) فرمود: «خردمند، از مشورت دیگران بی نیاز نیست.»** بدیهی است که همه

انسانها از نظر بهره هوشی، در یک سطح نیستند. حتی آنهایی که از بهره هوشی بالایی نیز برخوردارند، نسبت به افراد دیگر و در تشخیص راه درست زندگی، عاجز و ناتوانند.

معمولاً در مواقع حساس و تصمیم گیریهای مهم - مانند انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب همسر، شغل و برنامه کاری - جوانان به تنهایی نمی توانند تصمیم بگیرند؛ زیرا اطلاعات و تجربه ای کافی در این خصوص ندارند و اغلب تحت تأثیر احساسات و عواطف ناپایدار خود قرار می

گیرند. چه بسا ممکن است مسئله ای نزد آنها درست و منطقی به نظر آید اما در واقع، با شرایط فرهنگی و هنجارها و اصول اعتقادی وی سازگاری نداشته باشد. در این گونه موارد، مشورت و نظرخواهی از دیگران، نشانه واقع بینی و دور اندیشی فرد به حساب می آید و می تواند از تصمیم گیریهای عجولانه و نسنجیده - که ریشه بسیاری از شکست ها و ازدواجهای ناموفق در آن است - پیشگیری کند

بیست و چهارم: به عهد الهی وفا می کنند

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

وفاداری و ماندن بر پیمان و عهد از ارزشهای مهم انسانی است که آثار مثبت مهمی برای بشریت دارد و برای همین آثار مثبت هست که اسلام به وفاداری فرمان داده و از عهدشکنی و بی وفایی نهی کرده است.

وفاداری جزو فطرت هر آدمی است و انقدر مهم است که خدا خود را وفادارترین می داند. و بزرگان دین گفته اند کسی که وفادار نیست و پیمان شکن است دین ندارد.

ملتی که وفادار باشند ملت موفقی در زمینه مادی و معنوی خواهند بود و مردمی که مانند کوفیان بی وفا باشند همیشه دچار هرج و مرج و بدبختی و عقب ماندگی خواهند بود.

در راس وفاداران عالم حضرت ابوالفضل عباس بن علی است. سلام خداوند بر او و

بر همه وفاداران به خدا و وفاداران به ولایت.

بیست و پنجم: دنبال علم و دانشند

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر 9)

بگو ایا مساوی هستند کسانی که علم دارند با کسانی که علم ندارند. حقیقتا متذکر میشوند صاحبان عقل.

افراد بی دانش زود گول می خورند و سریعتر بدام صیادان صید کننده انسانهای جاهل می افتند .

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان .

ملتهایی که بدنبال علم و دانش باشند، سربلند و رستگار و عزیز و جلودار و مرفه و ...

هستند .

خصوصیات علم از نظر اسلام:

- 1 - آموختن دانش بر هر مرد وزنی واجب است .
- 2 - آموختن از گهواره شروع شده و تا مردن ادامه دارد .
- 3 - بدنبال علم رفتن، محدود به سرزمین خاصی نیست و حتی اگر لازم شد تا سرزمینهای دوردست باید رفت .
- 4 - میتوان دانش را از غیر مسلمان فرا گرفت .
- 5 - برای کسب دانش اگر لازم شد بهای سنگینی داده شود، باید داد . که پیامبر فرمود: اگر می دانستید در دانش چه فوایدی است بدنبالش می رفتید اگر چه با ریختن خون خود و یافرو رفتن در دریاها همراه بود .

یکساعت تعلیم افضل از عبادت هزار شب

«یکروز ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که تشییع جنازه عابد بهتر است یا نشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود: ای ابادر! یکساعت نشستن در مجلس علم در نزد خدا بهتر از تشییع هزار شهید است . وساعتی نشستن برای مذاکره علمی از عبادت هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز بخوانی، افضل است

امیرمؤمنان علیه السلام: «علم چراغ عقل است» «علم بهترین راهنماست» «علم زینت ثروتمندان و زیبائی فقیران است» «علم شخص گمنام را بالا می برد و ترک علم شخص بلند

مرتبه را پائین می آورد.» «گنجی سودمندتر از علم نیست» «کسیکه لباسش علم باشد، عیش از مردم مخفی می ماند» «کسیکه با علم همراه باشد دچار وحشت تنهائی نمی شود» «علم زندگانی است» «علم هفت امتیاز بر ثروت دارد:

- 1 - علم میراث پیامبران و ثروت میراث فرعونهاست.
 - 2 - با استفاده از علم، علم کم نمی شود ولی با استفاده از ثروت، مال کم می گردد .
 - 3 - ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم از صاحبش محافظت می کند
 - 4 - علم حتی بعد از مردن هم همراه انسان است ولی ثروت در هنگام مردن از صاحبش جدا می شود .
 - 5 - ثروت هم برای مؤمن و هم کافر حاصل می شود ولی علم (حقیقی و الهی) فقط برای مؤمن حاصل می شود .
 - 6 - همه مردم در امور دینشان به عالم نیازمندند ولی همه به ثروتمندان نیازمند نیستند .
 - 7 - علم کمک کار انسان در گذشتن از پل صراط است ولی ثروت مانع از گذشتن از پل صراط می شود.» «علم بیاموزید که آموختن علم، ثواب و زحمت برای علم، تسبیح و بحث علمی جهاد و آموختن علم به جاهل صدقه است»⁽¹⁾
- بنظر بعضی از علماء، علم علت اصلی خلقت جهان می باشد که خدا فرموده است:
- خدا آسمانهای هفتگانه و هر که در زمین است را خلق کرد تا بدانید که خدا بر هر چیزی قادر است و علمش بر هر چیزی احاطه دارد .

ارزش علم از نظر آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله

«علم، راه بهشت است» «برای هر قدم طالب علم، ثواب یکسال عبادت را می نویسد» «یک باب علمی که طالب علم یاد بگیرد از دادن طلا بوزن کوه ابوقیس در راه خدا برتر است» «کسیکه پیاموزد و عمل کند و برای خدا کسب دانش نماید، در ملکوت آسمانها، عظیم خوانده می شود» .

«نگاه کردن به در خانه عالم عبادت است» «عبور عالم از کنار قبرستان باعث می شود که تا چهل شبانه روز عذاب از اهل آن قبرستان برداشته شود» «عالمترین افراد، شخصی است که علم دیگران را به علم خود اضافه نماید و ارزش فردی که علمش بیشتر باشد، زیاده تر و ارزش کسیکه علمش کمتر است، پائین تر می باشد»⁽¹⁾.

همانطور که علم از جایگاه مهمی در اسلام برخوردار است، عالم و دانشمند هم دارای ارزش غیر قابل تصویری است . تا آنجا که خدا می فرماید: «فقط علماء از خدا خوف و خشیت دارند»⁽²⁾

به قسمتی از سخنان بزرگان دین در باره جایگاه ارزشمند عالم اشاره می نمائیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله : «از جبرئیل پرسیدم که کدام جهاد برای امتم بهتر است؟ گفت: رفتن به دنبال علم . گفتم: و بعد از آن؟ گفت: نگاه کردن به عالم ! گفتم: بعد از آن؟ گفت: دیدار عالم .» «دو رکعت نماز عالم برتر از هزار رکعت نماز جاهل است» «روز قیامت به عابد گفته می شود: داخل بهشت شو . ولی به عالم گفته می شود: بایست و از هر که می خواهی شفاعت نما .» «قسم به خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست ! وجود یکنفر عالم از هزار عابد برای شیطان سخت تر است . زیرا عابد خودش را نجات می دهد ولی عالم دیگران را هم نجات می دهد .» «خواب عالم از عبادت جاهل برتر است» «در قیامت ثوابهایی باندازه کوهها به شخصی می دهند . او می گوید: خدایا ! من اینها را انجام نداده ام؟

خدا می فرماید: این علم توست که به مردم یاد دادی و بعد از تو به آن عمل کردند .» «بدرستی که خدا و ملائکه و حتی مورچه ها و ماهیان دریا بر کسیکه علم خوب به مردم یاد می دهد، رحمت و صلوات می فرستند» .

«هر مؤمنی که نزد عالم می‌رود و می‌ماند، خداوند عزّ وجلّ ندا می‌کند: نزد حبیبم نشستی . به عزّت و جلالم سوگند که تو را با او در بهشت ساکن کنم و اهمیتی به کارهای دیگر نمی‌دهم.»

اینهمه در باب ارزش علم سخن از قرآن و بزرگان دین نقل شد، سؤالی پیش می‌آید که با وجود علوم مختلف و تفاوت چشمگیر علوم باهم، کدام علم مورد نظر است و باید بدنبال کسب چه علمی رفت؟

کدام علم ارزشمند است؟

با بررسی این موضوع در قرآن و سخنان معصومین علیهم‌السلام درمی‌یابیم که اولویت اول علم که کسب آن واجب است، کسب علوم دینی می‌باشد . علوم دینی که دارای ویژگیهای زیر باشد:

اعتقادات انسان را درست کند . خدا را به انسان تا حدودی معرفی نماید . هدف از خلقت و سیر در این دنیای فانی را برای انسان ترسیم کند . او را با وظایف مهمی که خدا برای انسان قرار داده آشنا کند .

معاد و جهان آخرت را به بشناساند . و خلاصه راه درست زندگی کردن را به آدمی بیاموزد .

این خصوصیات را به اسم معرفت می‌شناسند . و می‌گویند باید معرفت پیدا کرد .

مفسرین عبادت را در آیه «من انس و جن را جز برای عبادت خلق نکردم»

را بمعنای معرفت تفسیر نموده‌اند . یعنی خدا، انسانها را برای رسیدن به معرفت، خلق نموده است .

«امام صادق علیه‌السلام: مراد از علمی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود که طلب آن علم بر هر مرد و زنی واجب است، علم تقوی و یقین است.»

علامه مجلسی در توضیح علم تقوی و یقین می‌نویسد: مراد از علم تقوی، علم به واجبات و محرمات و تکالیف است و مراد از علم یقین، علم به اصول دین و اعتقادات می‌باشد.

«امام علی علیه السلام خطاب به پسرش: علم را با تعلیم قرآن و تأویل آن و تعلیم شرایع اسلام و احکام قرآن و حلال و حرام آن شروع کن و سراغ علم دیگری نرو.»

پس مراد اصلی از علم که ارزش آن بسیار زیاد و بدنبال آن رفتن، واجب است، علم دین می باشد. هر کسی باید با دین و اعتقادات دین خود آشنا باشد. توحید را بشناسد و با عدل آشنا باشد. پیامبران و امامان علیهم السلام را در حدّ ضرورت بشناسد و به قیامت ایمان داشته باشد. این علم و دانشمند این علم است که ارزشمند است.

مهمترین ابزار مبارزه با جهل و ناآگاهی، کتاب است. مطالعه کتب مفید عبادت می باشد. رهبر عزیزمان فرمودند هر شب دو ساعت قبل از خواب خود و خانواده مطالعه می کنند. از جهان سومی بخواهیم بیرون بیاییم باید همه مردم اهل مطالعه باشند. ملتی که اهل مطالعه باشد از بسیاری از آسیبها در امان باشند.

بیست و ششم: مومن فقط بر خدا توکل می نماید

و علی الله فلیتوکل المومنون

توکل در اصطلاح یعنی انسان یقین کند اسباب مادی استقلال ندارند و همه مسبب از خدا هستند فقط و تکیه بر خدا باید کرد و همه چیز را از او ببیند و ایمان به حمایت الهی در او باشد. قرآن می فرماید:

((انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون)).

یعنی شیطان حکومتی و تسلطی بر کسانی که ایمان آورده و بر خدایشان توکل می کنند ندارد.

توکل از سه چیز تشکیل می شود اول یقین بقدرت بی پایان خدا که:

((انه علی کل شی قدیر)) خدا بر هر چیزی قادر است. دوم دانستن اینکه خداوند ر همه نهان ها و آشکارها عالم است و با اصطلاح عالم السرو الخفیات است. سوم علم به اینکه پروردگار عالمیان

منتهی محبت و شفقت را به بندگانش دارد. مادر چقدر به فرزندش علاقه دارد هزاراندرجه بلکه بالاتر و به مقدار نامتناهی پروردگار نسبت به بنده اش دارد.

علی (علیه السلام) می فرماید:

((من توکل علی الله هانت له الصعاب و تسهلت علیه الاسباب و تبوء لخفض والكرامه))

هر که بر خدا توکل کند
سختیها بر وی آسان گردند و اسبابها برایش
فراهم آیند و در راحت و وسعت و کرامت جای
گیرد^{۴۵}

بیست و هفتم: مومن بخیل و خسیس نیست

وَمَنْ يَّخُلْ فَإِنَّمَا يَخِلْ عَنْ نَفْسِهِ ۖ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ۗ ...

از صفات خوب و پسندیده برای یک مسلمان گشاده دستی و بخشنده بودن است و این میسر نمی شود مگر برای کسانی که دنیا برای آنان وسیله ای است برای رسیدن به درجات اخروی و دوستی و محبت دنیا در دل آنان ناپایدار است لذا می توانند باراحتی در راه خدا به مخلوق ببخشند و از مال و ثروت خود بگذرند.

پیامبر (ص) فرمود: سخاوتمند به خدا و بهشت و مردم نزدیک است و از آتش دور می باشد و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور بوده و به جهنم نزدیک است و جاهل بخشنده بهتراست نزد خدا از عابد بخیل.

پیامبر (ص) فرمود: من ادب کرده خدا بوده و علی ادب کرده من است . خداوند مرا امر نمود به سخاوت و نیکی و نهی کرد مرا از بخل و ستم و مبعوضترین چیز نزد خدا بخل و بداخلاقی است.

از جابر انصاری است که هر کس از پیامبر تقاضایی می کرد جواب نه از حضرت نمی شنید.
شخصی خدمت رسول خدا(ص) آمده سؤال کرد: چه کسی از نظر ایمان فضیلت بیشتری بر مردم دارد حضرت فرمود: کسیکه از همه مردم گشاده دست تر باشد.

پیامبر (ص) فرمود: مردم چهار صنفند سخی ، کریم ، بخیل و لئیم . اما سخی آنست که بخورد و اعطا کند و کریم آنست که نخورد و ببخشد و بخیل آنست که بخورد و نبخشد و لئیم آنست که نخورد و نبخشد.

پیامبر(ص) فرمود: خداوند مرا امر نمود به سخاوت و نیکی و نهی کرد مرا از بخل و ستم و مبعوضترین چیز نزد خدا بخل و بداخلاقی است.

بیست و هشتم: مومنین باهم برادرند

انما المومنون اخوه^{۴۶} ...

صفت احساس برادری نسبت به همه مومنین عالم، از صفات مهم مومن است.

یکی از اصول تغییر ناپذیر قرآن کریم، وجود اخوت و برادری و مهرورزی بین مومنین است و خداوند رابطه بین مومنان را رابطه برادری اعلام کرده و این اخوت از ابتدای اسلام تا روز قیامت بین همه مسلمانان و مومنین و مومنات وجود دارد. و در هیچ حالی و بخاطر هیچ حادثه ای، نقض نمی گردد و نسخ نمی شود.

که خداوند فرمود: انما المومنون اخوه حقیقتاً مومنین باهم برادر هستند.

به ما سفارش شده به دیدار هم برویم. برای هم هدیه ببریم. باهم دست بدهیم.. برای هم دعا کنیم. مشکل هم را حل کنیم. از هم دفاع کنیم. اگر خواستند غیبت کسی رو بکنند از او دفاع کنیم. بهم قرض الحسنه بدهیم. ضامن هم بشویم. به عیادت مریض ها برویم. اگر کسی دچار مصیبت شد به او تسلیت بگوییم و او را سفارش به صبر کنیم. اگر مشکل مارو حل کردند تشکر کنیم. هم در مقابل خوبی، خوبی کنیم هم اگر بما بدی کردند باز خوبی کنیم. اگر دانشی بلد هستیم بهم یاد بدهیم. به فقرا و زنهای بی سرپرست و ایتم کمک نماییم. اگر از ما عذرخواهی کردند قبول کنیم و کینه هم را به دل نگیریم. و از هم عفو و گذشت داشته باشیم. احترام هم را همیشه نگه داریم و زبان به ناسزا باز نکنیم. به ما اجازه داده اند برای حفظ مال و جان دیگران قسم دروغ بخوریم. نسبت به خانواده محبت داشته باشیم و به زبان بیاوریم. به فرزندان همیشه محبت کنیم. اگر هدیه ای برای خانه آوردیم اول به دختر بدهیم.

بیست و نهم: مومن اهل قناعت است

از صفاتی که سبب موفقیت انسان در زندگی خود مخصوصا زندگی مادی می شود و از ذلت و خواری و تملق گویی دیگران جلوگیری می نماید قناعت است یعنی اکتفا کردن به ضروریات زندگی و دوری از آرزوهای طول و دراز و رنگارنگ مادی
پیامبر(ص) فرمود: هیچ توانگر و درویشی نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم

از نوفلی نقل شده که امام سجاده(ع) فرمود: رسول خدا(ص) به شتربانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند در پاسخ گفت آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده ایم شامگاه از آن استفاده می کنیم.

آنجناب دعا کردند:

خداوندا مال و فرزندان این مرد را زیاد کن. از او گذشته در راه بساریان دیگری بر خورد لذا از او هم درخواست شیر کردند ساریان سیه شتران را دوشیده محتوی ظرفهای خود را در میان ظرفهای پیامبر(ص) ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرضکرد فعلا همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم. پیامبر(ص) دستهای خود را بلند کرده گفتند خداوندا به اندازه کفایت به این ساریان عنایت کن . همراهان عرضکردند یا رسول الله آنکه درخواست شما را اجابت نکرد دعائی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساریان که حاجت شما را برآورد از خداوند چیزی خواستید که ما دوست نداریم . فرمود: اِنَّ مَا

قُلْ وَ كَفَى خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَ اَلٰهِي اللّٰهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ

چیزی کم ولی کافی باشد بهتر است از چیزی که زیاد است ولی انسان را از خدا مشغول کند.

سیم:مومن اهل ظلم و گناه نیست

«أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود/18)

اگاه باشید که لعنت خدا بر ظالمین است.

«بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود/44)

دور باد مردمی که ظالم هستند!

«وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (بقره/270) روز قیامت ظالم یار و یاور ندارد.

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (شعراء/227) بزودی به ظالمها خواهم

گفت که چه عاقبت تلخی خواهند داشت.

«مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر/18). افرادی که ظلم می کنند ممکن

است اینجا یک بانندی باشند و کمک هم کنند، ولی روز قیامت حمیمی نیست.

«حَمِيمٍ» یعنی رفیق دلسوز. «حَمِيمٍ» یعنی داغ داغ. حمام می گویند چون در حمام آب داغ است. «حَمِيمٍ» یعنی رفیق داغ. آنوقت آنجا می گوید در قیامت رفیق هایی که در دنیا خیلی رفیق داغ داغ بودند، آنجا یخ می شوند. «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ». «قَوْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ» (زخرف/65) وای بر ظالمین. «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (جن/15) آتش گرفته و در دوزخند. «تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا» (شوری/22) روز قیامت که پرونده باز می-شود، ظالم سرش را پایین می اندازد و شرمند است .

تعبیرات: خدا ظالم را هدایت نمی کند. ظالم روی رستگاری را نخواهد دید. ظالم تحت تعقیب قهر خداست، ظالم قیامت یار نخواهد داشت. وای بر ظالم. ظالم آتش زننده دوزخ است، پرونده ظالم وقتی که روز قیامت باز می شود «مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا» شرمند است

امام سجاد فرمود: اگر کسی به مسلمان و برادر دینیش ظلم بکند، از مدار ما اهل بیت خارج می شود. یعنی ما قبول نداریم که او شیعه علی بن ابیطالب است . امام باقر فرمود: کسی اگر ظلم بکند نمرده در دنیا چوبش را می خورد، ظلم از آن گناه هایی نیست که خدا بگوید در آخرت جوابش را می دهد، در همین دنیا خدا پس گردن ظالم می زند، خوشحال نباشید که زدید، بردید، خوردید .

چند حدیث داریم (در کافی و بحار) اگر مظلومی آه بکشد، آه مظلوم بالا می رود و دعایش مستجاب می شود. حدیثی دیگر داریم می فرماید: مظلومان بدانند مظلوم

از دین ظالم می گیرد، اگر ظالم از دنیای مظلوم می گیرد. اگر ظالم از دنیای مظلوم گرفت به همان مقدار مظلوم هم از دین ظالم می گیرد. حدیث داریم که در روز قیامت هر کار خوبی که ظالم کرده است، می گیرند و به مظلوم می دهند و اگر ظالم هیچ کار خوبی ندارد، گناهان مظلوم را می گیرند و به ظالم می دهند.

اگر ظالم خوبی هایی دارد خویش را می گیرند و به مظلوم می دهند. اگر ظالم

هیچ خوبی ندارد گناهان مظلوم را می گیرند و به ظالم می دهند. ظلم در دنیا

ظلمات در قیامت است.

ایه 30 وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ⁽¹⁾.

علی علیه السلام در تفسیر آیه مذکور: «فرمود: از گناهان اجتناب کنید که تمام بلاها و کمبود روزی، به واسطه گناه است. حتی خراش برداشتن بدن، زمین خوردن و مصیبت‌های دیگر نیز عاملش خود انسان است.⁽²⁾»

امام علی علیه السلام: اگر بنده ای از شیعیان، گناهی که ما او را از آن نهی کرده ایم مرتکب شود، قبل از اینکه از دنیا برود به یک گرفتاری مبتلا می شود که گناهانش بوسیله آن گرفتاری پاک گردد. [این گرفتاریها] یا در مال و یا در فرزند و یا در خودش [ظاهر] می گردد.^{۴۷}

سی و یکم: مومن با همسرش خوش اخلاق است

وعاشروهن بالمعروف

از دیدگاه قرآن کریم اساسی ترین اصل در رفتار و تعامل میان زن و شوهر معاشرت به معروف است؛ «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» و با ایشان (زنان) به شایستگی رفتار کنید

از دیدگاه قرآن و بر اساس آنچه ذکر شد، هر نوع رفتاری که در چارچوب معروف صورت پذیرد، شایسته و هر گونه رفتاری که از خطوط قرمز معروف عبور کند، ناپسند تلقی می شود

مطلب فوق شامل مشارکت مرد باهمسرش در خدمات خانه و استحباب وسعت در خردنی و آشامیدن و مسکن و لباس و دادن هدایای خوب دربرگشت از سفر و دراعیاد و گذشت از خطاهایش و اینکه مرد هم بالباس خوب و بوی خوش با همسرش روبرو شود و عدالت در بین زنان اگر چند همسری باشد و... می شود.

مدارا و نرم خویی با خانواده مهمترین اخلاقی است که هر مردی باید در منزل داشته باشد تا در سایه آن بتواند یک زندگی با صفا داشته باشد.

حضرت علی (ع) مدارا با همسر را در همه حال تأکید نموده است

«با زنان در همه حال مدارا کنید ، خوش زبان و نرمخو باشید ، و در تمام امور نیکی نمایید »

حضرت ابراهیم علیه السلام از بداخلاقی همسرش ساره به خدا شکایت کرد. خدا وحی کرد که باید باش بسازی . زن مانند دنده کج است اگر بخواهی راستش کنی می شکند. ولی اگر بخواهی از او بهره ببری باید باش بسازی.

علی (ع) در این باره به فرزندش محمد بن حنفیه می فرماید

در هر حال باهمسرت مدارا کن و با او مصاحبت خوبی داشته باش تا زندگی باصفا و سرشار از محبت داشته باشی.^{۴۸}

اری مدارا و نرمخویی و ندیده گرفتن اشتباهها همسر و کنترل عصبانیت از رموز موفقیت زندگی می باشد .لذا در روایات خیلی از مدارا تعریف شده است

سی و دوم: مومن نمی گذارد مال و منال او را از یاد خدا غافل کند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْخَاسِرُونَ^{۴۹}

الا ای اهل ایمان، مبادا هرگز مال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل سازند، و البته کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند آنها به حقیقت زیانکاران عالمند.

آدم مومن بخاطر زن و بچه، دچار غفلت از خدا و آخرت نمیشود. اگر چه به خانواه اش محبت می کند و وظایف خود را نسبت به آنها انجام می دهد ولی اینگونه نیست که بخاطر آنها یاد خدا را فراموش نماید. بلکه به نماز اول وقت و به نماز جماعت اهمیت می دهد. خمس و زکات مالش را می پردازد. کارهای خیر انجام می دهد. در جهاد شرکت می کند و...

متأسفانه بعضی از افراد بخاطر فرزند یا همسر، خدا را فراموش می کنند یا حتی دشمن خدا می شوند. مانند زبیر عوام که اول طرفدار ولایت بود ولی وقتی پسرش عبدالله بزرگ شد. این پسر باعث شد زبیر دست از ولایت برداشته و بعد در جمل جمل با امیرمومنان به جنگ پردازد و عاقبت به شر بشود.

در زمان ما فراوانند پدرانی که چون فرزند محور و همسر محور هستند از خدا دور شدند و دچار خسارت عظیمی شدند.

سی و سوم: مومن اهل کار و تلاش است

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳۹) وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى (۴۰) ^{۵۰}

برای انسان نیست مگر آنچه تلاش کند. و سعی و تلاشش را بزودی خواهد دید.

در بسیاری از آیات، بعد از ذکر ایمان، روی عمل صالح تکیه می کند. بدون تلاش و عمل صالح نمی توان وارد بهشت شد.

کار و کوشش لازمه حیات و پویایی انسان هاست و هیچ جامعه ای بدون همت بلند و کار مداوم و حساب شده به قله های توسعه و ترقی صعود نمی کند. اساسا فطرت آدمی به طور طبیعی در پی تلاش و جنب و جوش است و قرآن کریم انسان را کادح (تلاشگر) معرفی کرده است (يَا أَيُّهَا

اَلْاِنْسَانُ اِنْكَ كَادِحٌ اِلَىٰ رَبِّكَ كَذًّا فَمَا يَهِيهِ. ای انسان البته با هر رنج و مشقت (در راه طاعت و عبادت حق بکوش که) عاقبت حضور پروردگار خود می‌روی.

در فرهنگ و معارف اسلامی کار از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و نوعی عبادت محسوب می‌شود. قرآن کریم تصریح می‌کند که انسان بدون تلاش به چیزی دست نخواهد یافت (لیس للانسان الا ما سعی) و پیامبر اکرم (ص) دست کارگر را می‌بوسید. در روایات اسلامی نسبت به سخت‌کوشی و پرهیز از تنبلی و سربار بودن، سفارش‌های اکیدی می‌بینیم. پیامبر اسلام (ص) در حدیثی فرموده‌اند: آن که بار زندگی خود را بر دوش دیگران بیفکند ملعون است (ملعون من القى كله على الناس).

در سیره پیامبر و ائمه نیز مشاهده می‌شود که آن بزرگواران همواره مشغول کار و کوشش بوده‌اند. برای نمونه امام علی (ع) با دست مبارک خویش هزاران نخل کاشت و یا امام باقر (ع) به کار کشاورزی می‌پرداخت و چون شخصی از ایشان پرسید چرا شما با این سن و سال و موقعیت زمین را بیل می‌زنید، پاسخ داد: برای آن که از امثال تو بی‌نیاز باشم

تجربه‌های مکرر نیز حکم می‌کند به اینکه هر امت زنده‌ای که مراقب وظایف اجتماعی خویش است و هر فردی که سعی می‌کند به وظائف اجتماعی خود عمل کند باقی می‌ماند، و هر امتی که دلهای افرادش متفرق و نفاق و ظلم و فساد در آن شایع است و ثروتمندان آن در پی عیاشی بوده و کارگرانش از کار و کوشش گریزانند، چنین اجتماعی نابود می‌شود.^{۵۱}

سی و چهارم: مومن زیاد قرآن تلاوت می کند

«فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ --- فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ»^{۵۲}

خدا در این ایه دوبار، می فرماید تا می توانید قرآن بخوانید

چرا باید قرآن بخوانیم؟

زیرا قرآن رسالتهای مهمی دارد از جمله:

۱- هدایت انسانها «هدی للناس»^{۵۴}، «هدی للمتقين»

2- معرفت الهی «انما يخشى الله من عباده العلماء» فاطر 28، «شهد الله أنه لا اله الا هو و

الملائكة و اولو العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو الله العزيز الحكيم» آل عمران 18

3- نشان دادن آداب معاشرت «انما المؤمنون اخوة» حجرات 10، «خوبی و بدی باهم مساوی

نیستند پس آنچه نکوتر است را انجام بده در این صورت دشمنی به دوستی تبدیل

می شود» فصلت 34، «ان اكرمكم عند الله اتقيكم» حجرات 13، «ای اهل ایمان یکدیگر رامسخره

نکنید» حجرات 11

4- آداب زندگی «فرزندان خود را از ترس فقر نکشید که ما هم شماوهم آنان را روزی

می دهیم. کشتن آنها خطاء بزرگی است. و به زنا نزدیک نشوید که فحشا و راه بدی است. و کسی را

بناحق نکشید و هر که کشت شد ما به ولی او حق قصاص داده ایم. پس در کشتن قاتل از

حدنگذراند. به مال یتیم تا زمان بلوغش هم نزدیک نشوید مگر آنکه بسود یتیم باشد. وفای به عهد

کنید که باز خواست خواهید شد. و پیمان را کامل کنید که برای شما بهتر و خوش عاقبت تر است. و

⁵² مزمل 20

⁵³ بقره 2

⁵⁴ فصلت 42

از غیر علم پیروی نکنید که گوش و چشم و دل مورد بازخواست واقع می گردند. و با تکبر بر روی زمین راه نرو. «اسراء 31 تا 37

یعنی مال بسیار دوست دارند. «کلوا واشربوا ولا تسرفوا» اعراف 31

5- آداب سیاست «ای مؤمنین! تقوای الهی داشته و به خدا و رسول ایمان بیاورید تا از رحمتش متکفل شما شده و به شما نوری دهد تا در آن نور راه روید» حدید 28، «خدا سرپرست مؤمنان است که آنها را از تاریکی به نور می برد ولی سرپرست کفار، طاغوت ها هستند که آنها را از نور به تاریکی می برند.» بقره 254، «امروز (غدیر) دین را کامل کردم و نعمت را تمام نمودم و اسلام را برای شما پسندیدم» مائده

سی و پنجم: مومن مواظب غذای جسم و روحش می باشد

عبس 24، فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ

غذای روح رو مواظب باشید سالم باشد. ماهواره غذای مسموم است. سایت های ضد انقلاب غذای مسموم است. مجالس گناه غذای مسموم است.

تأثیرات امور معنوی در سلامتی

یقینا غذا در روحيات انسان اثر مثبت و منفی می گذارد . اگر از غذای پاکیزه و حلال و طیب استفاده شود اثر مثبت و اگر از غذای نجس و آلوده و حرام استفاده شود، اثر منفی بر معنویات انسان می گذارد . همچنین روزه گرفتن، با طهارت غذا خوردن، ذکر الهی بر زبان جاری نمودن، به فقرا کمک کردن در سلامتی انسان نقش های کلیدی بازی می نمایند .

به داستانی در این زمینه توجه فرمائید:

غذای نجس

«مرحوم آخوند ملاعلی معصومی همدانی به خانه یکی از محترمین جهت صرف غذا دعوت شد . سر سفره میزبان متوجه شد که مرحوم آخوند از خورش موجود در سفره نمی خورد . از آنجا که

مرد پارسایی بود متوجه می شود که احتمالاً اشکالی شرعی در تهیه این خورش است . ابتدا از خانواده خود سؤال می کند و می بیند که اشکال از این ناحیه نیست . سپس سراغ قصاب می رود، قصاب می گوید که این گوشت را از شخصی خریده است و خود ذبح ننموده است . به ناچار سراغ فروشنده گوشت به قصاب می رود و مسئله را از او می پرسد . او ابتدا وجود هر گونه شبهه های را انکار می کند

اما وقتی با اصرار مواجه می شود می گوید ما گوسفند چاقی داشتیم که آن را در صحرا به جایی بسته بودیم . بعد از چند ساعت که سراغ او رفتیم دیدیم که حیوان از بس جست و خیز کرده طناب به گلویش پیچیده شده و او را خفه کرده است . چون متحمل ضرر زیادی می شدیم تصمیم گرفتیم که سر او را بریده و به قصاب بفروشیم .

میزبان وقتی ماجرا را می شنود خدمت مرحوم آخوند رسیده و از ایشان می پرسد: آقا شما چگونه شد که از خورش نخوردید؟

مرحوم آخوند می فرماید: من دیدم که در ظرف خورشت نجاست وجود دارد .» همچو سلمان، ص 96.

امام صادق(ع) در بیان حکمت حرمت خون می فرمایند :
این که خداوند خون را حرام کرده به خاطر آن است که سبب جنون و سنگدلی و کمبود رأفت و مهربانی می شود... تا آنجا که ممکن است فرد، فرزند و یا پدر و مادرش را به قتل برساند! (وسائل الشیعه، 3/ 100 و مستدرک، 16/ 163).

به حدیثی از امام صادق(ع) در مورد تقسیم بندی مواد غذایی اشاره نمود که می فرمایند: «آنچه از زمین بیرون می آید و خوردن آن برای انسان روا و حلال است سه گونه خوراکی است: گونه اول دانه های گیاهی از گندم، جو، برنج، نخود، کنجد، و دیگر دانه های روغنی و سایر دانه ها را شامل می شود. هر دانه ای که بتواند خوراک انسان شود و به او نیرو بخشد خوردنش حلال است. و هر آنچه در آن زیانی برای بدن وجود داشته باشد خوردنش حرام است جز در حال ضرورت. گونه دوم میوه هایی است که از زمین به دست می آید و برای انسان خاصیت غذایی

دارد.

گونه سوم انواع تره بار، سبزی ها و رستنی های دیگر که خوردن آنها خاصیتی برای آدمی دارد... و خوردن آنها حلال است اما خوردن گونه هایی که برای آدمی زیان بخش است، مثل گیاهان سمی و خرزهره حرام است. اما آنچه از گوشت جانوران که خوردن آنها حلال دانسته شده، گوشت گاو، گوسفند، شتر، پرندگان و گوشت جانوران وحشی که دندان تیز و چنگال درنده ندارند. آنچه از تخم پرندگان خوردنشان حلال است، تخم هایی است که شکل دو سر آن با یکدیگر تفاوت داشته باشند. (بیضی شکل باشد). از شکار دریایی، خوردن گوشت ماهی هایی حلال است که سطح بدن آنها را فلس هایی پوشانده باشد. آنچه از نوشیدن آنها حلال است، آن است که زیاد عقل را دگرگون نسازد و آنچه زیاد این چنین باشد، نوشیدن اندک آن نیز حرام است. (بحارالانوار، 66/320).

اهمیت غذای حلال

مسئله خوردن غذای حلال هم بر سلامتی جسمی و هم روحی انسان بسیار مؤثر است. بطوری که خوردن غذای حرام انسان را به جایی می کشاند که حتی حاضر می شود برای رسیدن به لذات دنیا پیمبری راه بکشد.

آثار حرام خوردن

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

هر که لقمه ای از حرام بخورد، تا چهل شب نمازش مقبول نگردد و تا چهل روز دعایش مستجاب نشود و هر گوشتی که از حرام بروید، آتش به آن سزاوارتر باشد.

(بحارالانوار، ج 66، ص 314)

و قال صلى الله عليه و اله و سلم: إذا وقعت اللقمة من حرام فى جوف العبد لعنه كل ملك فى السماوات و فى الأرض و ما دامت اللقمة فى جوفه لا ينظر الله إليه و من أكل اللقمة من الحرام فقد باء بغضب من الله فإن تاب تاب الله عليه و إن مات فالنار أولى به (مكارم الاخلاق ص 82)

و فرمود هرگاه لقمه حرمی در دل انسان قرار گیرد تا زمانی که این لقمه در دلش است ملک آسمان وزمین لعنتش کنند. و خدا به او نظر لطف نمی کند و هر که لقمه حرامی بخورد به غضب الهی دچار می شود ولی اگر توبه کند خدا توبه اش را می پذیرد و اگر بدون توبه بمیرد به آتش سزاوارتر است.

چهار کلمه نوشته شده بر در سوم بهشت

علامه اربلی «ره» در کشف الغمه از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت می کند که وقتی به آسمان رفتم و خواستم بهشت و دوزخ را بینم، جبرئیل مرا به سوی بهشت برد و هشت در بهشت را دیدم که بر هر یک چهار کلمه نوشته شده بود که هر کلمه ای از دنیا و آنچه در دنیا هست، بهتر است . به شرط عمل . که بر درب سوم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله . ان لكل شیء حيلة وحيلة الصحة فى الدنيا اربع خصال . قلة الكلام و قلة المنام و قلة المشى و قلة الطعام . هر که در دنیا سلامتی می خواهد چهار مطلب را رعایت کند . کم حرفی . کم خوابی . کم راه رفتن . کم خوری . (بحار الانوار 8/144)

سی و ششم: مومن نفس خود را از صفات بد پاک و تهذیب می کند

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (۱)

(سوگند به خورشید و تابندگی اش ۱)

وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها (۲)

(سوگند به ماه چون پی [خورشید] رود ۲)

وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ﴿٣﴾

(سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند ۳)

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿٤﴾

(سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد ۴)

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ﴿٥﴾

(سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت ۵)

وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ﴿٦﴾

(سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد ۶)

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾

(سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد ۷)

فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾

(سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد ۸)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾

(که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد ۹)

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿١٠﴾

(و هر که آلوده اش ساخت قطعاً در باخت ۱۰)

خداوند متعال در این سوره شمس ، یازده بار قسم خورده تا بفرماید ای انسان! من تو را ادم خلق کردم . ادم زندگی کن و ادم بمیر.

و این میسر نمیشود مگر اینکه نفس خود را تزکیه کند یعنی صفات بد را از خود دور کند و خود را به صفات خوب زینت دهد و بیاراید.

سی و هفتم: مومن یتیم نواز است نه یتیم ازار

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ^{۵۵} پس تو هم یتیم را هرگز میازار

امام علی علیه السلام: هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که دست محبت بر سر یتیمی بگذارد، مگر این که خداوند به اندازه هر تار مویی که بر آن دست کشیده است ثوابی برایش بنویسد.

پیامبر خدا فرموده: «روز قیامت جمعی محشور می شوند در حالی که شعله آتش از دهان آنها خارج می شود، گفتند: یا رسول الله اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که از روی ستم مال یتیمان را می خورند.»

یتیم گرچه از نوازش های پدری محروم است ولی از رحمت خداوند مهربان بی نصیب نیست و لطف پروردگار شامل حال او می شود، در دین مقدس اسلام نسبت به رعایت حال و حفظ حقوق یتیم، سفارش فراوان شده و این اهمیت تنها اختصاص به اسلام ندارد؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «به یاد آرید آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و درویشان نیکی کنید و با مردمان سخن نیک گوید و نماز بخوانید و زکات بدهید ولی جز اندکی، پشت کردند و رویگردان شدند».^{۵۶}

پیامبرانی چون حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام به شدت از حقوق یتیمان طرفداری کرده و ظلم به یتیمان را از گناهان کبیره شمرده اند.^{۵۷}

در عصر جاهلیت و قبل از اسلام، اعراب با تصرف در مال یتیمان و ظلم و ستم به آنها، نه تنها او را تکریم نمی کردند بلکه یتیم در نزد آنها ارزشی نداشت و همواره او را به خواری، سستی و بیچارگی و فقر توصیف می کردند.

دین اسلام به عنوان کاملترین و جامعترین دین الهی، همواره مستضعفان و محرومان اجتماع را زیر حمایت خویش داشته است و در این میان ایتم بیشتر از سایر محرومان مورد عطف و رحمت قرار گرفته اند. برای روشن شدن اهمیت موضوع ایتم در اسلام کافی است که بدانیم واژه یتیم و مشتقات آن 23 بار در آیات قرآن وارد شده و افزون بر این، آیاتی نیز هستند که این واژه و تعبیر در ظاهر آن مشهود نیست ولی مضمون آن آیات درباره یتیم است.

وای بحال کسی که به یتیم ظلم کند. وای بحال کسی که حق یتیم را بخورد. چون خداوند در این موقع غضب می کند و...

سی و هشتم: مومن گدا و فقیر را اکرام می کند نه توهین

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ^{۵۸}

و فقیر و گدای سائل را به زجر مران.

اسلام با فقر مخالف است زیرا چه بسا فقر انسان ها را کافر کند^{۵۹}. و اسلام برای زدودن فقر از چهره مسلمانان برنامه هایی دارد که اگر همه به انها عمل کنند دیگر فقری در بین جامعه مسلمانان پیدا نمی شود.

اما از بُعد دیگر اسلام جایگاه ویژه ای برای فقرای مسلمان در نظر گرفته است. و فقر را یک عیب برای فقیر نمی داند بلکه فقیر را در راه رسیدن به بهشت را از ثروتمندان موفق تر می داند.

ضحی، 10،

پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله:

أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ (مِنْهُمْ)؛

خدایم مرا به دوست داشتن مسلمانان مستمند فرمان داده است .

الکافی: ج 8، ص 8، ح 1

عنه صلی الله علیه و آله : الْفَقْرُ فَخْرِي . .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فقر مایه افتخار من است.

عنه صلی الله علیه و آله : اللَّهُمَّ تَوَقَّنِي فَقِيرًا ، وَ لَا تَوَقَّنِي غَنِيًّا ، وَ احْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بار خدایا! مرا فقیر بمیران ، نه توانگر ؛ و روز قیامت ، مرا در شمار مستمندان برانگیز .

عنه علیه السلام : الْفَقْرُ مَخْزُونٌ عِنْدَ اللَّهِ بِمَنْزِلَةِ الشَّهَادَةِ يُؤْتِيهِ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ .

امام علی علیه السلام : فقر همانند شهادت است که گنجینه ای است نزد خدا و او به هر که خواهد ، عطایش فرماید .

عنه صلی الله علیه و آله : الْفَقْرُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْغِنَى .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برای مؤمن ، فقر بهتر از توانگری است.

المستدرک علی الصحیحین عن بلال : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : يَا بِلَالُ ، إِنْ لَقِيَ اللَّهُ فَقِيرًا وَ لَا تَلَقَّاهُ غَنِيًّا

قُلْتُ : وَ كَيْفَ لِي بِذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : إِذَا رُزِقْتَ فَلَا تَحْبَأْ ، وَ إِذَا سُئِلْتَ فَلَا تَمْنَعْ

قُلْتُ : وَ كَيْفَ لِي بِذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : هُوَ ذَاكَ وَ إِلَّا فَالْنَّارُ .

المستدرک علی الصحیحین از بلال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بلال! در حالی که فقیری، با خدا دیدار کن، نه با توانگری»

گفتم: «ای پیامبر خدا! چگونه چنین کنم؟» فرمود: «هر گاه روزی داده شدی، آن را نگهداری مکن؛ و هر گاه از تو چیزی خواسته شد، از بخشش خودداری موز»

گفتم: «ای پیامبر خدا! این چگونه ممکن است؟» فرمود: «سخن همین است؛ و گر نه دچار آتش خواهی شد.»

رسول الله صلی الله علیه و آله: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ: يَا مُوسَى، اِرْضَ بِكَسْرَةِ خُبْزٍ مِنْ شَعِيرٍ تَسُدُّ بِهَا جَوْعَتَكَ، وَ خِرْقَةٍ تُوَارِي بِهَا عَوْرَتَكَ، وَ اصْبِرْ عَلَى الْمُصِيبَاتِ؛ فَإِذَا رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً فَقُلْ: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ عَقُوبَةً عَجَلَتْ فِي الدُّنْيَا، وَ إِذَا رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُدْبِرَةً وَ الْفَقْرُ مُقْبِلًا فَقُلْ: مَرَحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرستاد: «ای موسی! به پاره نان جوینی که با آن از گرسنگی رها شوی، خرسند باش؛ و به تکه جامه ای که عورت تو را بپوشاند، رضایت ده؛ و بر مصیبت ها شکیا باش. پس هر گاه دیدی که دنیا به تو روی آورده، بگو: "هر آینه از آن خداییم و به سویش بازگشت کنانیم؛ این کیفری است که در دنیا پیش افتاده است"؛ و هر گاه دیدی که دنیا از تو روی برگردانده و فقر به تو روی نهاده، بگو: «خوش آمدی ای نشانه شایستگان.»

رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ اسْتَذَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ أَوْ قَلَّ ذَاتِ يَدِهِ، شَهْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَفْضَحُهُ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهیدستی یا اندک بودن مال و دارایش خوار شمارد یا تحقیر کند، خداوند متعال در روز قیامت او را [بدین کار زشتش] شهره و سپس رسوایش سازد.

الإمامُ الرُّضا عليه السلام : مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْغَنِيِّ ، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ .

امام رضا عليه السلام : هر کس با مسلمانی فقیر رو به رو شود و به او سلامی متفاوت با سلامی کند که به ثروتمند می کند، روز قیامت خداوند عز و جل را دیدار کند در حالی که خدا از او در خشم است.

الإمامُ الصَّادقُ عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهَا بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ ، يَقُولُ : وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي ، مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ ، وَ لَتَرُونَ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ⁶⁰ . !

امام صادق علیه السلام : خداوند عز و جل در روز قیامت به مؤمنان فقیر، با نگاهی پوزش خواهانه می نگرد و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که من در دنیا از روی خواری و بی اعتنائی به شما، فقیرتان نکردم. هر آینه امروز رفتار مرا با خود می بینید.

رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : الْفُقَرَاءُ مُلُوكُ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَ النَّاسُ كُلُّهُمْ مُشْتَاقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْجَنَّةُ مُشْتَاقَةٌ إِلَى الْفُقَرَاءِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فقرا شهریاران اهل بهشتند. مردم همگی مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق فقیران است.

عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : إِطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به بهشت سری زدم، دیدم بیشتر مردم آن فقیرانند.

سی و نه و چهل: مومن اهل توصیه به حق و توصیه به صبر به دیگران است

سوره عصر: والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصو بالحق و
تواصو بالصبر

گاهی افرادی پیش ما می آیند و از مشکلات زندگی خود با ما درد دل می کنند ما باید آنها را دعوت به صبر کنیم. مثلاً زن از بداخلاقی شوهرش ناراحت است و شکوه می کند به او بگوییم صبور باش. و بر عکس گاه مرد از دست زنش شکایت می کند باید او را به صبر دعوت کنیم همچنین دعوت مردم به اینکه حق بگویند و تسلیم حق باشند. حتی اگر تلخ باشد. گاهی شخصی می خواهد اذیتی که از طرف شخصی بش شده تلافی کند ما او را دعوت به عفو و گذشت و صبر و بردباری کنیم

گاهی جوانی برای رسیدن به اهداف خوبی که دارد موانع فراوانی سر راه او پیدا میشود برای اینکه نا امید نشود او را دعوت به صبر و استقامت می کنیم.

گاهی فردی از نظر اعتقادی دچار شک میشود مانن جنگ جمل و صفین نهروان که افرادی در حقانیت امیرالمومنین چار شک می شدند باید آنها را به حق که علی(ع) است که پیامبر فرمود هر کجا علی باشد انجا حق است، توصیه کنیم.